

هویت واجب تر از اکسیژن

مؤلف : دکتر بصیر کامجو



مؤلف : دکتور بصیر کامجو

مشخصات کتاب

نام کتاب : هویت واجب تر از اکسیژن

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

ستایشنامه :

طرح و دیزاین پشتی : دیپلوم گرافیک احمدجان امینی

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ نخست : 1393 شمسی برابر به 2014 میلادی

تیراژ : 5000

.....
حق طبع برای مؤلف محفوظ است . کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت
مؤلف مجاز نیست .

بنام خداوند جان و خرد

صفحات	عناوین
-------	--------

مقدمه :

بخش اول :

یکم - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای

سیاسی و فرهنگی خراسان

دوم - هویت واجب تر از اکسیژن

سوم - زبان فارسی یک هویت است

چهارم - اعلامیه سیاسی کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان

درمورد شناسنامه هویت

پنجم - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند

ششم - افتخارات حاکمان مرکزگرا در جبهه شرارت

یک - با شمشیر شهوت :

دو - با شمشیر جنایت :

- قتل عام مردم خراسان توسط طالبان:

سه - با شمشیر مصلحت :

صفحات	عناوین
-------	--------

بخش دوم :

- یک - حامد کرزی در پی "شر" می رود
- دو - بازتابی از اندیشه های رودکی
- سه - سماع مولوی یک هویت فرهنگی است
- چهار - حکیم ارد بزرگ
- پنج - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل
- شش - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصرپند گیرد
- هفت - مشکل از خود بیگانگی
- هشت - نظام پارلمانی
- نُه - خزینۀ آمو دریا
- ده - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکستان
- یازدهم - اندیشه های دکتر بصیر کامجو
- دوازدهم - درفش ملی خراسان و سرود ملی خراسان
- سیزدهم - اعلامیه کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان
- در مورد تقلب در انتخابات جواز 1393 افغانستان

صفحات	عناوین
	چهاردهم - حکومتی که دوبار از شکم تقلب معیوب زاده شد
	پانزدهم - خاقانی شروانی ایوان کسری " دیوان مداین "
	شانزدهم - حامد کرزی با دید قبیله ای، به ارزش آرا و رای مردم حرمت نگذاشت
	هفدهم - توافقات عبدالله عبدالله و اشرف غنی را بفال نیک می گیریم :
	هجدهم - مشکل انتخابات و تقلب را با فتنه گر آن راهگشایی کرد
	نزددهم - متن بیانیه این قلم در کنفرانس اروپایی لندن ،
	مبنی بر شناخت "جایگاه شاه حبیب الله در تاریخ معاصر افغانستان 14" دسامبر 2014
	بیستم - ساختار سیاسی شوونیزم قبیله ! دشمن امنیت، آزادی و همبستگی ملی است
	بیست و یکم - مشکل شناسنامه هویت در افغانستان
	بیست و دوم - نمایی از سکه ها و فوتو های شاهنشاهی نیاکان ما

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم
«حافظ شیرازی»

هویت بمفهوم یک ویژگی متمایز کننده در پهنای زندگی فردی و جمعی ، دارای ارزشهای وجودی ای است که افراد را نسبت به نسب و تبار، اساس نام و نشان ، ریشه و پایه ، ماهیت ذاتی و کیستی و چیستی ایشان آگاه می سازد .

نوشته حاضر مجموعه از رویکرد های فکری و آموزشی ما در مورد واجب بودن هویت و نقش پیشدارنده این ارزش در قدرت و نظام سیاسی یک جامعه می باشد.

واژه هویت در فارسی بمفهوم نشان، کیستی، چیستی، هستی، نهاد، شناسنامه تلقی می شود. ما در مورد معرفی این ارزش شایسته، بارها سخنی چند گفته ایم. برای توجیه این اندیشه که، چرا این ارزش در حیات سیاسی و اجتماعی و حقوقی واجب تر از همه چیز است. نقش تعیین کننده آن را در داستان واقعی کوچکی از سرگذشت زندگی خودم به شما خوانندگان گرامی بیان می کنم.:

این جانب با برنامه یی از قبل سنجیده شده برای شرکت در کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری سال 1393 افغانستان، از کشور آلمان به کابل سفر نمودم.

در ارتباط به پیشبرد برنامه کاندیداتوری ام، ابتدا با مقامات دولتی و جهادی و سیاسی تأثیر گذار کشور که من می شناختم، ملاقات داشتم.

و بتاريخ 2. 7. 1392 به اسم دکتر بصیر کامجو فرزند توکل خان تاجیک تبار ایرانی اصل، متولد استان پنجشیر کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری سال 1393 در کمیسیون انتخابات افغانستان، خود را ثبت نام کردم و بسته های انتخاباتی مربوطه را بدست آوردم.

مقررات کمیسیون انتخابات از جانب دولت قسمی ترتیب شده بود که هر کاندیدای ریاست جمهوری بایست از بیست ولایت مجموعاً 100000 کاپی کارت رای دهی را در دست حاضر داشته باشد .

تهیه کاپی کارت های راگیری از بیست ولایت و از هرکدام آن دوهزار کارت برای من کار خیلی دشواری بود. زیرا امکانات مادی و دولتی را در اختیار نداشتم .

ولی با این همه تنگدستی های چند بُعدی ، 57700 کاپی کارت رای دهی را جمع و تهیه نمودیم. 42300 کارت رای دهی دیگر کمبود داشتیم.

ازین بابت بود که اینجانب موفق به ورود در مبارزات کاندیدای انتخاباتی ریاست جمهوری سال 1393 نگردیدم .

زیرا قانون انتخابات خیلی آگاهانه از جانب رهبران مرکزگرا و شرکاء قدرت ، طرح و تدوین و تصویب و توشیح گردیده بود ، وبوسیله همین رهبران از رئیس جمهور ، رئیس دیوان عالی قضا ، برخی از نمایندگان مجلس ، وزیر داخله ، و دادستان کل ، رئیس کمیسیونهای وابسته انتخابات و شکایات - شروع تا استانداران وفرماندهان امنیه استانها وشهرستانها رهبری می شود وبه نفع تحکیم وتداوم قدرت سیاسی حاکمیت شوونیزم مرکز گرا افغان تطبیق می گردید .

یکم - ارزش تاریخی و حدود جغرافیای سیاسی و فرهنگی خراسان

18 تیر 1391

شناخت توضیح و بیان ارزشهای هویت تاریخی و عظمت فرهنگی مردم سرزمین ما آریانای کهن و خراسان بزرگ، یکی از مهمترین و پراهمیت ترین رسالتی است که در برابر هر هموطن آگاه و دگر اندیش ما قرار دارد. تازمانیکه پیرامون پیدایی هویت، اصلیت، منشاء، نسب، تبار و موقعیت تاریخی، اصل و ریشه زبان فرهنگ و ادبیات مردم خویش در حوزه تمدنی جهان کنونی و بشریت شناخت ژرف نیابیم اندیشه ها و رویکرد های علمی و تجربی خویش را بر اصل شناخت تاریخ و فرهنگ پر بار کهن خود گسترش و سمت و سو ندهیم، - و در مقابل نامگذاریها و جعل واژه های تعصب آمیز، غیر علمی و خلاف جوهر تاریخ و فرهنگهای ریشه دار اساطیری باستانی و تاریخی کشور مقاومت عادلانه ملی و فرهنگی نکنیم، با حُسن بصیرت و حُسن ظن به حقانیت داده ها و داشته های تاریخی و خواسته های برحق مردم ارج و حُرمت نگذاریم، هیچگاه به صفت یک ملت پر افتخار، مستقل، آزاد، سربلند، باعزت و شایسته احترام برای همه در تاریخ جامعه بشری جایگاه شایسته خود را یافته نخواهیم توانست.

وطن پر افتخارنیاکان ما « آریا و یجه » یا "آریانا " یا " ایریانا" نام داشت . و برای نخستین بار این نام در کتاب « آرتسفن » در قرن سوم قبل از میلاد به شکل یونانی آن (Ariane) دیده می شود .

این نام از هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی به افغانستان ، ایران ، تاجیکستان امروز و بخش های از کنونی، و بخش هایی در شمال و غرب پاکستان مناطقی در آسیای میانه ... سرحد غربی از در وازه خزر- یعنی معبر کوهستانی در خطی که « پارت » را از « میدیا » و « کارا مانیا » را از فارس (پرسید) جدا میکند . (1) اطلاق می گردید.

محقق و مؤرخ قدیمی یونان اراتوس تینس (Eratosthenes) در نیمه قرن سوم پیش از میلاد ، آریانا را نام قدیم و گذشته دورایران ، تاجیکستان و افغانستان و [ازبکستان و ترکمانستان و مناطق گرد نشین [.... می خواند.

آریائیان در ولایات زیرین کار زندگی و مبارزه میکرده اند :

1 - باختر (بلخ ، تخار ، مرو) .

2 - آریا (هرات) .

3 - خوارزمش (خوارزم) .

4 - اپارتیا (توس ، نیشاپور) .

5 - کارامانیا (کرمان) .

6 - سکاستین یا در انگلانا (سیستان) .

7 - اراکوسیا (قندهار) .

8 - گدروسیا (بلوچستان) .

9 - پاکتیا (ولایات خوست تا سند) .

10- گندهارا (ولایات پشاور تا کابل) .

11 - پروپامیس (غور و هزاره جات) . (2)

چون هدف سیاسی و اخلاقی و انسانی این نوشته ، بیان راهبردی عملی - فرآیند « حل اساسی مسئله ملی » یعنی طرح سیاسی ، واپسگیری اسم مبارک تاریخی « خراسان » و معرفی وبازتاب عظمت فرهنگی و علمی این خطه باستان بمنظور توجیه ارمان مقدس و پاکیزه ما ، جهت ایجاد زیرساخت مادی و معنوی ملت سربلند خراسانی وتأمین « صلح جاویدان » در سرزمین پر افتخار مان می باشد.

شایسته است که بحث وپژوهش خویش را از هست و بود و تاریخ طبیعی جغرافیایی سیاسی خط کشی شده ای کشور خودمان که سابقه زیاده از بیست و دو هزارسال را در بر میگیرد آغاز نمایم .

بقول غلام محمد غبارمؤلف کتاب « افغانستان در مسیر تاریخ » بر اساس حفریات مکشوف : " (تره کمر اییک) و مغاره عظیم (چهل ستون - کابل) ودیگر کشفیات دست داشته متعلق به زندگی مردم دوره عتیق حجر میتوان گفت که مردمان از بیست هزار

در سده ۷ هفتم فلات فارس (ایران) توسط اعراب فتح شد دولت ساسانی سقوط کرد نفوذ و حضور عربها در فلات فارس برای چندین سده ادامه یافت ، این سرزمین وسیع که عرب ها آنرا عجم خواندند ، بدو دسته تقسیم شد .

1 - قسمت غربی قلمرو ساسانی شامل عراق ، فارس ، آذربایجان و ولایات واقع درکناره جنوبی دریای خزر بود هسته مرکزی آنرا ولایات عراق تشکیل میداد و به این مناسبت غالباً در زیر عنوان کلی عراق یاد می شد.

2 - قسمت شرقی پشته فارس ، افغانستان کنونی به اضافه بعضی قسمت‌های شرق ایران امروز صحرای ترکمن تا کنار رود جیحون را در برمیگرفت هسته مرکزی آن خراسان بود بنابراین بنام خراسان شهرت یافت. (8)

نام خراسان ، ولایات، شهرها و قصبات آن در اسناد و مدارک تاریخی ، اولین نویسنده مؤرخ و جغرافیه نگار برجسته عرب بنام امام احمد فرزندی یا فرزند جابر بغدادی مشهور به "بلذری" به تفصیل بیان شده است .

بلذری در اواخر قرن دوم هجری تولد شد و در سال 255 هجری کتاب معروف "فتوح البلدان" خود را تألیف کرد . و در آن همانگونه در بالا یاد شد از اسم خراسان ولایات شهرها و قصبات آن به تفصیل بیان میکند .

بقول : « بلذری » : ابی القاسم عبیدالله فرزند عبدالله مشهور به « ابن خرداد » جغرافیه نگار ، ابی القاسم فرزند احمد الجیهانی

جغرافیه نگار قرن سوم و چهارم هجری ، ابوالحسن نیشاپوری مؤلف کتاب « خزائن العلوم » ، ابوبکر محمد فرزند جعفر الترشخی (286 - 346 هجری) مؤلف تاریخ بخارا ، ابی اسحق ابراهیم محمد فرزند الاضطخری قرن سوم و چهارم هجری مؤلف کتاب « مسالک الممالک » ، و دیگران ، همه با دید نسبتاً متفاوت ، ولی منفقاً - ولایات و شهر ها ونواحی و قصبات زیر را مربوط خراسان دانسته اند :

- 1- ولایت نیشابور ،
- 2- ولایت هرات ،
- 3- ولایت مرو ،
- 4- ولایت تخارستان ،
- 5- ولایت بلخ ،
- 6- ولایت ماوراء النهر ،
- 7- ولایت خوارزم .
- 8- ولایت بدخشان ،
- 9- ولایت بامیان ،
- 10- ولایت پنجشیر(9)
- 11- ولایت غزنی ،
- 12- ولایت کابل ،
- 13- ولایت قهستان ،
- 14- ولایت نیمروز (سیستان)

هویت واجب تر از اکسیژن

به همین ترتیب بلاد و قصبات خراسان :

- 1 - طبسین . قهستان ،
- 2 - زم (نام رودخانه و شهری در مرو)، با خزر ،
- 3 - جوین (ناحیه جزء بخش جغتای از شهرستان سبزوار است)
- 4 - بیهق بشت (شهری است نزدیک نیشابور)
- 5 - اشبند ورخ ،
- 6 - خواف ،
- 7 - زاوه ،
- 8 - اسپرائن ،
- 9 - ارغیان ،
- 10 - ابر شهر ،
- 11 - حمر اندز ،
- 12 - نسا ،
- 13 - ابيورد ،
- 14 - سرخس ،
- 15 - کیف (شهری که در بین بادغیس و مروالروء بوده است)،
- 16 - توس ،
- 17 - بادغیس ،

- 18 - بوشنج ،
- 19 - مروشاه جهان ،
- 20 - مروالرود ،
- 21 - بغ ،
- 22 - جوزجان ،
- 23 - تالقان ،
- 24 - فاریاب ، میمنه ،
- 25 - صفانیان ،
- 26 - سمنجان ،
- 27 - قادس ،
- 28 - بیکند ،
- 29 - رامدین ،
- 30 - بخارا و سمرقند ،
- 31 - سغد ،
- 32 - کن ،
- 33 - نسف ،
- 34 - پروان ،
- 35 - سجستان ،

- 36 - رخج (قند هار)
37 - خجند ،
38 - فرغانه ،
39 - غوربند ،
40 - ریگ روان ضحاک ،
41 - کافرستان (نورستان)
42 - لوگر ،
43 - زمین داور ،
44 - مشهد ،
45 - تربت و جام ،
46 - سبزوار ،
47 - بسطام ،
48 - بنکیستان بجانب ملتان ،
49 - در بلوچستان (بوقان ، قصدار ، قندابیل)
50 - هزار بچه ،
51 - ننگهار ،
52 - جلال آباد ،
53 - چهار باغ ،

54 - هیکلپور ،

55 - لعل پور ،

56 پشاور ، وغیره

در هنگام فتح خراسان بدست مسلمانان بخش بزرگ ساکنین این سرزمین را مردمانی تشکیل میدادند که از شاخه « هند و اروپایی » نژاد « آریین » بودند و بعداً بنام تاجیک شهرت یافتند. (10)

علاوه بر تاجیکان در آن هنگام اقوام دیگری هم در خراسان زیست میکردند که بخشی از بقایای مهاجمان سابق بودند و برخی از مردم خراسان بدوش محلی مانند بلوچ ها ... (11) .

سرزمین ما خراسان بنابر موقعیت تاریخی - جغرافیایی و جیوپولیتیکی خود ، تلاقیگاه فرهنگهای خاور و باختر بوده است . وبا فرآورد های ناب حوزه تمدنی مردم ما ارزشهای معرفتی در فراسوی تکامل پسندی و انسان دوستی و نو اندیشی، علمی تر روشنتر ، غنامندتر ، باوزنتر ، پخته تر ، برجسته تر و شکوه مندتر گردیده اند.

نقش تمدن ساز خراسان زمین ، در کانون معارف نوین منطقه و جهان چنان بزرگ و گرانقدر و دارای وزنه فرهنگی ، ادبی ، علمی و فلسفی است که موجب افتخار و سرافرازی تاریخی مردم مان در گذشته ، حال و آینده بوده و خواهد بود.

کار نامه های فرهنگی ، رویکرد های فلسفی ، علمی و اخلاقی ، پیدایی اندیشه هایی عشق به انسان بیان محبت و انسانیت در قالب نثر و نظم همه دست آورد های فرهنگی ، تاریخی و سیاسی ایست که توسط مردمان آگاه ، خردمندان ، فیلسوفان ، شاعران نویسندگان و رهبران سیاسی این مرزبوم خلق گردیده و میراث های معنوی و ارزش های فرهنگی مارا پرورده و غنا بخشیده است .

شالوده کهنسال هویت ملی ما نیز بیش از هر چیز دیگر بر پایه های همین ارزش های فرهنگی علمی ادبی اخلاقی و انسانی مردمان ساکن این سرزمین استوار میباشد .

پس از حمله اعراب سیر رشد فرهنگی ، ادبی و فلسفی فرهنگ غنامند و سخت جان « خراسان » تا ظهور نخستین سلسله های خراسانی گند و گندتر شد . سیطره ستمگستر حاکمیت سیاسی « امویان عرب » و فرماندهان مهاجم آنها در برابر رشد فرهنگ پربار و تکامل پسند و تمدن پرور این سرزمین نور ، روشنی و خرد با قساوت و سنگین دلی گسترش می یافت .

قشون مهاجم بنای حاکمیت خود را ، در خراسان بر پایه خون ریزی برده سازی سرکوب خونین میهن پرستان ، جمع آوری مال و تصاحب دارایی های مردم بومی بدست آوردن غنیمت ،

جزیه گیری ظلم ستم تنفر و انزجار، بالا بردن قیمت های اجباری غله و امتعه و کالاهای بازار، تعیین مالیات سنگین تطبیق سیاست فقیر سازی مردم، نابودی زبان قارسی، ادبیات و فرهنگ بومی این سرزمین استوار کردند.

مردم خراسان که از سیاست ستمگستری اعراب در سرزمین معارف پرور و صلح خواه خویش بجان آمده بودند در چنین شرایط آزادی گش و اسارت آور برای حصول استقلال، آزادی سیاسی و فرهنگی کشور خویش با یک جنبش بیسابقه استفاده عظیم کردند. رهبری این جنبش را مردی بنام ابومسلم خراسانی به عهده داشت، او از عمق اجتماع از تبار تاجیک ایرانی اصل برخاسته بود و خواستهای عادلانه مردم و اوضاع سیاسی شاهنشاهی «اموی های عرب» را بخوبی درک میکرد. (12)

منابع و مأخذ

- 1 - رساله خراسان : نویسنده : م. غبار ، ناشر : انجمن تاریخ ، نشرات مجله آریانا نمبر (1) ، چاپ اول : 1326 هـ ش . ص 3 .
- و آثار « رساله آریانا » تاریخ نویس خبیر احمد علی کهزاد ، طبع کابل . و « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ایران - مرکز نشر انقلاب ، 1366 ، ص 9 .
- 2- نگاهی به افغانستان نمرات 4 تا 12 ، سال اول 1310 - 1311 شمسی ، کذا سالنامه اول کابل 1311 شمسی ، عنوان « تاریخچه مختصر افغانستان » م . غبار ، ص 7 .
- 3 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 33 ، 34 .
- 4 - تاریخ نظریات فلسفی ، نوشته : این قلم ، سال چاپ : 1381 ، محل چاپ ، بنگاه انتشارات میوند ، صص (58) .
- 5 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ناشر : ایران - مرکز نشر انقلاب ، چاپ سوم ، تاریخ انتشارات : 1366 ، ص 32 .

6 - رجوع شود به آثار :

- یوسف اراسکی، زبانهای ایرانی، ترجمه علی اشرف صادقی، تهران، نشر سخن، 1378، ص 34 .

- یمین، پوهاند(پروفیسور) دکتور محمد حسین، افغانستان تاریخی، چاپ پشاور سال 1380، ص 21 .

- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه تقی گیلانی، تهران 1323، ص 5 .

7 - « افغانستان در مسیر تاریخ » مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 9 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت اول ، ص 17 .

8 - « دایرةالمعارف اسلامی » ، چاپ 1927 ، ج 2 ، ص 966 . و « افغانستان در پنج قرن اخیر » ، مؤلف : صدیق فرهنگ ، ج اول ، قسمت اول ، صص 18 و 19 .

9 - قابل یاد آوری است که ولایت پنجشیر : در دوران شاهنشاهی کوروش بزرگ یعنی 2562 سال پیش از امروز در زمان دوره اسلامی (افزون برمساحت فعلی اش : شامل شهرستانهای خنجان ، انداراب و سالنگ ... نیز بوده است . ما امید داریم که در آینده های نزدیک دولت مردان مان با درخواستی رسمی میراث جغرافیایی سیاسی تاریخی این استان را از راه قانونی واپس گیرند .

10 - جهت معلومات بیشتر به منابع ذیل مراجعه شود:

- بلاذری ، « فتوح البلدان » ، طبع قاهره ، سال 1901 میلادی ، ص 400 ، 410 ، 438 .

- اصطخری ، « مسالک الممالک » ، طبع لیدن ، ص 17 ، 158 ، 227 ، 254 ، 273 ، 277 .

- « اراضی خلافت شرقیه » ، « لوسترانج » ترجمه : عبدالباقی لطیفی ، نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل 27 ، عنوان خراسان .

- « رحلة ابن بطوطه » ، جزء اول و دوم طبع مصر سال 1928 میلادی ، ص 247 ، 252 ، 253 ، 255 ، نسخه خطی متعلق به انجمن تاریخ ، عنوان خراسان ، فصل 27 .

- حدیقه الاقالیم ، طبع « نولکشور » هند ، ص 360 ، 367 ، 369 ، 374 ، 375 ، 377 ، 380 ، 394 .

- « رساله خراسان » ، م. غبار ، چاپ دوم ، سال 1377 هـ ش . (1998 م) ، ناشر انجمن تاریخ ، ص 8 - 21 .

- کتاب « اشکال العالم » ، منسوب به ابی القاسم فرزندان احمد الجیهانی ... ، ص 67 ، 68 ، 70 ، ترجمه : علی عبدالسلام ، بخط حاجی خان فرزندان محمد حسین قزوینی در قرن ده یا یازده نوشته شده واصل آن - اکنون در کتابخانه موزه کابل قید است .

– تاریخ بخارای ترشخی ، ترجمه ابونصر فرزند محمد فرزند نصر القبای، تلخیص محمد فرزند زفر فرزند عمر وتصحیح مدرس رضوی ، طبع تهران ، سال 1317 هجری ، ص 1 ، 12 - 27 ، 93 ، ولاغیر .

- افغانستان ومردم آن ، مؤلف : ژان شارل بلان ، بروکسل 1967 ، ص 80 .

11 - افغانستان ، تألیف : داند ویلیر ، نیوهیون، 1962 ، ص 44 .

12 – افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میرغلام محمد غبار ناشر : ایران مرکز نشر انقلاب ، سال نشر : 1366 ، جلد 1 ، ص 76 .

دوم - هویت واجب تر از اکسیژن

هویت : ارزش نماد ممتاز شدن از غیر خود ، تعیین یافتن شایسته سالاری و معین گردیدن جایگاه و مقام ؛ شناسنامه ، عزت و منزلت ، غرور و افتخاریک انسان و یا ملت است . چپستی این ارزش درشی کیفیت ، و کیستی آن در انسان ، کرامت و معرفت می باشد .

هویت نوعی خودشناسی فرد و یا یک ملت است که در مقایسه با دیگران به تصویر می آید . و به انسان شخصیت مستقل می بخشد ، پیوستگی و وابستگی با گذشته ، جهت گیری نسبت به آینده را در روح و روان فرد ایجاد می کند ، و وی را پایبند به نگهداری مفاخر و عناصر ممیزه ملی می سازد .

هویت ملی : حاصل سعی و کوشش ، جدوجهد هزاران سال نسل های گذشته و حال می باشد .

هویت ملی هستی وجود ، اساس و ریشه یک ملت ، شناساندن ارزش تاریخی ، علمی ، فرهنگی ، زبانی ، حقوقی ، اخلاقی ، روانی ، دینی ، جغرافیایی سیاسی ... یک ملت است .

هویت ملی ، مهم ترین رکن اساسی شخصیت فرد است ، که ماهیت ذاتی و کسبی وی را مشخص می کند و نمای ویژه متمایز او از دیگر افراد میگردد .

تعلق اندیشه و احساس انسانها به هویت ملی خیلی با اهمیت است و این تعلقیت در افزایش میزان خوشحالی و انسجام اجتماعی جامعه و فرد مفید واقع می شود.

در افغانستان امروزی اقوام و ملیت های مختلف با هویت های جداگانه و عمومی ، اعم از : تاجیکها ، افغانها ، هزاره ها ، ازبکها و ترکمانها... و غیره در یک جغرافیایی سیاسی مشترک ، پهلوی هم زندگی دارند .

بر اساس اسلوب جامعه شناسی میتوان اقرار کرد که ، میان این همه گروه های اتنیکی تفاوت های عمیق تعلقیت خاطر نسبت به هویت ملی ، ارزشهای تاریخی ، فرهنگی و زبانی ، وجود دارد. بسبب وجود همین تفاوت ها به مشترکات هویت ملی میان اقوام و ملیت های جامعه خراسان - افغانستان بوده و هست که این نقیصه ، توانسته روند آمیختگی مؤلفه های تشکیل " ملت همبسته " را در سرزمین ما سد واقع شود .

ازین رو است که تاکنون در کشور ما ساختارهای مادی و معنوی بنام - ملت ، وحدت ملی ، حاکمیت ملی ، منافع ملی عرض وجود نکرده است . بکاربری این مفاهیم از طرف حاکمان افغان ، در اسناد دولتی و رسانه ها یک شعار انتزاعی ، یک برخورد مجرد سیاسی مقطعی یی ، بیش نیست.

زیرا شهروندان "ملت واحد" هیچ گاه مقابل یکدیگر سلاح بر نمی دارند. وبا احساس پیوستگی به مشترکات هویت ملی، جهت نگهداری مفاخر و تعلقیات خویش به ممیزه ملی، همبسته عمل می نمایند.

اما با تأسف که در کشور ما چنین چیزی وجود ندارد. هرروز به نسبت خصومت های متضاد قومی و زبانی و اتنیکی و تفاوت های عمیق فرهنگی و تاریخی، افراد جامعه قربانی می دهند و وحشیانه کشته می شوند.

یک ملیت بیل در دست نهال می شانند و گندم می کارد و تولید می کند؛ و دیگر قوم تفنگ در دست آدم می کشد، خشخاش کشت می کند و مصرف می نماید؛

یک ملیت مکتب و خانه و کاشانه اعمار می نماید؛ دیگری آنرا می سوزاند و به خاک یکسان می کند؛

یک ملیت به کرامت و نجابت انسان و مادر حرمت و ارزش قایل است؛ دیگر گروه قومی، آزادگان را گردن می زنند و مادروطن را سنگسار می کنند و زنده به گور می نمایند؛ و غیره.

این و هزاران تفاوت های عمیق فرهنگی، اخلاقی، تاریخی و زبانی وجود دارد که ملیت ها و اقوام این سرزمین را از همدیگر متمایز می سازد.

تحمیل هویت ملت پشتون = افغان، بوسیله حاکمان این تبار، بالای ملیت ها و لایه های اجتماعی: تاجیک و هزاره و ازبک

وترکمن و هندو و عرب و نورستانی ...، یک رویکرد عاقلانه و دوراندیشانه نیست، و همچنان نمادی از هویت یگانه ساکنین این کشور نمی باشد. و امکان عملی شدن چنین سیاست های قرون وسطایی عقبگرا در عصرماهوره ای قرن بیست و یکم، خیال و محال است.

زیرا تاریخ عالی مرتبه، زبان و فرهنگ غنامند این سرزمین ریشه در گذشته های خیلی دور دارد. با این جامه خون چکان افغانی، قامت بلند بالای این سرزمین خورشید، علم و معرفت را نمی توان پوشانید.

من به این اعتقاد کامل دارم، که هیچ ملیت و قومی در افغانستان هویت یک دیگر خود را منحیث هویت ملی نمی پذیرند و نخواهند پذیرفت. زمانی هویت ملی مورد قبول ملیت ها و اقوام ساکن این سرزمین واقع می شود که آن هویت انعکاس دهنده نماد هویت جمعی و مشترکات ملی باشد. و در آن ارزشهای هویتی، هر قوم و ملیت خود را شریک بدانند و تعلقی خاطر و عشق و احساس به آن داشته باشد.

یگانه هویتی که همچو جایگاه را در قلب همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور ما باز و احراز می کند، هویت ملی خراسانی است.

هویت واجب تر از اکسیژن

زیر نام این هویت مبارک نور و روشنایی است که تمام شهروندان جامعه ما بدون استثناء میتوانند تثبیت هویت شوند و به آن افتخار نمایند.

به امید خدا آرزو می‌بریم که روزی، تحت نام هویت ملی خراسانی - اعتماد ملی، همبستگی ملی و حاکمیت ملی در سرزمین خورشید و آفتاب برآمد دوباره ایجاد گردد.

سوم - زبان فارسی یک هویت است

13 اسفند 1391

بقول بی بی سی بخش فارسی : شورای وزیران افغانستان، اخیراً استفاده از " زبان‌ها و لهجه‌های بیگانه" را در رادیوها و تلویزیون‌ها ممنوع کرده است.

کنه و گوهر درونی این طرح سیاسی پیچانیده براین هدف است که تیم حامد کرزی میخواهد یک بار دیگر تجربه کند که آیا میتواند با چال ونیرنگ خود ساختی، واژگان زبان پشتو را در زبان پارسی دری شامل نماید. و دور بنای تفاهم و رشد متعادل زبان فارسی خراسان - افغانستان را با سایر کشور های فارسی زبان منطقه و جهان مشکل زا و غیر ممکن بسازد؟

مطالعه بفرمائید! زمانیکه بیانات حامد کرزی را بشنوی، بار، بارخودش اعتراف کرده که وی یک رئیس جمهور دست نشانده آمریکا و فاقد مشروعیت سیاسی می باشد.

دولت و حکومتی که مشروعیت سیاسی خویش را از آرای مردم بدست نیآورده باشد، بگفته خودش بوسیله کشور آمریکا به این سمت نشانده شده باشد. و صلاحیت حقوقی و اجرایی در عرصه سیاست خارجی و دفاعی خود نداشته باشد، فیصله ها و اقدامات

هویت واجب تر از اکسیژن

سیاسی و حقوقی آن نیز در عرصه حیات اجتماعی جامعه فاقد مشروعیت قانونی می باشد.

موافق به مفردات قانون اساسی افغانستان، شورای ملی منتخب مردم صلاحیت تصویب قوانین کشور را دارد، نه قوه اجرائیه. قوه اجرائیه (شورای وزیران) صرف مکلف به اجرای قوانین نافذ در کشوری باشد.

اینکه چند تا آدم ها "زیر نام شورای وزیران" در افغانستان باهم می نشینند و در مورد بُود و نبود واژه های زبان فارسی، این زبان پیر دونیم هزار ساله حوزه تمدنی آسیا فیصله ای سیاسی می کنند. کاریست؟ ناعاقبت اندیشانه.

چون این رویکرد شامل صلاحیت قانونی ایشان نمی باشد، مسلماً که گام گذاشتن در حریم حقوق فرهنگی، زبانی و سیاسی دیگران، کار نادرست ایست که به غرور و هویت ایشان برمی خورد، خواهی نخواهی مقاومت رویارویی شهروندان را علیه تک روی دولت و عمالش بر می انگیزد.

تحقق برنامه سیاست فارسی ستیزی "تیم حاکم تمامیت خواه" حامد کرزی در سالهای پار و اکنون: زیر نام "منع واژه های بیگانه" چیز نوی نیست، در حقیقت پیگیری در سهای تاریخی مبارزه اسلاف ایشان علیه زبان فارسی می باشد.

یعنی این سیاست، ادامه آن سیاست فارسی ستیزی ایست که تازی ها از اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن نهم میلادی، استعمار کهنه بریتانیا از اوایل قرن 17 تا میانه قرن 20 در هند برتانوی، و روسیه تزاری و شوروی سابق از قرن 19 تا 20 در ماورای نهر و خوارزم، علیه زبان فارسی انجام دادند.

مداومت همان سیاست از سال 1911 با پیشداوری محمود طرزی از طریق نشریه سراج اخبار به اجرا گذاشته شد. و داماد وی، امان الله با امکانات مادی بیشتر در سال 1923 (مرکه پشتو) را اساس گذاشت، و سرانجام تمویل و تحقق سیاست فارسی ستیزی در روند حاکمیت خاندان آل یحیا با حمایت مستقیم دولت در نهاد های مختلف و بویژه از طریق نهاد (پشتو تولنه) شدت بیشتر یافت. و بوسیله: غلام محمد فرهاد، سید قاسم رشتیا، عبدالحی حبیبی، داود خان،... و دیگران با شیوه اجبار در سراسر کشور ترویج و تبلیغ گردید.

عاقبت، نتیجه اش منجر به این شد که در سال 1964 میلادی رسمیت زبان پشتو در پهلوی زبان فارسی، در قانون اساسی افغانستان تسجیل گردید. اقدام امروزی تیم دولتی حامد کرزی تعقیب همان سیاست بالاست.

من به این اندیشه ام که دولت حامد کرزی باید در مدت حاکمیت اش مشکل امنیت و ثبات کشور را حل می کرد. روند همبستگی

ملی را تسریع می بخشید. زمینه ها و ساختار های سیاسی و مادی منع قتل و کشتار، دزدی و احتکار، فساد اداری و رشوه را نابود می نمود.

امنیت را برقرار می کرد. برق و روشنی را به خانه ها می برد. مشکل بی نانی و بی کاری بی سرپناهی مردم ما را حل می نمود. خیابان ها و کوچه و پس کوچه ها را آسفالت می کرد. صنعت و زراعت را رشد می داد. فابریکات و کارخانه های تولیدی را بوجود می آورد. صنایع ثقیله را اساس گذاری می کرد. سیستم مالیات مدرن را پیروزی می نمود. زیرساخت های مادی و سیاسی همآیشی و همگرایی و همزیستی مسالمت آمیز را میان شهروندان ما ایجاد می نمود. با تأسف که نکرد ؟؟؟

برعکس با ترهات و بسایس ایکه اسلافش از خود به میراث مانده درآمیخته و مصروف شد.

و به تآسی از میراث بجا مانده با تبرتیز خود محوری قومی، شاخه های درخت تنومند همبستگی ملی و زبانی این سرزمین را آرام آرام برید. و جامعه را بسوی خشکیدگی و عقب برگشتگی و چندگانگی کشانید.

سیاست گذاران تیم حامد کرزی شعورن می دانند که در تحقق سیاست فارسی ستیزی برد سیاسی دارند، زیرا با این کار جامعه به جزایر زبانی و قومی تبدیل می شود. و همبستگی ملی به انشقاق و چندگانگی ملی گرایش می کند. چنین یک شرایط منابع

جنگ و خشونت اجتماعی را تشدید می بخشد. و حاکمیت تمامیت خواهان زیرنام " حاکمیت افغان " تحکیم و استقرار می یابد.

تاریخ گواه بر این است که بقاء عمر حاکمان تمامیت خواه در افغانستان صرف در پیشبرد سیاستی نهفته است که با ارزشهای صلح و همبستگی و آزادی و عدالت اجتماعی در تناقض است.

از اینجا است که ایشان جامعه را در آتش خشم و خشونت و جنگ جدال چند بُعدی نگه میدارند تا مردم وحشت زده شوند. روحیه ابراز وجود و حق خواهی ایشان ضعیف گردد. از اسب غرور و گردن فرازی پائین بیایند. رعیت و تابع حاکمان تمامیت خواه گردند.

من تأکید می کنم زبان فارسی از یک جهت به علاوه خزانه فرهنگ باستانی این سرزمین، یک هویت و یک غرور است، و ما این هویت و غرور را رها نمی کنیم. این هویت و این غرور در خون و گوشت و پوست و استخوان فرد فرد فارسی زبانان سراسر جهان عجین شده است. زدودن چنین یک هویت و یک غرور از جان و دل مردم، و از دل و دامن این سرزمین، دور از تصور و ناممکن است.

از جهت دیگر زبان فارسی، زبان اول عرفان جهان، زبان دوم اسلام و زبان علم و معرفت، حکمت و تاریخ، ادب و شعر و اخلاق... است.

اکنون با زبان فارسی زیاده از سیصد میلیون انسان در سراسر جهان تکلم می کنند. وده ها هزار سایت انترنیتی - اعم از : علمی، تخیلی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ادبی و غیره در سراسر جهان بزبان فارسی نشر می شود. وده ها هزار نشریه و کتابهای علمی و حیاتی به این زبان پخش، تبلیغ و ترویج می گردد.

و کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ترکیه، روسیه، عربستان و سوریه و سایرکشور های عربی... و فارسی زبانان مهاجر سراسر جهان و صد ها دانشگاه ها و دانشکده ها و نهادهای علمی و تحقیقی خارجی جهان، از نور گرم و پر برکت آفتاب گونه ای " خزانه فرهنگ فارسی " مستفید می شوند .

بهتر است که دولت افغانستان وقت خود را دروازه سازی به زبان فارسی به هدر نهد.

و بگذارند که زبان پشتو همچو زبان فارسی بدور از مراقبت سیاسی دولت، در بستر فرهنگی رشد و تکامل کند و پارور شود.

همین برخورد کوتاه بینانه ای حاکمان خود محور در گذشته ها بوده که زبان پشتو با این همه امکانات دست داشته ای

دولتی رشد متعادل نکرد. بدور از استعمال حروف نسبی (د، او، ی) هنوز زیاده از شست (60) در صد واژه های خود را از زبان فارسی به عاریت می گیرد.

بگونه مثال چند واژه زیر را بدرجه مشت نمونه خروار از فرهنگستان زبان و ادب فارسی به دوستان گرامی تقدیم می نمایم. که در این اواخر شورای وزیران تیم حامد کرزی مصمم به تشخیص بیگانه بودن این واژه ها در زبان فارسی شده اند و میخواهند که این واژه های پیرچند هزار ساله ای زبان فارسی را با اصطلاحات زبان پشتو که عمر زیاده از پنجاه سال را ندارند، تعویض نمایند.

دانشگاه

- 1 - دانشگاه، 2 - آموزشگاه، 3 - آزمایشگاه، 4 - پرورشگاه،
- 5 - زایشگاه، 6 - خوابگاه، 7- باشگاه، 8 - نمایشگاه، 9 - فروشگاه،
- 10 - فرودگاه، 11 - ایستگاه، 12 - قرار گاه، 13 - آرایشگاه،
- 14 - استراحتگاه، 15 - جایگاه، 16 - آرامگاه، 17 - منزلگاه،
- 18 - کارگاه، 19 - آسایشگاه، 20 - سلامتگاه، 21 - لشکرگاه،
- 22 - ستایشگاه، 23 - جنگ گاه، 24 - رزمگاه، 25 - پناهگاه،
- 26 - کشتارگاه، 27 - نشستگاه، 28 - مزارگاه، 29 - زیارتگاه،
- 30 - آوردگاه، 31 - عبادتگاه، 32 - سجده گاه، 33 - خِرگاه،
- 34 - ملامتگاه، 35 - پالشگاه، 36 - پرسشگاه، 37- خرمن گاه،

- 38 - جولانگاه، 39 - گذرگاه، 40 - بندگاه، 41 - تماشاگاه،
42 - گریزگاه، 43 - عرضه گاه، 44 - دستگاه، 45 - آتشگاه،
46 - جراحتهگاه، 47 - پیوندگاه، 48 - مجلسگاه، 49 - حربگاه،
50 - چراگاه، 51 - حرام گاه، 52 - پیشینگاه، 53 - پیکارگاه،
54 - خاستگاه، 55 - تجلی گاه، 56 - امید گاه، 57 - گازرگاه،
58 - آخرگاه، 59 - پرستشگاه، 60 - بارگاه، 61 - زیارتگاه،
62 - آبتگاه، 63 - آبگاه، 64 - آبانگاه، 65 - آبریزگاه،
66 - آبخیزگاه، 67 - نشانه گاه، 68 - آماجگاه، 69 - حاجت گاه،
70 - ادبگاه، 71 - تهیگاه، 72 - ناگاه، 73 - آرزوگاه، 74 - قربانگاه،
75 - بسملگاه، 76 - هیچگاه، 77 - بلگاه، 78 - لنگرگاه،
79 - بهارگاه، 80 - تابستانگاه، 81 - پائیزگاه، 82 - زمستانگاه،
83 - بکرنگاه، 84 - پالیزگاه، 85 - بلند نگاه، 86 - بندرگاه،
87 - بناگاه، 88 - پاشنه گاه، 89 - پایگاه، 90 - پیشگاه،
91 - پیکارگاه، 92 - بنگاه، 93 - بندگاه، 94 - پاسگاه،
95 - صبحگاه، 96 - بامگاه، 97 - آمدن گاه، 98 - تاجگاه،
99 - گردشگاه، 100 - بزمگاه...

و صد ها واژه دیگر در این ردیف شامل این فرهنگ سراسر است.

چهارم - اعلامیه سیاسی

کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان

در رابطه به تقبیح سیاست

(توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان)

دولت حامد کرزی

با عرض حرمت بدینوسیله از همه مردم باشهامت ، فرهنگ دوست ، صلح طلب ، آزادی پرور و ترقی خواه کشور آرزوبرده می شود که بدور از اندیشه گرایی های مقطعی ، بخاطر نجات هویت ملی ، هویت فرهنگی و زبانی خویش همبسته شویم . وبا اراده و عمل مشترک صلح آمیز علیه ادامه سیاست تکتباری عظمت خواهانه حامد کرزی و تیم تمامیت خواهش ابراز وجود نمائیم و از حق و حقوق شهروندی و ارزشهای معرفتی کشور مان دفاع کنیم . و دست متعرض و غرض آلود حکومت های وارداتی بیگانه پرور و غیر مشروع را ، قبل از اعمال اراده از حریم مقدس ارزشهای فرهنگی و هویتی سر زمین آفتاب برآمد بدور نگهداریم .

از منظر ما هویت ملی یک ارزش جوهری است که در دو بُعد ماهیت شناختی انسان یعنی ذاتی : (حرمت ، اصالت و نجابت) ، و کسبی : (عزت ، غرور و افتخار) ، تبلور می یابد و وزنه

واعتبار شخصیت شخیص شهروند یک جامعه را بنمایش می گذارد و یکی از شاخص های زیرساخت انگیزه لازم استمرار حیات فرد به حساب می آید . هویت ملی گونه ای از گوهر هستی و روح و روان زندگی انسان را می سازد . که با غضب و تعویض این ارزش جوهری در وجود وی جز گوشت و پوست و استخوان چیز دیگری از افتخار و عزت باقی نمی ماند .

کنون دولت حامد کرزی و تیم تمامیت خواهش با تحقق سیاست « توزیع تذکره تابعیت با ثبت ملیت افغان » ، دارند که این هویت ملی با ارزش را از ما (تاجیکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها ...) می گیرند و در عوض هویت (افغانی) را بالای مردم غیر پشتون تحمیل می کنند .

با تألم و درد باید اذعان کرد که : امیران و شاهان و حکومت چند پهلوی تبار تمامیت خواه در سده پشین با تطبیق سیاست « افغانیزه سازی » در نهاد های : سیاسی ، حقوقی ، اقتصادی ، فرهنگی ، زبانی و آموزشی و پرورشی - حاکمیت ؛

خواستند با هزار تزویر ، حيله و نیرنگ ، هویت ملی و زبانی ملیت های بومی : تاجیکها ، هزاره ها ، ازبکها و ترکمان و نورستانی ها و بلوچها و عربهای ... این سر زمین را به هویت تحمیلی و قلابی افغانی شان تعویض نمایند . اما این ملیت های تحت ستم با امکانات ناچیز همواره توانسته اند که علیه این سیاست تحمیلی ضد انسانی مقاومت آگاهانه نمایند و جلوی تحقق چنین اهداف ریاکارانه حاکمان مرکز گرا را بگیرند .

حقیقت علل عدم پذیرش هویت افغانی نزد تاجیکها و هزاره ها و ازبکها و ترکمانها و سایر گروه های اجتماعی به نظر ما در این رشته ها پیوند دارد که :

1 - هویت افغانی وابسته به قوم افغان پشتون است و صرف افغانها تحت این نام تثبیت هویت ملی می شوند و به آن مفتخر اند .

2 - همشهری های غیر افغان ساکن کشور که زیاده از 70 در صد نفوس کل کشور را تشکیل می دهند و تحت نام افغان و افغانی تثبیت هویت نمی شوند ، پذیرش چنین هویت را نیز بخود عار و ننگ می دانند .

3 - از سوی دیگر در فرآیند زمان وجه تسمیه افغان با شر و شور، ناله و فغان ، ترور و قاچاق مواد مخدر ، تعرض و تعصب ، تاریک اندیشی و واپسگرایی و وابستگی و معامله گری ... عجین بوده و از افتخار و عزت بیگانه می باشد .

بنأ « هویت افغانی » با سرشت و ذات و منش تباری و تاریخی دیگر ملیت های غیر افغان در تناقض قرار دارد و مورد قبول قلبی ایشان واقع نمی شود.

در اتکاء به شناخت مؤلفه های فوق یاد آور شد که اهمیت و نقش سازنده هویت ملی در تعیین سرنوشت و زندگی هر انسان ضرور تراز تنفس در بدن وی است . از این جهت به این مسئله حیاتی

باید کاملاً جدی و عاقلانه برخورد کرد و نگذاشت که هویت ملی و اتنیکی مردمان خراسان سرزمین بوسیله چند گروهک های وابسته به غیر، به زباله دان تاریخ بریزد .

بدین سبب کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان از مبارزات برحق مردم با فرهنگ هزاره واراده عمل سایر ملیت های تحت ستم اعم از بیکها و ترکمانها (فراخوان فدراسیون فرهنگی تورکان افغانستان) و... درامراحیاء هویت ملی خراسانی حمایت می کند . و با ادای ادب از تمام شهروندان عدالتخواه کشور و نمایندگان غیر وابسته پارلمان ، خردمندان و آگاهان سیاسی و نهاد های فرهنگی و حقوقی و دانشجویان و دانش پژوهان ، دست اندر کاران مطبوعات و رسانه های گروهی و مردمی احترامانه خواهشمندیم تا در صف یگانه متشکل شوند و با عمل مشترک و آواز رسا : پیشبرد سیاست « توزیع تذکره با ثبت ملیت افغان » حاکمیت حامد کرزی را عملاً تقبیح کنند و بصورت قاطع و تسلیم ناپذیر، از تطبیق سیاست افغانیزه سازی دولت در همه سطوح برای همیشه جلوگیری نمایند .

بااحترام

به امید ایجاد حاکمیت قانون درکشور ما

کمیته تدارک حزب دموکرات خراسان

اول می 2011 میلادی

پنجم - مردمان خراسان باید از حق خود دفاع کنند

16 خرداد 1390

صلح، آزادی و حاکمیت سیاسی از گرو عظمت خواهی مرکز
گرایان تبار برتر رهایی یابد .

زمانی که جان شیرین یک میهن پرست در دفاع از ارزشهای آزادی
و استقلال و هویت ملی و فرهنگی مردم اش در کشور ما قربان می شود.
جمعی از یاران و هم میهان راستین اش درد می کشند و با گریستن و
زاریدن، قسم یاد می کنند که چون آن و چون این می کنیم و قاتلان را
به پنجه قانون می سپاریم از این قبیل حرفها زیاد صدا می زنند ؛

مگر بعد از سپری شدن زمانی، خشم ها فرو می نشیند، عزا داران
صبر بر مصیبت می کنند و دیگر نه خیری از یافتن قاتل و نه اثری
از تسلیم دهی مجرم به پنجه قانون؟ و نه یادی از مقتول می شود .

این روند قتل و قتل سالیان دراز در جامعه ما یک امر مستمر است.
بویژه در سه دهه اخیر پیش چشمان خود مان صدیق ترین فرزندان
صلخواه این سرزمین بدستان ناپاک گروه های عظمت طلب از جنس
اهریمن، شهید راه آزادی و صلح شده اند. بر اساس سلسله زمانی اسمایی
برخی از این رهروان راه انسانیت را یاد آور می شویم :

- 1 - خردمند فرهیخته زنده یاد طاهر بدخشی رهبرانقلابی زحمتکشان افغانستان بوسیله عمال حاکمیت وقت به شهادت رسید.
- 2 - زنده یاد مجید کلکانی رئیس سازمان آزادی بخش مردم افغانستان بوسیله عمال سازمان استخبارات مخفی حاکمیت وقت دستگیر و بشهادت رسید.
- 3 - سپهبد زنده یاد جلال رزمنده قهرمان جمهوری افغانستان و معین وزارت امنیت دولتی وقت با همسویی نیت استخبارات دولت و عمال گلبدالدین حکمتیار به شهادت رسید.
- 4 - سپه سالارزند یاد احمد شاه مسعود قهرمان ملی و رهبر مقاومت ملی افغانستان باهدستی و همسویی نیت ملامحمد عمر رهبر طالبان و گلبدین حکمتیار و با همیاری افراد ناپاک درون مقاومت و با اراده و نیت آی اس آی پاکستان و گروه القاعده و حامیان بین المللی ایشان به شهادت رسید.
- 5 - زندیاد استاد علی مزاری رهبر فقید حزب وحدت اسلامی بوسیله ملامحمد عمر و گروه رهبری طالبان و اراده ناپاک آی اس آی پاکستان به شهادت رسید.
- 6 - زنده یاد مصطفی کاظمی رئیس حزب اقتدار ملی در همسویی اراده و نیت تیم دولتی و همدستی عمال حزب گلبدین حکمتیار و دولت پاکستان به شهادت رسید.

7 - سپهبد زندیاد مولانا عبدالرحمان سید خیلی فرمانده نیروهای امنیتی ولایت کندوزبا همدستی عمال تیم دولت و طالبان افغانی و آی اس آی پاکستانی جام شهادت نوشید.

8 - سپهبد زنده یاد محمد داوود قهرمان راه آزادی و استقلال فرمانده نیروهای امنیتی زون 303 شمال و سرنئیب زنده یاد مولانا شاه جهان نوری فرمانده نیروهای امنیتی ولایت تخار به همدستی ونیت و اراده تیم دولتی و طالبان و آی اس آی پاکستان به شهادت رسیدند.

9 - شهادت پلان شده ای رئیس جمهور فقید زنده یاد پروفیسور برهان الدین ربانی با پا در میانی اراده و نیت رئیس دولت و عمالش و طالبان و آی اس آی پاکستان کار آفتابی بی بود که جهانیان و مردم از جریان آن خوب واقف اند.

10 - راز مرموز سکتہ قلبی ناگهانی مارشال فهیم قسیم معاون اول رئیس جمهوری افغانستان و وقوع حادثه وفاتش هنوز در پرده ابهام قرار دارد . و دهها برنامه های مخفی و پلان شده گذشته ، حال و آینده دیگر راهبردی سیاسی است که از همان یک آدرس و یکدست اهریمن قدرت و حاکمیت سیاسی تکتباران به اجرا گذاشته شده و در آتیه نیز ادامه خواهد یافت .

مارشال فهیم قسیم : جهت معاینه اساسی بیماری قلب و شکر در اواسط ماه جنوری سال جاری (2014) در برلین اقامت داشتند . بعد از معاینات صحی و بهداشتی وی به مشوره پزشکان معالج آلمانی مرخص شدند ، وراضی و خوشحال و سلامت به افغانستان رفتند .

این جانب در تاریخ 14 جنوری با جناب مارشال فهیم قسیم نیز در برلین ملاقات داشتم وی از معاینات علمی و بهداشتی ، پزشکان آلمانی خیلی اظهار خرسندی و اطمینان نمودند. و در جریان ملاقات مان او از تندرستی کامل برخوردار بود و خیلی روان آرام داشت، و امید وار به تأمین ثبات و امنیت و آینده خوب و بهتر برای مردم بود .

از حقیقت بدوراست که ایشان از ناحیه مریضی قلبی و یا شکر بدرود حیات گفته باشند.

جای تأسف است که ما در این مدت کوتاه شاهد این همه جنایات نابخشودنی اهریمنان دنیایی ظلمت هستیم.

خداوند خودش می داند که این گروه های جنایت پیشه و غاصب در سده های اخیر به چه کمیتی زیادی از رهبران میهن دوست این سرزمین را بقتل رسانیده اند. روح شان شاد و نام ایشان جاویدانه باد.

دوستان عزیز وضع سیاسی کشور به همین منوال پیش می رود. ادامه سیاست خشونت پرور دولت حامد کرزی همچو اسلافش باشدت هرچه سریعتر جریان دارد. این سیاست سنجیده شده از یکسومردم را در وسواس و ترس قرار داده. و از سوی دیگر روند تسلیم دهی قدرت و حاکمیت را از افغان های نکتایی پوش به افغان های دستار پوش بمرحله کمال می رساند.

شهروندان گرامی و رهبران شرافت مند و صادق کشور ! شما همه می دانید که حکومت کرزی مشروعیت مردمی ندارد. و پذیرفتن چنین یک حکومت مصلحتی و وابسته و غیرمشروع خشونت پیشه،

ناروا وگناه است. اما باز هم از اراده چنین یک شخص بی کفایت و بی احساس تبعیت می کنید، چرا؟

شما خود شاهد هستید که در ظرف 13 سال همین حکومت نا مشروع بدور از کرامت انسانی خون و خشونت آفرید و کشور را به جهنم تبدیل نمود. آیا همین حرف صحیح نیست؟

واگر هست! پس چرا شما عالیجنابان فرصت شماری می کنید؟. معطل چه هستید. همین کرزی و تیمش بود که با تزویر وریا بنام

ایجاد ثبات و امنیت همه شما را یکسره فریب داد و خلع سلاح کرد و در عوض آن طالبان و گروه های حزب اسلامی از جنس اهریمن.... را مسلح نمود.

اگر شما رهبران ملیت های تحت ستم بدور از تضاد های سلیقه یی و بارفتار اندیشه ای خویش، اقدام به عمل مشترک سیاسی در حفظ صلح و ثبات کشور و استقرار حاکمیت قانون نه نمائید. باتسلیم دهی قدرت سیاسی به طالبان یک بار دیگر قتل عام تاجیکها و هزاره ها و ازبک ها و پشتون های آزادی خواه ... نیز به نحو اسف بار همچو پار تکرار خواهد شد. و آنگاه اثری از هستی و هویت و فرهنگ ما باقی نخواهد ماند.

ما باید به هر شکلی که می شود صلح، آزادی و قدرت و حاکمیت را از گرو یک مشت اقلیت رهبران چند پهلو شوونیزم و مرکز گرا

هویت واجب تر از اکسیژن

پاکستانی ها بیرون کنیم وبعوض آن حاکمیت قانون، آزادی و همبستگی ملی را در کشور مستقر نمائیم.

این زمانی ممکن هست که مسئولیت رهبری کشور به دولتی تعلق گیرد که مشروعیت حقوقی و قانونی خود را از رای مردم کسب نماید.

پس سلاح ما رای ماست ، باید به پای صندوقهای رای بروید و به کسی رای دهید که کشور و مردم این سرزمین را بیشتر از جان خود دوست دارد و به تعادل حقوق ملیت ها در حاکمیت سیاسی ، و به صلح و آزادی و همبستگی ملی متعهد می باشد.

ششم - افتخارات حاکمان مرکز گرا در جبهه شرارت

رهبران شرارت پیشه با انواع شمشیر خراسانیان را می کشند



با شمشیر شهوت ، با شمشیر شرارت با شمشیر مصلحت

اول - با شمشیر شهوت :

تیمور شاه پسر احمد خان در 1748 میلادی متولد و بتاريخ 1793 وفات نمود . وی بعد از مرگ پدر در سال 1772 بر تخت نشست و تا وفاتش بمدت 20 سال بر سرزمین خراسان پادشاهی کرد .

از افتخاراتش :

بقول عبدالکریم بخاری معاصر تیمور شاه :

" تیمور شاه (300) زن داشت . در هر هفته دو بار زنان حرم در محلی برای تماشای ، شاه جمع می شدند. آنها در زیر نظر آمر حرم سرای با بهترین لباس ملبس شده ، خود را به جواهر می آراستند و در حیات مخصوصی که نزدیک تخت سلطنت واقع بود اجتماع می کردند .

زنان در دو صف قطار می شدند . پس از آن پادشاه به حویلی وارد شده و نخست از بالای تخت به نظاره زنان می پرداخت . بعد به صفوف زنان نزدیک می شد و از مقابل آنها عبور نموده و در ضمن با بعضی مزاح و شوخی می کرد.

خواجه سرایانی که از عقب او روان بودند اسمای زنانی را که به این صورت مورد توجه شاه قرار می گرفتند یادداشت می کردند . و به وقت شب آنها را در اطاق خواب شاه داخل می نمودند . بعضاً واقع می شد که شاه تا ده زن را در عین شب می پذیرفت .

این مراسم در تمام دوره بیست ساله پادشاهی وی بدون وقفه ادامه داشت و در ضمن هر هفته یک دختر باکره به حرم سرای افزوده می شد." (1)

به این اساس از تحلیل حسابی و سنجش عینی «سند تاریخی» فوق که تصویری از سلوک شهوانی و غریزی ایام لذتگرایی و تجمیش تیمور شاه، را به ما می دهد چنین نتیجه می توان بدست آورد:

فرضیه اول - طبق سند فوق اگر عدد زنان منتخب را در هفته دوبار و هربار ده زن که جمعن 20 زن می شود، قبول نمائیم.

فرضیه دوم - اگر اوقات جریان مزاح و شوخی و مراحل انتخاب شاه را با زنان در هفته دوبار جمعن چهار ساعت تعیین نمایم.

فرضیه سوم - وزمان معاشقه و تجمیش شاه را با هر زن در شب جماع نیم نیم ساعت محاسبه کنیم.

در آنصورت جدول ذیل بدست می آید.:

جواب فرضیه اول:

تیمورشاه بیست سال پادشاه بود. که مجموعن 1040 هفته می شود. پس ما عدد 20 زن منتخب شاه در هفته از حرم سرای را، ضرب 1040 می کنیم که حاصل آن 20800 زن می شود، که شاه در ایام پادشاهی با این کمیت بزرگ زن همبستر گردیده است.

جواب فرضیه دوم:

در هفته 4 ساعت اوقات مزاح و شوخی شاه با زنان را ضرب 1040 هفته در بیست سال می نمائیم که حاصل آن 4160 ساعت شده که مساوی به یک سال چهار ونیم ماه وقت را در بر می گیرد.

جواب فرضیه سوم :

زمان معاشقه و تجمیش شاه را که با هر زن نیم ساعت تخمین شده و در هفته جمع آن به 10 ساعت می رسد آن اوقات را ضرب کل هفته های بیست سال که 4010 هفته می شود بنمائیم حاصل آن 40100 ساعت را به ما می دهد که مساوی است به مدت چهار سال و شش ماه و بیست و هشت و نیم روز .

نتیجه :

افتخارات گند تیمور پسر احمد خان ، در جبهه شهوت عبارت می باشد :

- 1 - تیمور شاه در بیست سال حکمرانی اش با کمیت « 20800 » نفر - زن پاکیزه در کابل پایتخت سر زمین خراسان همبستر شده است .
- 2 - با آموزش جدول فوق از جمع بیست سال پادشاهی اش ، مدت پنج سال و ده ماه و بیست و هشت و نیم روز آنرا مصروف کار های نعوظ آلت (برخاستن نره) و شهوت رانی خود بوده است .
- 3 - قسمیکه هر هفته یک دختر باکره به حرم سرای افزوده می شد یعنی در 4010 هفته بیست سال پادشاهی اش مجموعن چهار هزار و ده دختر باکره خراسان را در اشتیاق خورش شهوت رانی اش بدبخت و سیه روز ساخته است.

گرچه تا سال 1994 میلادی پاکستان از گلبدين حکمتيار بصفت نماينده پشتون ها در جنگ و جهاد عليه شوروی و حاکمیت کابل ، حمایت مالی و نظامی همه جانبه میکرد .

مگر با کجروی های خُلقی و بیماری های خود محوری ایکه عاید حال حکمتيار بود و هست ، اعتبار خود را میان اقوام پشتون از دست داد و میدان را باخت ، و نتوانست که رول کلیدی را در عملی نمودن پلان های نهاد های سرمایه و پاکستان ، در افغانستان و منطقه بوجه احسن بازی کند .

این جاست که پاکستان در صدد دریافت گروه دیگر پشتون برای عملی نمودن راهبردی خویش دست به کار می شود. و در همسوئی نیت آمریکا و کمک های مالی عربستان سعودی و خود پاکستان در سال 1994 موفق به تشکیل جنبش سیاسی طالبان در پاکستان و افغانستان میگرددند.

این جاست که ، ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان با حمایت همه جانبه لوژستیک ، لشکری و دفتری بنیاد گرایان پشتون تبار پاکستان در جریان دوسال توانست بدروازه های کابل برسد.

ملا محمد عمر با تسخیر کابل توسط طالبان ، به هدایت ورهنمائی و حمایت مالی و نظامی مستقیم پاکستان جهت مشروعیت بخشیدن به امارت خویش در سال 1996 میلادی ، از زیارتگاه خرقه حضرت محمد (ص) که در قند هار واقع است ، خرقه مبارک را از محفظه خارج نمود و خود را در آن پیچانید و وریاکارانه در برابر اجتماع طالبان ظاهر شد . بعد از آن ملا محمد عمر را بصفتمیرالمومنین تعیین کردند.

دوم - با شمشیر شرارت

قتل عام مردم خراسان توسط طالبان:

حمله طالبان بر ولایات شمالی افزون بر وسعت حاکمیت سیاسی و تحکیم حاکمیت مرکزی ، تسلط یابی آنها به منابع سرشار طبیعی ، زراعتی و وفرآورده های صنعتی و معادن است . که حدود 60 % منابع زراعتی و 80 % منابع زیرزمینی و گاز در شمال کشور واقع است. کنترل حکومت مرکزی بر ولایات شمال افغانستان درصد سال اخیر و خاصتاً در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمان خان و خاندان آل یحیی بمثابه نمود هستی اعمار دولت و رشد اقتصاد و تأمین حیات اجتماعی تلقی میشد.

طالبان با دسترسی به این منابع سرشار با تسخیر هرات و کابل عجولانه بسمت ولایات شمال حرکت نمودند. در یک معامله ننگین شخصی با جنرال ملک پهلوان ازبک تبار (از طرف مادرپشتون) در 28 می 1997 م. داخل مزار شریف گردیدند.

ولی مردم با شهادت مزار اعم از تاجیک ها ، ازبک ها و هزاره ها بادرک عینی از ماهیت معامله ضد منافع ملی ، متفقاً در مقابل این قوای مهاجم ساخت پاکستان از خود مقاومت نشان دادند . در طی 15 ساعت جنگ های شدید در حدود 600 طالب به قتل رسید. و بیش از یک هزار نفر دستگیر شدند. و ده نفر از رهبران طالب که ملامحمد غوث وزیر داخله و ملا عبدالرزاق قوماندان عمومی جبهه ولایات شمال ، و ملا احسان الله رئیس بانک شامل آنها بودند بقتل رسیدند یا به اسارت رفتند. با شکست طالبان در مزار شریف قوای ملک پهلوان ، ولایات تخار ، فاریاب ، جوزجان و سر پل که پنج روز پیش بدست طالبان افتیده بود ، آزاد ساختند.

جنگ شدید برای تصرف بلخ و سمنگان و کندز ادامه یافت. در این نبرد ها با بند بودن راه فرار ، هزاران طالب و صد ها پاکستانی دستگیر گردیدند و بقتل رسانیده شدند و در قبر های دسته جمعی دفن گردیدند .

در این وقت قوای احمد شاه مسعود ، ساحات زیادی را در اطراف کابل و چندین شهر را در شمال شرق به تصرف خود در آورد . که یک هفته پیش در اختیار طالبان قرار گرفته بودند . صد ها طالب یا کشته شدند یا دستگیر گردیدند .

این بدترین شکست طالبان در 30 ماه گذشته بود. در ده هفته جنگ در بین ماه های می و جولای ، طالبان 3000 مرد جنگی خود را از دست دادند. و در حدود 3600 نفر دیگر طالب به اسارت رفتند . به اساس تخمین صلیب احمر جهانی ، بیش از 7000 افراد نظامی و ملکی از هردو طرف زخمی شدند .

در جریان جنگها از قوای کمکی پاکستان که در صف طالبان می جنگیدند ، 250 نفر آن کشته و 550 نفر دیگر آنها دستگیر شدند.

ملا محمد عمر طی یک پیام عاجل از پاکستان اعزام نفر بیشتر کرد. یک بار دیگر مدارس مذهبی در پاکستان بسته ساخته شد و 5000 اجیر نو جنگی از میان افغان ها و پاکستانی ها استخدام و در اختیار طالبان قرار داده شدند. 2

طالبان با بدست آوردن قوای جنگی و لوژستیکی از حاکمیت پاکستان بار دیگر هوای تسخیر ولایات شمال بسر کرد. و در اول ماه اگست 1998 مرکز فرماندهی دوستم رهبر ازبک ها را در شبرغان تصرف کرد و 800 مرد جنگی او را دستگیر نمودند و بعداً آنها را بقتل رسانیدند. و با شیوه ریا و با رشوه معامله قوماندانان خود فروخته دوستم را رام کردند و راه تعرض را بسوی مزار باز نمودند.

قوای 1500 نفری مردم هزاره در برابر قوای مهاجم طالب بمقاومت پرداخت و تا آخرین مرمی از خاک و ناموس خود مردانه دفاع کردند ، که در نتیجه این جدال و زد و خورد هزاران نفر مدافعین هزاره جان خود را از دست دادند. طالبان با شکست این

دژمقاومت بتاريخ 8 اگست 1998 بار دوم مزار شریف را به تصرف خود درآوردند .

با تسخیر شهر مزار شریف ، طالبان یک بار دیگر قتل عام و نسل کشی را با تمام وحشت و درنده خوئی در انتقام واقعات یک سال پیش شکست شان انجام دادند.

به اساس تخمین ارگان های ملل متحد و صلیب سرخ بین 5000 الی 6000 نفر بقتل رسیدند .

وبقول نویسنده کتاب « طالبان ... » احمد رشید :

" ...من خود این کشتار ها را از 6000 تا 8000 نفر تخمین می نمایم که در ماه های جولای و اگست بشمول قوای مخالف از طرف طالبان کشته شده اند. "

در اثر این جنگ ها 400 دختران جوان هزاره از مزار شریف ربوده شده و توسط طالبان بنام صیغه به مناطق جنوب و پاکستان برده شده اند.

عطش سیری ناپذیر طالبان تشنه بخون این سپاهیان اجیر سرمایه در مزار شریف از طریق نسل کشی و جریان ساختن جوی خون در کوچه ها بسنده نکرد . خواستند که شمال را از هزاره ها پاکسازی نمایند. همین بود که بعد از سقوط مزار ملا نیازی در آنجا بحیث والی مقرر شد. ساعاتی بعد از مقرری اش ، در مسجد جامع شهر اعلام نمود که شیعه های مزار سه راه در پیش دارند :

1 - مذهب سنی را قبول کنند ،

2 - به ایران شیعه مذهب بروند ،

3 - ویا بمیرند .

صفحه دیگر خیانت طالبان - یک یونت خرد گروه طالبان که شامل جنگجویان پاکستانی « سپاه صحابه » ، دشمن شیعه ها به قونسلگری ایران در مزار شریف داخل شده 11 نفر دیپلومات ، یک افسر ، یک نامه نگار ایرانی را دستگیر وبمنزل صفری عمارت قونسلگری بندی ساختند و در همانجا با فیرمرمی همه را بقتل رسانیدند . 3

تعرض طالبان و ملیشه های پاکستانی بکابل و مناطق شمال افغانستان با مقاومت دلیرانه سنگر های مقاومت آزادیخواهان مردم ما مواجه گردید . که در نتیجه جنگ های مدهش و تباه کن را بدنبال داشت . این حرکت طالبان متجاوز ، از سالهای 1996 ببعده ، در حقیقت پیروی وتعقیب از آن سیاستی بود که تقریباً 95 سال پیش بوسیله حاکمیت بربر صفت قوم گرایی عبدالرحمان خان ، و 67 سال قبل توسط دستگاه مرکزگرای نادر خان (خاندان آل یحیی) و محمد گل مهندد اساس گذاری و اعمال گردیده بود.

تحمیل جبری فاجعه شمال که قتل عام مردم بی گناه ملکی ، اعدام های صحرائی و کشتارهای دسته جمعی ، شکنجه های غیراخلاقی ، چور و چپاول وتصفیه قومی و نژادی را در بر داشت . توانست که بار دیگر فاصله نژادی را در میان ملیت های باهم برادر میهن ماعمیق ترگرداند .

طالبان با تطبیق چنین سیاست ضد ملی ، فضای همبستگی ملی را مختل نمودند و مملکت را به خطوط شمال و جنوب ، پشتون و غیر پشتون تقسیم کردند . وبا این کار زمینه های کشتار جمعی ، تعرض و تصاحب را میان ملیت ها و اقوام کشور قهراً خلق نمودند .

طالبان هزاران هزار دهاتی های شیعه مذهب و بی گناه را در هرکجای کشور که یافتند بقتل رسانیدند . تاکستانهای کوهدامن زمین را یکسره آتش زدند و به خاکستر تبدیل نمودند . چاه های آب را مسموم ساختند . کاریز ها جوی ها و بند ها را منفجر نمودند . زمین های زراعتی و منابع زندگی مردم را نابود ساختند . دهقانان و باغداران تاجیک مناطق سبز شمالی را جبراً و با زور و نیزه کوچانیدند . صد ها هزار از مردمان ملکی در اثر جنگ های تحمیلی طالبان و پاکستان ، درهرات ، مزار شریف ، بامیان ، دند شمالی ، و اطراف کابل خانه بدوش و مهاجر شدند .

بنا برآن پاکستان از همان آغاز پیشبرد سیاست مداخله گرانه خود ، در افغانستان در صدد افزارسازی و استخدام ، افراد ، نهادها ، سازمانها و احزابی زده بود که در دو طرف خط دیورند برای حفظ و انحصار قدرت تک قومی و تمرکز قدرت سیاسی در دست عده از حلقات پشتون معتقد بوده اند .

قتل عام و غارت و تجاوز به ناموس جامعه بوسیله طالبان ، فقط یک هدف داشت تا راه رسیدن آمریکا به افغانستان هموار گردد و پاکستان بحیث متحد راهبردی منطقوی اش اهدافی را بدست آورد .

قابل تذکار است که تطبیق سیاست تبار گرائی و تحکیم حاکمیت مرکزی در عملکرد های عبدالرحمان خان ویا آل یحیا (نادر خان ، ظاهر خان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، شاولی خان ، داؤد خان و نعیم خان ...) ویا حفیظ الله امین ، پزشک نجیب الله ،

گلبدین حکمتیار، ملا محمد عمر، و حامد کرزی ووو نظر به شرایط سیاسی و اقتصادی زمان و ظرفیت فرهنگی نیرو های تطبیق کننده آن ، کاملاً از هم متفاوت است. ولی با تأسف که مضمون ماهیت و اهداف این سیاست « تبار برتر » در نزد همه پیشوایان این تبار ، بدون تفاوت ، یکسان می باشد .

مسئله دیگری که تاریخ شاهد بیان آن است ، اینست که در لشکر کشی های حاکمیت قوم گرایی و تجاوز کار امیر عبدالرحمان 1820 - 1901 م. ، و آدم کشی های بی باکانه آل یحیا (1929 - 1978) ، دست مردم بی دفاع به رکاب این مرکب سواران بیگانه خواه نمی رسید .

اگر مردم را قتل عام کردند. قین و فانه نمودند. بدار کشیدند. سر بریدند . خانه و کاشانه مردم را آتش زدند . جوی و کاریز مردم را منفجرو زهر آگین نمودند. به ناموس مردم تعرض و تجاوز کردند. در یک کلمه به فکر خود شان سرداری و پاد شاهی کردند. و هر چه بخواستند همان طور عمل کردند .

وتوده های ملیونی با دست خالی به اعمال ناجایز این حاکمان وارداتی وابسته به ارتجاع منطقه و جهان با چشمان باز خیره خیره نگاه میکردند ، غم می خوردند و تحمل مینمودند و رنج و عذاب میکشیدند و همین اکنون در دوران حاکمیت بی کفایت و وارداتی حامد کرزی مردم از پیشبرد چنین یک سیاست تا مغز استخوان درد میکشند.

سوم - با شمشیر مصلحت :

بگونه ایجاز مشث نمونه از خروار دست آورد حاکمیت کرزی را در 13 سال واندی که گذشت نام می بریم :

یک - دست آورد سیاست اقتصادی :

حاکمیت شؤونیزم و مرکزگرای تیم حامد کرزی بی کفایت ترین بی برنامه ترین و ناکاره ترین و ناپاکیزه ترین حکومت در جهان ، به بشمار می آید.

زیرا این دستگاه جنایتزا در جریان 13 سال رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین ، هیچ کار سازنده و حیاتی برای مردم این وطن انجام ندادند ، بلکه همدست با طالبان و دستگاه خدمات مخفی پاکستان در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید ناامنی و ازدیاد خشم و خشونت ، قتل و کشتار، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری ، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی ذاتی خود را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند.

چرا ؟ زیرا تداوم عمر رهبری حکومت تکتبار و مرکز گرا تنها در تشدید جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار درآمیخته است .

با استقرار حاکمیت قانون و مردم سالار ، تأمین ثبات و امنیت ، آزادی و صلح در کشور ما ، عمر این گروه ها پایان می یابد .

یکروز نی ، یکروز آفتاب ثبات و همبستگی یخ های تنفر وانزجار و عقب گرایی را آب می سازد. و مردم ما از شر این نیرو های اهریمن وابسته به غیر برای همیشه نجات خواهد یافت.

بر اساس گزارش روز چهارشنبه 26 ژئن 2013 ملل متحد ، افغانستان به رهبری حامد کرزی و تیمش بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. که در سال 2011 زیاده از 6370 تن نزدیک به 95 در صد تریاک جهان را تولید نموده است.

در این گزارش از قول یان کوبیش نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان گفته شده که "اقتصاد مواد مخدر در افغانستان یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور است. تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر همزمان منابع مالی را در اختیار شورشیان قرار می دهد و اقتصاد، امنیت و نهادهای افغانستان را تهدید می کند."

اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد می گوید حدود یک میلیون افغان بین سنین 15 تا 64 به مواد مخدر معتاد هستند.

که از جمله 700 000 هفت صد هزار معتاد این کشور به هیچ نوع درمان دسترسی ندارند.

اعتیاد یک میلیون شهروند ما به مواد مخدر، بزرگترین جرم و جنایت آشکار حاکمیت حامد کرزی و تیمش بوده که در مدت زمامداری 13 ساله ایشان بر مردم ما روا داشته اند.

حامد کرزی با پیشبرد سیاست شمشیر ریاء ومصلحت ، افتخار آمیز موفق شد که رسالت ستمگستر تکتباری خویش را جهت تضعیف و نابودی شهروندان صلحخواه این سرزمین انجام دهد و یک میلیون خانواده شریف این میهن را در ماتم مریضی ، فقر و احتیاج - جگر گوشه های شان ، غریق درد و الم استخوان سوز سازد . و این نیروی یک میلیونی انسانهای جامعه ما را از حق زیست و آموزش و پرورش و از دایره فعالیت های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بیرون نماید .

دوم - صیانت حیاتی و امنیت فلابی

تلفات بخش ملکی :

حامد کرزی رسالت داشت که با گروه های تکنوکرات خویش امنیت و ثبات را بکمک نیرو های آیساف در کشور جاری نماید . بوسیله کمک های مالی آمریکا و اروپا و سایر کشور های جهان صنعتی زیرساخت های جامعه مدنی را ایجاد کند . وزیرساخت های همبستگی شهروندی را مساعد گرداند . گام های آغازین در جهت اشتغال مردم و تأمینات اجتماعی و بهداشتی و تعلیم تربیه و آموزش و پرورش بگذارد .

با تأسف که این تیم بی برنامه بعوض تأمین امنیت و ثبات ؛ تشدید جنگ و خشم و خشونت و بعوض همبستگی ملی انشقاق قومی و ملی را به ارمغان آورد . و کشور را به جزائر زبانی تبدیل نمود.

بگونه مثال :

تلفات مردم ملکی در جریان 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :

در طول سالهای گذشته طالبان در هر سال 6000 نفر همشهری کشور مارا بقتل رسانیده‌اند که بر اساس ارقام داده شده در طول 13 سال منجر به قتل 65 000 شصت و پنج هزار نفر گردیده اند .

جرم این مقتولین متوجه حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی حنیف اتمر (سابق وزیر داخله) و تیم کاری ایشان می باشد. که هر سه بصورت مستقیم و غیر مستقیم در تسلیح دوباره نیروهای طالبان بویژه در جنوب و سایر نقاط کشور نقش بسزای داشته اند.

بگونه نمونه : سازمان ملل متحد در گزارش شش ماه اول سال جاری 2011 اعلام کرده است که در این مقطع زمانی 1300 غیر نظامی جان باخته اند و نزدیک به 2500 تن دیگر زخمی شده اند.

از ارقام بالا میتوان استخراج کرد که بر اثر وقوع جنگ ها همه ساله حدود زیاده از 5000 نفر زخمی شده اند . که در 13 سال مجموعاً به 65000 هزار زخمی می رسد .

بخش نظامی :

نیرو های پولیس همه ساله به ترتیب ذیل از طرف طالبان کشته شده اند : 600 ، 688 ، 724 ، 639 ، 1292 ، 569 ، 349 ، به همین منوال اگر حد وسط تلفات پولیس در سال را 700 نفر تخمین نمایم . در ان صورت جمع تلفات پولیس در 13 سال به 9100 می رسد.

پولیس به ترتیب سالها 2077 ، 1036 ، 1209 ، 1145 ، 743 ، 522 ، ... نفر زخمی شده اند . اگر به این اساس تعداد میانگین زخمی شدگان پولیس را سالانه به 1000 تخمین زنیم . که مجموعه کلی آن در مدت 13 سال به 13000 نفر زخمی می رسد :

اردو کشته 278 ، 259 ، 292 ، 821 ، 511 ، ... در تطابقت به این ارقام معلوم ، میتوان حد میانگین تلفات اردو را در سال 400 سرباز محاسبه کرد . که در مدت 13 سال مجموعاً به 5200 سرباز می رسد.

اردو زخمی 750 ، 875 ، 859 ، 775 ، 256 ، 278 ، 292 ، 821 ، 511 ، ... براین پایه اگر حد میانگین تلفات زخمی اردو را در سال 600 سرباز محاسبه کنیم . در مدت 13 سال مجموعاً 7800 سرباز می رسد .

کشته شدگان توسط نیرو آیساف به ترتیب بقرار ذیل :

1540 ، 560 ، 1360 ، 2077 ، 769 ، 334 ، 1000 ، 598 ، 440 ، 3021 ، 2000 ، 2500 ، 1500 ، ... است . اگر حد میانگین تلفات طالبان و شهروندان ملکی را توسط نیروهای آیساف در سال 1500 نفر محاسبه نمائیم . در مدت 13 سال مجموعاً 21 هزار نفر می رسد .

کشته توسط نیرو هوایی 1300 ، 4200 ، 114 ، 680 ، 359 ، 171 ، 3000 ، ... اگر حد میانگین تلفات شهروندان را 800 نفر تخمین نمائیم طبق آمار فوق در 13 سال نزدیک 10400 نفر می رسد .

زخمیان توسط نیرو هوایی : 5000 ، 6800 ، 3566 ، 4368 ، 4507 ، 1954 ، ... ثبت گردیده است . که براساس این کمیت در مدت 13 سال حدود 27000 نفر از شهروندان ملکی و طالبان زخمی شده اند .
(4)

نتیجه

شرح مجموعه تلفات نظامی و ملکی شهروندان ما در 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل ایت :

1 - تلفات انسانی ناشی از کشت تریاک به :

- یک میلیون (1000000) نفر معتاد به مواد مخدر می رسد.

هویت واجب تر از اکسیژن

2 - تلفات ملکی که از طرف نیروهای طالب و سایر نیروهای مسلح کشته شده اند :

- کشته : 65000 نفر

- زخمی : 70000 نفر

- کشته شدگان توسط نیرو آیساف: 21000 نفر

- کشته شدگان توسط نیرو هوایی : 10400 نفر

- زخمی شدگان توسط نیرو هوایی : 27000 نفر

3 - تلفات نظامی :

- پولیس کشته : 9100 نفر

- پولیس زخمی : 13000 نفر

- اردو کشته : 5200 نفر

- اردو زخمی : 7800 نفر

جمع تلفات ملکی و نظامی مردم ما در این مدت 13 سال جنگ:

- کشته (110300) یکصد و ده هزار و سیصد نفر

- زخمی (117800) یکصد و هفتاد و هشتاد و هشتصد نفر می رسد

- ویک میلیون (1000000) نفر معتاد به مواد مخدر می باشد.

این است دست آورد حامد کرزی و تیمش در مورد امنیت و ثبات صیانت و آزادی مردم ما .

منابع و مأخذ

- 1 - طالبان ، اسلام ، نفت ... مؤلف : احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، چاپ : می 2001 ، ص 39 .
 - 2 - همانجا ، ص 87 ، 88 ، 89 .
 - 3 - همانجا ، ص 112 ، 114 .
 - 4 - ویکی پیدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی وباشندگان افغانستان
- Civilian casualties in the War in Afghanistan (2001–present)
- الف: Afghanistan Casualties Military Forces and Civilians در ویبسایت
- راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل
 - بوتسون یونوورستی راپور الی سال 2011
 - راپور یوناما از سال 2001 - 2011
 - راپور سال 2012 توسط یوناما
 - راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند
 - از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس
- تمامی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید Afghan Archives - Civilian Casualties
- Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss Taliban target در ویب سایت.

بخش دوم :

نخست - حامد کرزی در پی "شر" می رود

جمعه 28 تیر 1392

موضوع علم اخلاق تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان، و شیوه های انتخاب "خیر" و "شر" اخلاقی است.

انسان ها از روی علم و یقین دنبال "شر" نمی روند. در صورت تشخیص خیر، آنرا انتخاب می کنند. در اختیار کردن "خیر" و ترک نمودن "شر" تنها علم و یقین، کافی نیست.

زیرا برخی عوامل دیگری از جمله شرایط آرام محیط زیست خانوادگی و آمیزه های شعور اجتماعی جامعه در ایام کودکی و نوجوانی نقش بسا ارزنده ای در آموزش و پرورش سالم کودکان و نوجوانان جهت تقویه آرامش روحی و روانی آنها دارد. که این ارزشها حُسن نوعپروری و تمایلات انسانی را در درون دل شان بیدار می سازد. و از آغاز شکل گیری شخصیت و بنیه معنوی نوبنیاد شان، اراده و نیت آنها با سجایای انسانی و ارزش های اخلاقی آمیخته می شوند.

چنین افراد واجد خصائل ستوده هستند و در اعمال خویش همواره وظایف انسانی و اخلاقی را در دایره معین قانون پسندیده اجتماعی رعایت می کنند.

اما آنهاییکه از شرایط آرام خانوادگی و محیط زیست آسوده و فرهنگ باز، برخوردار نیستند، و از سویی زیر تأثیر فشارهای جبر خویشتن، جبر فامیل، جبر جامعه، جبر تاریخ، جبر طبیعت

قرار می گیرند، بیدرنگ این اجبار از چند بُعد، خصوصیات ناپسندیده خود را بر صفحه روح و روان آنها تحمیل می کند، اعتقادات، احساسات و نحوه تفکر آنها را معین می نماید. وبا تعدیات از پیش ساخته و بافته نظام، خاسته و ناخاسته، بوسیله ای فشار های ستم گسترانه، اراده، روان و یقین انسان را وادار به قبول تعبدی آن می سازد. این همه عوامل منفی دست بدست هم داده، موجب سد انتخاب صفات ویژه اخلاق عملی: (دوستی، راستی، گذشت) افراد می گردد.

چنین افراد با پذیرش خوی و سرشت تحمیل شده ای جبری و اکتسابی، ایکه مناشی اندیشه های ستمگستر نظام حاکم بر جامعه اقتصادی است، آنها از رفتار و کردار خوب و پسندیده احساس بی پروایی و کم وزنی می کنند و تنها به جنبه آز و زیادت جویی اتکاء می ورزند.

خلفیات ستوده که علامه برتری و شرف انسانی است. از دیدگاه ماهیت مسأله سرشت مادی دارد و وابسته به کیفیت عینی روابط تولید و تابع خصوصیات جامعه می باشد. بمفهوم دیگر، تمام اشکال شعور اجتماعی، برپایه عوامل اقتصادی جامعه قرار دارد.

به همان اندازه که رشد تولید و تکامل اشکال شعور اجتماعی وابستگی به اوضاع اقتصادی جامعه دارد، هر اندیشه و رویکرد های اخلاقی نیز شالوده ای از وضع زیر بنایی اجتماع می باشد.

مانند اخلاق و علم، فلسفه، مذهب، هنر، حقوق، ادبیات، موسیقی و سایر مؤلفه های اندیشه اجتماع، تابع خصوصیات اقتصادی جامعه بوده. به نحوی که اگر در حیات مادی افراد تحولات ایجاد گردد، نقش و کیفیت اخلاق هم، در هماهنگی با تحولات اقتصادی، تحول پیدا می کند.

با استناد شرح فوق : موضوع علم اخلاق که تعیین کردن مجاز ارزشها و قواعد پسندیده زمان، و شیوه های انتخاب "خیر" و "شر" اخلاقی است.

پس سوال مطرح می شود که :

انسان در انتخاب "خیر" و ترک "شر" آزاد است. یا نه؟

برحق که حق انتخاب! سوای عوامل جانبی وابستگی به نیت و اراده شخص انتخاب کننده نیز دارد.

در شرح این موضوع اخلاقی، حق انتخاب این دو مقوله ارزشی "خیر" و "شر" که مغز گفتار ما را تشکیل می دهد، چگونه ای در کارکرد های سیاسی حامد کرزی رئیس جمهوری افغانستان، مثال می زنیم.

- از نگرش ما انتخاب " مقوله خیر " منحيث سجيہ اخلاق تطبيقي در رفتن بسوی حاکمیت سياسي مردم سالار بمفهوم کل، درتأمین ارزشهای عملی زیر :

- ایجاد زیرساخت های آزادی اندیشه و بیان؛

- تأمین امنیت و صلح و ثبات؛

- تأمین پایه های مادی و فرهنگی همبستگی شهروندی؛

- تأمین زیر بنای عدالت اجتماعی و حاکمیت مردم سالار، متجلی می گردد.

همچنان انتخاب " مقوله شر " را بمفهوم کل میتوان منحيث ذمائم اخلاقی در اعمال فعایت های سياسي زیر :

- عدم استفاده بهینه از مصونیت آزادی اندیشه و بیان،

- تشدید و تمویل جنگ و خشونت

- تشدید انشقاق همبستگی شهروندی و قومی

- تحکیم حاکمیت ستمگستر و خود محور... شناسایی کرد.

اما مردم خود شاهد و ناظر اوضاع سياسي کشور بودند و دیده اند که : رئیس جمهور حامد کرزی و تیم کاری اش ، در جریان سیزده سال و اندی که گذشت، در انتخاب " مقوله خیر " چه از دید اخلاقی و چه از نگاه سياسي ساز گاری و صداقتی از خود نشان ندادند.

برعکس پیوسته در پی انتخاب " مقوله شر " رفتند. پیمان شکستند، قتل وجدان کردند، خیانت نمودند، دروغ گفتند، و ده ها ذمائم اخلاقی وحشتناک دیگر را در کشور اعمال نمودند.

ازین بابت است که امروز از رئیس جمهور گرفته تا تیم کاری اش، بدون استثناء از پا تا گلو درخونابه خشونت " شر " فرو رفته اند. اما در نهایت می بایست که در فکر جبران و حل و رفع آن ذمائم اخلاقی اقدامی می نمودند.

با تأسف، بدا و دردا ! خلاف آرزوی مردم، در دائره مثلث خباثت آهنگ نفس (قدرت، مادیت، شهوت) گیر ماندند و با تفکرشماقت و تک محوری عمل و نیت ، پرده شرم و حیاء را بدور از عزت نفس دریده اند.

باید به ارزش آموزش اخلاق عملی در انسانی سازی خُلق و خوی افراد جامعه ارج و تمکین گذاشت.

زیرا آنعده شخصیت های حقوقی و سیاسی ایکه هنوز از آموزش سجایای اخلاق انسانی بهره ای خوبی نبرده اند. در فعالیت های سیاسی و عمل کرد اجتماعی خویش دچار سردرگمی انتخاب " خیر " و " شر " می باشند. زیرا هر قدر انسان فاصله اش از سجایای مکارم اخلاق انسانی دور تر بشود، به همان اندازه فاصله اش به ذمائم اخلاقی وتوحش نزدیکتر می شود.

بناً از جمله وظایف عملی ای که در برابر هر جامعه و حاکمیت سیاسی قرار دارد، همانا تقویه اصول ارزشهای دگردوستی و انسانگرایی است که با آوردن تغییر اساسی در بستره ای زیر ساخت های مادی جامعه ، امکان پذیر می باشد.

با تحقق چنین اصل مهم، خوشخوی ساختن مردم به مکارم اخلاقی ورده بندی خطوط خیر و رستگاری اجتماع بیشتر می گردد.

با آموزش درست از اخلاق و سجایایی اخلاقی و پخش و ترویج این اندیشه در جامعه، حس تعاون و همکاری و همزیستی در نهاد و سرشت مردم پرورش می یابد. در این روند مردم به استمداد از شعور و آگاهی علمی خویش، از قدسیت مقام و ارزش ملکوتی انسان واقف میگردد. وبا استفاده از وجدان اخلاقی در پی انتخاب "خیر" و خوشبختی و سعادت انسان شهروند عمل می نماید.

دوم - بازتابی از اندیشه های رودکی

11 فروردین 1392

روی به محراب نهادن چه سود

دل به بخارا وبتان طراز

ایزد ما وسوسه عاشقی

از تو پذیرد، نپذیرد نماز

با آنکه، مشخصات جامعه روزگار رودکی (یکهزارویکصد و پنجاه و پنج سال پیش از امروز)، با علایم و نشانه های اجتماعی و فرهنگی جوامع ایکه اکنون ما در آن زیست داریم یکسان نبوده، اما گونه های معتابه ای از وجوه اشتراک این دو عنصر از هم متفاوت در اندیشه های رودکی روشن بینی شده است.

در آموزش رودکی مدارک فراوانی وجود دارد که تصویر بسیار شفافی از اوضاع و احوال حیات و اجحاف لایه های اجتماعی زمانش حکایت می کند.

انگاره های فکری و شروحي عقلانی رودکی از هنجار های موزون عصرش، اساسی ترین مفاهیم جامعه شناختی را در قالب منظوم به نفع انسان و بیداری او به تأمل گرفته است.

ما در این بحث برخی از اساسات تفکر وی را که شهودی از اندیشه های جامعه شناختی و فلسفی و اخلاقی اوست به بیان می گیریم.

در اشعار رودکی قوه تخیل و تشبیه و نزدیکی معانی به سرشت

و وصف آن، روح فرح و شادمانی، شباهت، نازک بینی، پاکی و کردار نیک، دشواری حیات، بیداری ضمیر، اندازه قربت و مهر،

بیان پیوند آزادگی باسجایایی اخلاقی شرف، عشق و موقعیت لذتی آن در زندگی، شفافیت عشق و محبت، قضا و دائره ای تکرار تألم و درد، جدال نو و کهنه در سیر دورانی زمان، خوش زیستی و همزیستی، مقاومت و استقامت، گذشت، قناعت و اقبال، عالم امکان، متاع فاقد ارزش، نیستی، وده ها مقوله های ناب دیگر، بازتاب روشن یافته است چنانیکه در یک نمونه غنایی او مینویسد :

هرکه ناموخت از گذشت روزگار

نیز ناموزد زهیچ آموزگار

تا جهان بود از سر مردم فراز

کس نبود از راز دانش بی نیاز

مردمان بخرد اندر هر زمان

راز دانش را به هر گونه زبان

گرد کردند و گرامی داشتند

تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندر دل چراغ روشن است

وز همه بد بر تن تو جوشن است

اشعار رودکی، و رویکرد های فکری و ادبی سایر پیشکسوتان زبان پارسی تنها شرح مناسبت های گئل و بلبل نیست.

بلکه آموزش و معرفت علمی و اخلاقی، فلسفی و ادبی، عرفانی و دینی ایست که بمثابة یک کهکشان در آسمان معرفت بشری نور افشانی می کند. نسل جوان باید هرچه بیشتر از این نور و روشنایی در رشد آموزش و پرورش شخصیت علمی خویش استفاده معقول و آگاهانه نمایند.

سوم - سماع مولوی یک هویت فرهنگی است



با عرض حرمت ! تصویر سماع مولوی بزرگ ، نمود صنعت بالنده ای سرزمین ماست در صفحه از دیدنش خوشم آمد . و خواستم رویکرد فکری خویش را در مورد بیان نمایم :

سماع در عرف روز بمفهوم شنوایی ، شنیدن و گوش فرادادن به سرودی ، به آواز موزون و خوش آیندی و به آهنگ دلنشین ای . و ... صرف می شود .

اما بار معنایی این واژه وسیع تر از این است که می شناسیم . ما از دید تصوف و عرفان بگونه دیگری آنرا میتوانیم تفسیر نمائیم .:

سماع به مفهوم کلمه شنیدن معنا می دهد . مگر در سیر مقامات معنوی صوفیان این بگونه ای یک حالت متغییر گذار بیداری ، ضمیر ناخود آگاه سالک طریق است ، که او در این

روند معنویت از دنیای بیرونی به دنیایی درونی از ملموسات به معنویات و از دایره عقل به دایره احساس حلول کرده و در حالت از خود بیگانگی قرار می گیرد . صوفی در آن مرتبه معنویت وجودش متحول می شود ، و در بحبوحه رقص و آهنگ و تار و ساز و آواز با چشم احساس اخلاقی - جزمعبود حقیقی خودش چیز دیگری را نه می بیند .

بنآ سماع نه تنها شنیدن آهنگ دل انگیز بل که مراحل حلول انسان از اصل ظاهری من ، به اصل اصیل خویش می باشد .

سعدی بزرگ مینویسد :

من رمیده دل آن به کـــه در سماع نیایم

که گر بیای درآیم بـــدر برند بدوشم

برحق که :

عشق از گــــریه پی درد ، ناله می کشد !!!

و غبار ابرآلود غریزه ، حقیقت را پوشانیده !!!

سیاره ما ، آتش پاره ها را بدوش می کشد !!!

ازدهای عصر ، مزرعه را خاکسترزده !!!

آفتاب صلح در گستره ظلمت ، گیر مانده !!!

در جانم آواز امید می شنوم از زبان سکوت !!!

من و ما از وجود وضع جاری در زادگاه مان خیلی درد می کشیم . و هنگامی که بر اوضاع نا امن جامعه خویش می اندیشم ، از بی کرانی نادانی اندیشه وقوه تفکر مان رنج می بریم . گرچه ابعاد ژرفتری در تولید انگیزه ناهنجاری های جامعه مان تداخل دارد . اما نبود روش سنجشگرانه در جستجوی حقیقت دلیل نادانی ماست .

گرچه درفش کاویانی برداشته ایم وبا دستان قلم بجای رهاشدن از درد و غم سنگین سنگین بار دیگران را بردوش می کشیم . اما این گزینه رضا زمانه نیست . حقیقت اینست که همه چیز را از ریشه تغییر داد، منبع دشواریها را شناخت و مانع عروج جباریت گردید.

برادران و هم زمان نیک اندیش ، انسان به نسبت داشتن خصیصه عقلانیت مغزش ممتزج به عنایت و اصالت هست . این ارزش ذاتی وی در ادای رسالت خود شناسی اش ، به او مزیت و کرامت متعالی می بخشد .

اندیشه ای نیک پنداری، جنب و جوش و خیزش عقلانی خود شناسی ، انسان را به تفکر می آورد و کاشف حقایق عینی طبیعت و جامعه و انسان می گردد .

از روی درک ویژه ای اصل شناخت ، شیوه عقلانیت جامعه شناسی و خود ایستایی بوده است ، خود ایستایی از هویت شناسی می آغازد و به مردمگرایی می انجامد . که ما پیوسته خویش را

مسئول دانسته و علم خود ایستایی درفش کاویانی را بلند کرده ایم و بر این پایه امید و در اتکاء به اصل اصیل فرهنگ باستانی سرزمین ما آرزومندیم که تا همه مشاغل سیاسی ملی موجود و گذشته کشور را درک بنمائیم و آنرا مورد باز شناختی ، تأمل و تحقیق قرار دهیم .

ما صلح می خواهیم

ما آزادی می خواهیم

ما خوشبختی می خواهیم

ما عدالت اجتماعی می خواهیم

ما همبستگی سراسری می خواهیم

ما هر چیز را در کنه ذات اش واقعی می خواهیم .

چهارم - حکیم ارد بزرگ

(OROD BOZORG)

بحث ما زیرنام هویت واجب تر از اکسیژن ، در حقیقت به این مفهوم است که نسل دگراندیش کشور ما در پهلوی سایر ملیت های هم خون و هم‌تبار خویش از خواب غفلت بیدار گردند و از ریشه و افتخارات : تاریخی ، هویت ملی و فرهنگی سرزمین آریانای بزرگ و خراسان پهناور آگاه بشوند و در پی تقویه ، رشد و دفاع آن ارزشهایی فرهنگی این سرزمین گام عملی و عقلانی بردارند.

آگاهانه در مبارزات حق خواهی و ابراز وجود دست سیاه اهریمنان و دشمنان واپسگرا را، از حریم پایکیزه این فرهنگ انسان نگر و ترقی پسند ، کوتاه سازند .

حفظ و نگهداری هویت فرهنگی ، ملی و تاریخی سرزمین بزرگ آریانا یا قاره کهن که در جغرافیایی سیاسی امروز شامل :

کشورهای قزاقستان ، ازبکستان ، تاجیکستان ، قرقیزستان ، ترکمنستان ، افغانستان ، شمال غربی هندوستان (سرزمین کشمیر) ، پاکستان ، ایران ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، جنوبی ترین بخش روسیه در میانه استراخان در شمال دریای خزر تا جنوب اکراین ، آذربایجان ، ارمنستان و گرجستان

می باشد . یکی از الویت های سیاسی عمل ، تعهد و رسالت ما را تشکیل می دهد.

آموزش و پژوهش حکیم ارد بزرگ و سایر حکما ، عرفا ، شعرا و خردمندان این خطه باستانی گوهر های گران قدریست که هویت فرهنگی مان را می سازد و شایسته سالاری سرزمین آریان را در عرصه جهانی به نمایش می گذارد.

حکیم ارد بزرگ بی تردید بزرگترین فیلسوف حال حاضر جهان و چهارمین حکیم تاریخ ایران زمین است سه حکیم پیش از او عبارتند از : حکیم بزرگمهر ، حکیم فردوسی توسی و حکیم عمر خیام .

ارد بزرگ در حال حاضر زنده است و در شهر کرج مرکز استان البرز ایران در انزوا زندگی می کند ، با این وجود بسیاری از علاقمندان به اندیشه های او ، برای دیدارش از سراسر جهان به این شهر می روند . کسانی که او را از نزدیک دیده اند می گویند : حکیم انسان فوق العاده دانا ، آرام و کم حرف است ، برعکس تصور همگانی ، زندگی بسیار ساده دارد او در یک آپارتمان کوچک به همراه دخترش غزاله ، در غرب کرج زندگی می کند هنگام گفتگو ، بیشتر شنونده است و تا لازم نباشد سخنی نمی گوید ، مهمترین خصلت حکیم مهربانی هست .

ستایشی که حکیم از مهربانی در کتاب سرخ نموده است برآستی در منش ، گفتار و رفتار او دیده می شود .

با وجود داشتن دشمنان بسیار ، هیچگاه در مقام پاسخگویی به آنها بر نیامده است و تنها در کتاب سرخ جمله ایی کوتاه در این مورد دارد :
پاکترین هم که باشی دشمنان بسیار خواهی داشت

سکوت و انزوای حکیم سبب شده دشمنان اندیشه هایش اختیار از کف داده و انواع و اقسام تهمت ها و برجسب های ناروا به او بزنند .

نمونه ایی از این تهمت ها را در برخورد حزب وطن افغانستان می توان دید . چون حکیم ارد بزرگ نمادی از مهر و دوستی در بین کشورهای فارسی زبان است، بی شک ،خاری در چشم دشمنان آریان می باشد چنانچه در مطلب زیر شاهد آن هستیم :

" ارد بزرگ یا شیطان بزرگ" عنوان نوشته ایی است به قلم دوکتور جلال الدین بایانی از رهبران فعلی حزب وطن افغانستان (مسئول شورای سوند حزب وطن که زیر نظر ژنرال رفیع معاون سابق مرحوم دکتر نجیب الله رئیس جمهور سابق افغانستان در امور نظامی اداره می گردد) و از دیپلمات های بلند پایه کشور افغانستان در دولت های ببرک کارمل و همینطور نجیب الله ، او مدتی از سوی هر دو دولت یاد شده در پاکستان مسئولیت دیپلماتیک داشته است .

مقاله "ارد بزرگ یا شیطان بزرگ" سرشار از تهمت ها و اهانت های گسترده دوکتور بایانی علیه حکیم ارد بزرگ (بزرگترین فیلسوف ایران) و نظام سیاسی ایران است .

از آنجا که مقاله آقای دوکتور بایانی بسیار تند و ناروا است بخش خلاصه شده ایی از آن را تقدیم می کنیم :

"... پادشاه (شیا طین) در ایران کسی نیست جز [ارد بزرگ]. او مرجع فساد و اختلال در ایران و جهان است. آغشته به جنون تعصب نژادی موهوم و در عین حال از انسانیت بیزار است نگاه او چنان که در نظریه قاره کهن اش دیده می شود آفت بار، و پرتعفن است بسیاری از شیاطین ایران، افغانستان رشد ظاهری خود را مدیون فتنه او میدانستن و میدانند. [ارد بزرگ] با سخنان و نظریات شیطانیش روح امید و زندگی را از قلب و روح جوانان و نسل امروز ایران و افغانستان پاک نموده در عوض تخم نفرت، کینه، نفاق، شقاق و فساد را کشت می کند.

نشریات بیشمار از طرف دستگاه استخبارات ایران در وصف بزرگ نمایی و فیلسوف بودن [ارد بزرگ] این بنیان گذار تفتن و شقاق کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان چاپ به مشتریان دائمی اندیشه های این شیطان بزرگ من حیث آئین نامه و دستور ارسال و پست میگرد که صدها نسخه آن در پنجشیر، بدخشان، خواجه بهاوالدین ولایت تخار، اندراب ولایت بغلان و جوزجان و اکنون کابل، بامیان، هرات، فراه و نیمروز یافت و موجود است و برای نوکرانش قابل احترام و اجرا است.

[دوستی نزدیک او با احمد شاه مسعود بود؟!!!] (استاد و رهبر واقعی اتحاد و مقاومت شمال افغانستان).

ارد بزرگ (!!!) با رد نظریه دهکده کوچک جهانی و اعتقاد به اینکه [در دنیای امروز برتری از آن فرهنگ های متعالی همچون اندیشه ایرانی است؟! !!]

علاقه سران و مهره های معلوم و پنهان اتحاد و مقاومت به اصطلاح شمال افغانستان به او هم خود حدیثی مفصلی است . در سایت هواداران رئیس جمهور تاجیکستان نام او را می بینید تا نمایندگان ارشد و حتی هیئت رئیسه مجلس افغانستان و حتی هواداران رئیس‌ان جمهور گذشته افغانستان آقای ربانی ، همه جا یاد و نام اوست .

نکته بارز عملکرد [ارد بزرگ] در آن است که به هیچ وجه خود را آغشته درگیریهای روزمره اجتماعی سیاسی افغانستان و تاجیکستان نمی کند و همواره همه به گونه خاص شیادانه صدای جدا طلبی ، الحاق پذیری ، طرح خراسان بزرگ ، ایجاد فدرالیزم ، برتری نژادی ، ربانی و تحمل نکردن حاکمیت های ملیت های بزرگ فرا می خواند و دستور میدهد این در حالی است که در همه جا اتحاد ملیتهای با هم برادر افغانستان انتقاد نموده و خواستار حرکت و جوشش نسل فریب خورده و یا خریده شده می‌گردد .

بی شک ارد بزرگ برجسته ترین کار شناس و طراح تجزیه افغانستان در حال حاضر در دستگاه رژیم ... ایران است ... - تا کنون در دهها کتاب ، وجیبه ، دستور به اشکال گوناگون به طرح نظریات و افکار او مبنی بر الحاق خراسان افغانستان با خراسان اشغال شده ایران ، تجزیه قسمت های از افغانستان و الحاق آن با ایران و به افغانستان گسیل و ارسال گردیده است- از دوستانش می توان به احمد شاه مسعود ، لطیف پدram ، بصیر کامجو ، درویش دریا دلی ، رحمت الله بیژند پور ، بشیر بغلانی ، نجم الدین کاویانی ، فرید مزدک ، امان الله استوار ، فضل



احمد طغیان ، پیکارگر ، اسد الله کشتمند ، رسول رهین ، احمد ولی مسعود ، تورن اسماعیل ، مخدوم رهین ، مسعود خلیلی، عنایت الله شهرانی ، خواجه بشیر احمد صدیقی ، محبوب الله کوشانی ، واحد فیضی ، نادیه فضل ، همزه واعظی ، دستگیر پنجشیری و جان محمد پنجشیری نام برد .

او بسیاری روابط و ضوابط نزدیک کاری استخباراتی با احمد شاه مسعود در پنج سال پایانی زندگی او داشت به خاطر ارتباط با او از یک چریک صرفاً مذهبی تبدیل به یک تجزیه طلب ، الحاق پذیر نمود .

و اینک مشتمت نمونه خروار" و اندک مکث بر کتاب ، دستور نامه و یا آرمان نامه ســـــرگرد [ارد بزرگ] :

این شاید دو نظریه دارد به نام های :

- قاره کهن و

- کهکشان بزرگ اندیشه

[نظریه قاره کهن] حوزه (تمدنی ایران زمین را در قالب یک قاره جدید مطرح می کند .

قاره ایی از کشمیر و پامیر تا مدیترانه . این قاره شامل بیست کشور می شود. تا کنون بحث های بسیاری برای تحقق این خواست انجام شده و همچنان ادامه دارد و و رژیم تهران بر نسج و تکثیر آن تاکید داردومهره اساسی استخباراتی ایران [ارد بزرگ] جایگاه ایران در قاره کهن را همانند یونان در اروپا می داند یعنی یک مادر فرهنگی بزرگ که بخش اصلی گنجینه تاریخی و فرهنگی قاره را در خود دارد در نظریه قاره کهن ارد بزرگ قاره های آسیا و اروپا متجاوزین به حریم قاره کهن معرفی شده اند.

قاره کهن از کوهستان پامیر و کشمیر آغاز و تا مدیترانه ادامه می یابند و بیست کشور در داخل آن قرار می گیرند . که در فوق از آن تذکر رفت .

[بررسی نظریه تجزیه طلبان ، الحاق دو خراسان و تغییر نام افغانستان به خراسان] جایگاه احمد شاه مسعود ، لطیف پدram ، بصیرکامجو ، همت فاریابی ، بیژند پور ، مخدوم رهین ، ثریا بها ، شهرانی ، فضل احمد طغیان ، احمد شاه سرخابی ، نجم الدین اخگر کاویانی، فرید مزدک ، دستگیر پنچشیری نزد

ارد بزرگ مقدم از هر گزینش و هر دست آورد دیگر با ارزش ، ثمر بخش بود و است] .

احمد شاه مسعود در مورد تغییر نام افغانستان به خراسان دیدگاه مشخص داشت و دایماً نظر ارد بزرگ ایرانی را در این زمینه تأیید و میگفت من و ارد زاده یک سرزمین بزرگ هستیم نام افغان را نمی پذیرفت .!؟ .

البته ایشان نیز به نام قاره آسیا بر مناطقی که در حوزه فرهنگی ایران باستان است اعتراض داشتند و هر دو هم نظر بودند که آسیا و اروپا قاره کهن و تمدن کهن (ایران) را تصاحب کرده اند

(ارد) پرده از رازی دیگر هم برداشته است و آن واژه جاده ابریشم است که در دل نظریه (قاره کهن) او قرار دارد می گوید " چین از همین جاده فرهنگ خود را انتقال میداد و این خط حقیقت ندارد بلکه یک افسانه بیش نیست .

سرگرد (ارد بزرگ) در مورد خراسان بزرگ چنین فرموده " خراسان سرشار بوده است از اسطوره ها ، اسطوره هایی نظیر فردوسی ، رودکی ، ابوعلی سینا ، ابوریحان بیرونی ، ابونصر فارابی ، خواجه نصیر الدین طوسی ، خواجه نظام الملک ، امام محمد غزالی ، ناصر خسرو ، خیام ، عطار ، بیهقی ، جامی ، کسایی مروزی ، امام فخر رازی ، خواجه عبدالله انصاری ، سنایی غزنوی ، ابوسعید ابولخیر ، مولوی ، دقیقی توسی ، احمد شاه مسعود ، لطیف پیرام ، بصیر کامجو .

گذشته از این ، خراسان این سرزمین پهناور در حالیکه مشکل زا است و باید به هر ترتیب امکان احیاء گردد . . " (1)

منابع و مأخذ

1 - اصل مقاله "ارد بزرگ یا شیطان بزرگ"

نویسنده : دوکتور (پژشک) جلال الدین بایانی جولای 2011 را در
آدرس های زیر بخوانید:

- سایت رسمی حزب وطن افغانستان :

<http://www.hezbe-watan.com/dokumente/Afghanistan%20wa%20Amsaa-jahaa.htm>

- سایت مصالحه ملی افغانستان :

http://www.mosalehaimeli.org/index.php?option=com_content&view=article&id=528:2011-07-03-14-50-53&catid=45:2011-01-09-20-09-35&itemid=66

- سایت آزادی :

http://azadi.dk/modules/article/view.article.php?com_mode=flat&com_order=1&article=134&category=1

– برای شناخت بیشتر دکتور جلال بایانی به آدرس زیر مراجعه کنید :

<http://pendar.forums1.net/t1839-topic>

– برجسبها: حکیم ارد بزرگ، ارد بزرگ، حکیم ارد بزرگ ویکیپدیا،
حکیم ارد بزرگ در کتاب سرخ، حکیم ارد، حکیم ارد بزرگ کیست؟،
حکیم ارد بزرگ که بود، حکیم ارد بزرگ ویکی، حکیم ارد بزرگ
wikipedia ، سخنان، سخنان حکیم ارد ، سخنانی از حکیم ...

پنجم - تاریخچه پیدایی دولت اسرائیل



(شکل 1)

فرآیند از دست رفتن سرزمین فلسطینی هاز سالهای

(1946 - 2005)

رنگ سبز مردم فلسطینی و رنگ سپید مردم اسرائیلی .

با اوج گیری جنبش آزادیخواهی ابراز وجود و حق خواهی درکشور های تونس و مصر و بحرین و یمن و لیبیا ... بارک اوباما رئیس جمهوری آمریکا در سخنرانی هفته ی گذشته خود درباره تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا با اشاره به بحران فلسطین در چند سال اخیر ایجاد دولت مستقل فلسطینی بر اساس مرز های تعیین شده در سال 1967 را به رسمیت شناخت .

وی تصریح نمود که: " مردم فلسطین این حق را دارند تا بر خودشان حکومت کنند و به ظرفیت های خود در ایجاد يك دولت مستقل دست یابند. "

او با متذکر شد که روند مذاکرات صلح در سالهای اخیر خیلی کند و بی تاثیر بوده است و مدعی گردید که: " راه حل خروج از بن بست صلح اعراب و اسرائیل ، تأسیس دو دولت در کنار یکدیگر است. "

اما بنیامین نتانیا هو ، نخست وزیر اسرائیل بر عکس در سخنانی خود در مجلس ثنای آمریکا اعلام کرد که: " اسرائیل به مرزهایش در سال 1967 باز نمی گردد زیرا او این مرزها را در مقابل تهاجم خارجی « قابل دفاع » نمی داند. "

با در نظر داشت اهمیت سیاسی مسئله و تشکیل دولت مستقل فلسطینی و دور نمای روند ایجاد صلح و ثبات و امنیت در منطقه ، با استفاده از منابع و مآخذ دست داشته ضرورت دانستیم که نکات چندی در مورد پیدایی دولت اسرائیل و سرنوشت مردم فلسطین به علاقه مندان گزارشی را ارائه بداریم .

تاریخچه فلسطین

"...قبایل کنعانی، بیش از هفت هزار سال قبل از میلاد، از منطقه مجاور شبه جزیره عربستان (عربستان سعودی ، امارات متحده

عربی ، بحرین ، عمان ، قطر ، کویت ، یمن) به این سرزمین آمده و در آن سکنی گزیدند. پیش از آنکه قبایل دریای مدیترانه (Palest) به این منطقه بیایند و با کنعانی‌ها همزیستی کنند و نام «فلسطینی» بر اهالی آن غالب گردد، قبایل یبوسی‌ها و فینیقی‌ها در این سرزمین می‌زیسته‌اند.

موقعیت جغرافیایی فلسطین :

مساحت فلسطین- 27027 کیلومتر مربع است. فلسطین بخشی از بلاد شام (سوریه، اردن و لبنان) به شمار می‌رود که از طرف شرق به اردن، از غرب به دریای مدیترانه، از شمال و شمال شرقی به لبنان و سوریه و از جنوب به خلیج عقبه و صحرای سینای مصر محدود می‌شود. در فلسطین سه منطقه کوهستانی، دشتی و ساحلی وجود دارد که زمین‌های حاصلخیز کشاورزی رامی سازد. صحرای نقب در بخش جنوبی واقع شده و یک سوم مساحت فلسطین را تشکیل می‌دهد.

فلسطین فعلی به سه بخش تقسیم می‌شود :

1- سرزمین اشغالی 1948 که یک میلیون و یکصد هزار فلسطینی را در خود جای داده است.

2- کرانه باختری که مساحتی بالغ بر 5650 کیلومتر مربع داشته و شهر قدس را در برمی‌گیرد جمعیت فلسطینی آن قریب به یک میلیون و پانصد هزار نفر است.

3 - نوار غزه با مساحتی بیش از 350 کیلومتر مربع که جمعیت فلسطینی آن حدود یک میلیون و هفتصد هزار نفر است.

نزدیک به 5- 4 میلیون فلسطینی نیز پس از اشغال فلسطین به دست اسرائیلی ها آواره شده و در کشورهای اردن، سوریه و لبنان زندگی می‌کنند.

حضور یهود در فلسطین :

حضرت ابراهیم‌علیه السلام حوالی 1900 سال ق. م به همراه برادرزاده‌اش (لوط علیه السلام) از عراق هجرت کرد و در فلسطین رحل اقامت گزید و مردمان این سامان را به توحید فراخواند. پس از آن عبرانی‌ها در قالب عشایر دامپرور و در جستجوی آب و غذا، به این منطقه آمده و در میان مردمان این دیار- که از روی نوع دوستی و مهمان‌نوازی آنها را پذیرفته بودند اقامت گزیدند. اما وقتی تعدادشان فزونی یافت، شروع به درگیری با میزبان کرده، کوشیدند بر پاره‌ای از مناطق و اماکن مقدس چیره شوند. اوج اقتدار یهود در دوران حکومت حضرت سلیمان بود که بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های آباد آن روز

را تصرف خود داشتند. اما خلق و خوی متکبران یهودیان و اختلافی که بین آنان پیش آمد، آنها را از هم متفرق کرد و باعث شد حکومت آنان، چند سالی بیش دوام نیاورد و پس از مرگ سلیمان، به دست بخت‌النصر بابل از میان برود. در این زمان بیشتر آنها به اسیری گرفته شدند .

گرچه [با چیره شدن آریائیان بر بخت‌النصر بابل در روز 12 اکتبر سال 539 قبل از میلاد] بعدها جمعی از آنان به وسیله کوروش بزرگ شاهنشاه هخامنشیان آریایی به فلسطین بازگردانیده شدند ، [برطبق مندرجات تورات 5400 ظرف طلا و نقره به بنی اسرائیل تسلیم داده شد ، واز پول خزانه دولت آریایی ها تخت سلیمان علیه السلام تعمیر گردید] .

در تورات از نبردهای بسیاری که فلسطینی‌ها در رویارویی با یهودیان داشته‌اند، سخن به میان رفته است. در مقطعی دیگر رومیان با پذیرش مسیحیت، با یهودیان درگیر شده، شمار کثیری از آنها را کشتند. بدین سان حضور یهودیان پایان یافت و آنان در گوشه و کنار جهان پراکنده شدند. "(1)

زمینه سازی ایجاد دولت اسرائیل

" ... سال 1916 میلادی، دولت های بریتانیا و فرانسه در مذاکراتی پنهانی – با نظر مثبت روسیه – طرحی برای تقسیم قلمرو حکومتی شاهنشاهی عثمانی به مناطق 'تحت نفوذ' آماده کردند که بعدها به نام دو

نماینده بریتانیایی و فرانسوی به تفاهم نامه سایکس-پیکوت (Sykes-Picot) مشهور شد. اگرچه این طرح هیچگاه به اجرا در نیامد، اما مقدمه ای شد برای تقسیم نهایی سرزمین های مسلمان نشین عثمانی میان فرانسه و بریتانیا که سرانجام پس از شکست این شاهنشاهی در پایان جنگ جهانی اول به سال 1918 میلادی رخ داد.



(شکل 2)

با پایان یافتن جنگ جهانی اول در سال 1918 میلادی، جامعه ملل یا League of Nations، که نهاد متقدم بر سازمان ملل متحد (UN) به شمار می رود، شاهنشاهی شکست خورده عثمانی را به مناطق تحت کنترل بریتانیا و فرانسه تقسیم کرد. در این میان

اداره سرزمین فلسطین (شامل نوار غزه، کرانه باختری رود اردن و کشورهای اردن و اسرائیل امروزی) به دولت بریتانیا درآمد. این وضعیت از سال 1920 تا 1948 میلادی، یعنی سالی که کشور اسرائیل رسماً اعلام موجودیت کرد، کم و بیش ادامه داشت.



(شکل 3)

دهه های 1920 و 1930 میلادی شاهد درگیری های خشونت بار میان عرب های ساکن فلسطین و مهاجران یهودی بود. [کشته شدن 60 میلیون انسان در جنگ جهانی دوم ، واقعه هولوکاست نازیها] ، سرنوشت یهودیان برای افکار جهانی [با همکاری همه جانبه دولت بریتانیا] اهمیت ویژه ای یافت. پس از جنگ، در سال 1947 میلادی، پیشنهادی در مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد . (2)

که سرزمین فلسطین را به دو بخش تحت کنترل یهودیان و تحت کنترل کشورهای عربی تقسیم می کرد. شهر بیت المقدس نیز به منطقه ای بین المللی تبدیل می شد. چیزی نگذشت که با مخالفت قاطع اعراب، این راه حل به فراموشی سپرده شد.



(شکل 4)

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و خروج نیروهای بریتانیا از سرزمین فلسطین، درگیری میان ساکنان عرب و یهودی آن دوباره بالا گرفت. سال 1948 میلادی یهودیان رسماً تاسیس کشور اسرائیل را اعلام کردند. در کوتاه زمانی نیروهای نظامی کشورهای عرب همجوار به سرزمین فلسطین سرازیر شدند تا

اولین جنگ تمام عیار میان اعراب و اسرائیل شکل بگیرد. پس از هشت ماه با مداخله سازمان ملل و مشخص کردن یک مرز صلح، آتش بس برقرار شد. در نتیجه این تحولات و مرزبندی ها، کرانه باختری رود اردن و نوار غزه به عنوان مناطق مستقل جغرافیایی تعیین شدند.



(شکل 5)

در فاصله سال های 1948 تا 1967 میلادی، کرانه باختری تحت کنترل کشور اردن بود و نوار غزه را ارتش مصر اداره می کرد. سال 1956 جمال عبدالناصر رئیس جمهور وقت مصر، کانال سوئز را ملی اعلام کرد. این اقدام با واکنش نظامی اسرائیل، بریتانیا و فرانسه مواجه شد و

صحرای سینا به اشغال نیروهای اسرائیل در آمد. این نیروها مدتی بعد عقب نشستند تا نیروهای سازمان ملل در مرز مصر و اسرائیل مستقر شوند. سال 1967، تنش میان دو کشور بالا گرفت؛ عبدالناصر خواستار خروج نیروهای سازمان ملل شد؛ و گذرگاه آبی دهانه شرم الشیخ را بر کشتی های اسرائیلی بست. جنگ قطعی می نمود.



(شکل 6)

سال 1967، اسرائیل که تهدید را جدی تر از همیشه می دید، حمله ای پیشگیرانه علیه مصر، و متحدانش سوریه و اردن، ترتیب داد. حمله غافلگیرانه اسرائیلی ها موجب شد بخش بزرگی از نیروی هوایی مصر که نقطه قوت نیروی نظامی این کشور به شمار می رفت،

پیش از برخاستن از زمین نابود شود. در ادامه این نبرد بسیار کوتاه، که به "جنگ شش روزه" مشهور شد، ارتش اسرائیل کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، بلندیهای جولان در سوریه و صحرای سینا را اشغال کرد. در کمتر از یک هفته، مساحت زمین های تحت کنترل اسرائیل چند برابر و نقشه سیاسی خاورمیانه دگرگون شده بود.



(شکل 7) (3)

از آن زمان به بعد، مبنای همه مذاکرات فلسطینیان و اسرائیلی ها را اصل "صلح در برابر زمین" تشکیل داده است؛ اصلی که پس از جنگ شش روزه در سال 1967 بر اساس آن قرار شد اسرائیل سرزمین های اشغالی را در ازای به رسمیت شناخته شدن

کشورش توسط همسایه های عرب بازپس دهد. از میان سرزمین های اشغال شده در سال 1967، صحرای سینا در قرارداد صلح 1979 به مصر بازگردانده شد؛ در سال 2005 نیروهای اسرائیل و شهرک نشین های یهودی از نوار غزه خارج شدند.

جمعیت نوار غزه یک میلیون هفتصد هزار نفر است. نوار غزه که 40 کیلومتر طول و 10 کیلومتر عرض دارد، در کنار دریای مدیترانه واقع است و با مصر و اسرائیل هم مرز می باشد .

این قلمرو سابقا در اشغال مصر بود و هنوز هم این کشور مرزهای جنوبی نوار غزه را در کنترل خود دارد. در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در سال 1967 نوار غزه به اشغال اسرائیل درآمد. در سال 2005 اسرائیل ارتش خود و همینطور حدود هفت هزار یهودی شهرک نشین را از این منطقه خارج کرد.

در سال 2006 گروه اسلامگرای حماس در انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطینی به پیروزی رسید و در سال 2007 این گروه پس از یک درگیری کوتاه و خشونت آمیز با گروه فتح به رهبری محمود عباس، حکومت درنوار غزه را در دست گرفت.

از زمان قدرت گیری حماس در نوار غزه، اسرائیل با اعمال تحریم و محاصره اقتصادی رفت و آمد مردم و نقل و انتقال کالا به این منطقه را به شدت محدود کرده است. همزمان دولت مصر نیز مرزهای جنوبی نوار غزه را مسدود کرد.

هویت واجب تر از اکسیژن

بقول بی بی سی امروز 18 جولای 2014 یازده روز می شود که نیروهای های زمینی و هوایی اسرائیل به نوار غزه حمله نموده اند .

با شدت گرفتن حملات امروز زمینی ارتش اسرائیل به غزه، بیش از 25 فلسطینی از جمله سه کودک کشته و 200 نفر زخمی شدند.

به گزارش خبرنگار بی بی سی این سه کودک در حمله تانک های اسرائیل در شمال نوار غزه کشته شده اند. به این ترتیب شمار کشته های فلسطینی در طول یک ماه درگیری به بیش از 1875 نفر و حدود ۴ هزار نفر زخمی شده اند. (4)



منابع و مأخذ و شرح واژه ها

1 - رجوع شود به نوشته : حدیث عزیزی در صفحه

(ofoge.parsiblog.com/271754.htm)

2 - از دانشنامه آزاد بخش فلسطین : قطعنامه در 29 نوامبر 1947 ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با دو سوم رای اکثریت بین‌المللی، طرح سازمان ملل برای تجزیه فلسطین را به تصویب رساند (قطعنامه 181 مجمع عمومی سازمان ملل متحد)، این طرح که برای پایان دادن به مناقشه عرب‌ها و اسرائیل (مناقشه عرب و یهودیان) در نظر گرفته شده بود سرزمین فلسطین را به دو کشور یهودی‌نشین و عرب‌نشین تقسیم می‌کرد، و بخش اعظم بیت‌المقدس را که شامل بیت‌الحم می‌شد تحت کنترل نیروهای بین‌المللی قرار می‌داد. رهبران یهودیان (و از آن جمله آژانس یهودیان)، این طرح را پذیرفتند، اما رهبران عرب فلسطین آن را نپذیرفته و از مذاکره در مورد آن امتناع کردند. کشورهای عرب و مسلمان همسایه فلسطین نیز با طرح تجزیه مخالفت کردند. پس از آنکه کمیته عالی عرب در سال 1947 اعلام شورش در بیت‌المقدس کرد جامعه عرب واکنش خشونت‌آمیزی نشان داده و دست به درگیری زدند که در نتیجه آن بسیاری از ساختمان‌ها و مغازه‌ها در آتش سوختند. با ادامه کشمکش‌های نظامی بین شبه‌نظامیان فلسطینی و یهودی در فلسطین، حق

ادامه منابع و مآخذ و شرح واژه ها

سرپرستی انگلیس بر فلسطین در تاریخ 15 می 1948 به پایان رسید در حالیکه یک روز پیش از آن تأسیس کشور اسرائیل اعلام شده بود همسایگان عرب و ارتش‌های آنان (لبنان، سوریه، عراق، مصر، اردن، ارتش جهاد، ارتش آزادی‌بخش عرب و عرب‌های محلی) بلافاصله پس از اعلام استقلال اسرائیل به این کشور حمله کردند، و متعاقب آن جنگ عرب‌ها و اسرائیل در سال 1948 درگرفت. در نتیجه، طرح تجزیه فلسطین هیچگاه عملی نشد.

See more at: http://www.jame-ghor.com/archive/ejtemaie/basir_kamjoo/0024_3001_2013_kamjoo.htm#sthash.UL3NThyT.dpuf

(<http://www.bbc.co.uk/persian/world/>) - 4

ششم - حامد کرزی از قیام برحق مردم مصر

پند گیرد

(آلمان - فبروری 2011)

عرض حرمت وادای ادب به شهروندان صلح خواه و ترقی پسند کشور عزیز ما خراسان - افغانستان .

برادران نهایت گرامی قیام های مردمان آزادی خواه مصر دارد که جهان گیر شود .

ما از روند جنبش آزادیخواهی عربها وسایر جنبش های رهاییبخش جهان در رسیدن به آرمانهای صلح و ثبات و خود گردانی مستقل ملی ایشان حمایت انسانی و اخلاقی می نمایم . و امید داریم که شهروندان ترقی خواه میهن ما نیز از روند جاری سرنگونی رژیم های ستمگستر عرب وتاریخ جهان بشریت درس ابراز وجود و حق خواهی را بیاموزند وبا یک مشت و یک صدا همبسته شوند , حق و آزادی غصب شده و در گرو گرفته شده خویش را از تیم انحصارگر وشوونیزم خود محور , با شیوه های مسالمت آمیز عقلانی رها سازند .

کرزی و تیم بدنام بی دست آوردش خوب می دانند که ادامه حیات سیاسی رژیم خودکامه مرکز گرای ایشان دیگر عمر درازی ندارد امروز نی فردا ؟ فردا نی پس فردا ؟ جای خود را به حاکمیت قانون مردم سالار عوض می کند .

مگر با تأسف که این افراد بی احساس همچو حُسنی مبارک رئیس جمهوری مصر هنوز در خمار کیف قدرت ، مادیت و شهوت غریق هستند . وبا هزار شیوه نابخردانه تزویر و مکر و فریب وریاء و دیده درائی تلاش دارند تا جلوی رشد آزادی بیان و اندیشه وحق متعادل مشارکت مردم درحاکمیت سیاسی را بگیرند .

از دید ما نظام سیاسی موجود برهبری حامد کرزی در افغانستان یک نظام غیر مشروع ، بیمار و بیکاره است . همه فعالیت های سیاسی اش افسرده و کودکانه می باشد .

بگونه مثال :

شما خوب میدانید که هنوز در افغانستان کدام نفوس شماری رسمی صورت نگرفته که براصل آن فیصدی آمارهای بدست آمده را در انتخابات مشخص نمائیم . اما حامد کرزی و تیمش سخن کاذب از فیصدی آماری می زنند . وصدای اقلیت و اکثریت را بی شرمانه با شماتت خاص بلند می کنند .

احصائیه نسبی ای که در سال 1979 میلادی صورت گرفت ضمن دست کاری های مقامات دولتی همتباران حامد کرزی ، آماری که بدست آمد قرارذیل بودند :

تاجیکها : 38 %

(57000 نفر) زیاده از پشتونها

پشتونها: 38 %

هزاره ها : 14 %

ازبکها و ترکمن ها : 7 %

سایرین : 3 %

راستش درگذشت سی سال این آمارها میتوانند تغییر کنند اما نه آن چنانیکه یکی را اکثریت و دیگران را اقلیت سازد .

تحمل مردم ما بسر آمده است . رهبران مرکز گرای ما به این موضوع تعمق نمایند که با اندیشه های بادیه نشینی و گوسفند چرانی و جرگه و راکت پرانی دیگر نمیتوان این مردم با فرهنگ رابه اصطلاح رهبری کرد . مردم ما آزادی , استقلال , مشارکت در حاکمیت سیاسی می خواهند . شما رهبران واپسگرا باانتخابات دروغین و خدعه و نیرنگ و با هوس تشکیل محکمه های خود ساختی و خود بافتی , خویش را فریب میدهید. مردم هوشیار تر از شما اند .

ما آرزومندیم که شما دوستان مرکزگرا وجداناً باخود آئید و شرم کنید و به اراده مردم و خواست زمان تسلیم شوید وازپیشبرد سیاست های فریبنده در انتخاب رئیس دور شانزدهم مجلس نمایندگان وازسایر شیوه های قطع رحم در عملکرد سیاسی خویش , دست بردارید.

برادر وار و انسانگرایانه قدرت و حاکمیت رامیان ملیت های باهم برابر این کشور عادلانه و عاقلانه بگونه های زیر تقسیم نمائید .:

بصورت عموم بایست سمت رهبری تمام ساختارهای قدرت و حاکمیت سیاسی در قوای سه گانه وسایر نهادهای دولتی ازچنگال غاصبان بیرون کشیده شود و با در نظر داشت حفظ تعادل حقوق

شهروندی به صاحبان اصلی آن که رهبران برخاسته از میان ملیت های ساکن این سرزمین است ، تعلق گیرد .

ما امید داریم که حرف برحق ما را که خواست ملیت های تحت ستم این جامعه است، این عالی جنابان گوش بسته ، بدست کم نگیرند . زیرا خود میدانید که رژیم های قلابی جای پای میان مردم ندارد . با یک زمین لرزه دیوار های پوسیده قدرت تکتباری ایشان به زمین میریزد .

از اینرو راه بهتر اینست که انتقال قدرت را در فضای صلح و امید بنفع همآیشی ملی و تأمین عدالت اجتماعی با رضامندی به انجام رسانید .

هفتم - مشکل از خود بیگانگی

درکاو‌شهای علم جامعه‌شناسی و روانکاوی که انسان یک موجود "آرمانی" یا اندیشه‌گرا است، مفهوم "از خود بیگانگی" انسان یا مسخ وی در کشاکش حیات اجتماعی، پیوسته مورد پژوهش و تأمل قرار گرفته است.

بازشناسی این مشکل اجتماعی و پیدایی راه‌های رفع واقعی آن، یکی از الویت‌های اساسی جامعه‌ما را نیز تشکیل می‌دهد.

در غرب ادعا می‌شود که مشکل "از خود بیگانگی" برای بار اول بوسیله خردمندان همچو: فریدریش هیگل، فویرباخ، ژان ژاک روسو، کارل مارکس، ماکس ویبر و دیگران مطرح گردیده است. مگر ما با راست بودن این بیان موافق نیستیم! زیرا پیدایی اندیشه مسخ انسان یا از خودبیگانگی را میتوان یک‌هزار و هفتاد سال پیشتر از غربیان، در رویکرد‌های فکری عارفان و صوفیان سرزمین خود ما اعم از: بایزید بسطامی، ابراهیم ادهم، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، سنایی عزنوی، مولانای بلخی...، مطالعه کرد.

وقوع حالت "از خود بیگانگی" در تغییر شخصیت حقیقی انسان به شبه‌اش - زمانی آشکار می‌گردد که جسم ناتوان وی به نسبت موقعیت زیست اجتماعی و خانوادگی او بصورت مستقیم

و غیر مستقیم زیر فشار های موجود اشکال شعور اجتماعی و جبر جامعه قرار می گیرد ، و انسان به گونه ای در دائره لجن زار " از خود بیگانگی " پا گیر می شود . در آن مرتبه چیزی را که انسان خود خلق کرده و یا جز شایستگی های شخصیت وی می باشد ، به گونه ای از آن دور می گردد .

مشکل " از خود بیگانگی " در همه جا ، علل و عوامل اقتصادی ، اجتماعی ، فردی و خانوادگی ، روحی ، روانی و محیطی ... دارد . اما مهمترین عامل از خود بیگانگی انسان همان " احتیاج " است .

ناگزیری " احتیاج " در زندگی انسان در ابعاد وسیع تأثیر گذار است . در آمیختگی دنیای درون انسان در مبارزه برای رهای از " احتیاج " ، ارزشهای هویتی وی را زیر رو ساخته ، و خویشتن انسانی را در خود گم می کند ، و وجود حقیقی خود را انسان می بازد .

چون اساس حقیقت وجودی انسان هم ، همین " احتیاج " است ، ازینرو انسان ، در این دنیایی جبر و تحمل پیوسته در مقابله با عوامل نفی " احتیاج " قرار دارد . و این حقیقت واقعی " احتیاج " بر اثر اعمال فشار دنیای برونی قربانی می شود . این جاست که انسان همه ابعادش را فرو می شکند و بصورت ابعاد یک شیء خارجی در می آید . و در این شأن ،

نیت و اراده خود را در پیوند با مؤلفه های چسبیده شده به " احتیاج " ، منعکس می سازد . روسپی گری یکی از عوامل نفی " احتیاج " است که انسان از قله بلند " کرامت " به پله های پست " تن فروشی " فرو می آید.

مولوی بزرگ در مورد می فرماید:

آنچه شیران را کند روبه مزاج

احتیاج است ، احتیاج است ، احتیاج

واژه " احتیاج " یعنی نیاز مند گشتن ، نیاز مند شدن و نیازمند بودن ، گونه های از کنه ذات بقاء انسان است . که بدون رفع این نیاز ، ادامه حیات انسانی ناممکن است.

در جوامع سنتی و نا متعادل " احتیاج " مانند بیماری چنگار (سرطان) ارزشهای وجودی انسان را در همه سطوح مادی و معنوی ، خُرد می سازد . و گلوی نیازمندان را می فشارد.

در این جا برخی از مؤلفه های " احتیاج " را شناسایی می کنیم .:

1- " حق آزادی انتخاب "

حق انتخاب در کل و بویژه در جوامع سنتی و عقب مانده در حصار سیاستگذاران و فرهنگ حاکم بر جامعه قرار دارد.

بگونه مثال: " حق آزادی انتخاب " همسر و تشکیل خانواده در کشور ما ، یکی از عوامل بازدارنده است که موجب گرفتاری " از خود بیگانگی " در بانوان جوان می شود. آتش سوزی و خودکشی بانوان در سالهای پار و حال سرزمین ما، ناشی از همین مسخ هویت انسانی در عدم رعایت " حق آزادی انتخاب " در همه ابعاد آن بوده است.

2- " اعتیاد "

اعتیاد نسبت به چیزی ، علل دیگر مسخ انسان و " از خود بیگانگی " است.

اعتیاد به دخانیات و مسکرات و یا به هر شیء جاندار و بیجان ، در واقعیت گونه های منفی ایست که هویت حقیقی انسان را مسخ نموده و به هویت غیر حقیقی بدل می نماید.

3- " پول "

پول میتواند یکی از عامل مسخ هویت انسان یا " از خود بیگانگی " گردد . زیرا هر قدر پول رباخوار فزونی و فراوانی

یابد ، به همان اندازه حس دنیا زدگی و آلودگی مادی در وجود ایشان تقویت می گردد و روابط اجتماعی ، سلوک اخلاقی ، دوستی و نیت وی دگرگون می شود. وحس گروندگی پول وجودش را عاری از معنویت و بیگانه از خود می سازد ، حرمت شناسی کرامت انسان نزدش بیرنگ می گردد ، و همه چیز را با واحد اندازگیری " پول " سنجش می کند.

4 - " ریاضت و عشق "

ریاضت و عشق در آئین صوفیانه نیز میتواند انسان (سالک طریقت) را از خود بیگانه سازد . یعنی تابندگی عشق معنوی در دنیایی درونی سالک طریقت ، وی را وا می دارد تا از راه ریاضت کثی برای تزکیه نفس اماره و صافی وجدان ، هویت حقیقی خود را گم می نماید و هویت شبه خویشرا ، فرو رفته در " نور حق " می یابد.

چنانچه حافظ بزرگ مینویسد:

چنان پُر شد فضای سینه از " دوست "

که رنگ " خویش " گم شد از ضمیرم

این و ده ها مؤلفه دیگر " احتیاج " انسان در جوامع سنتی از آنجمله کشور ما وجود دارد که سنگپایه ناهمگونی و نابرابری و تنگدستی زیست شهروندی را تقویت می بخشد . و شخصیت وارسته ای انسان کرامت مند را در مسیر از هم پاشی هویت حقیقی اش قرار می دهد .

دولت ها مکلفیت دارند که تا در سیاست گذاری های دراز مدت خویش این مشکل انسانی و اجتماعی را شناسایی کنند و در راه رفع و دفع آن ، در عرصه های حیات اجتماعی و خانوادگی اقدام عملی نمایند.

بصورت عام " احتیاج " یا نیازمندی های اولی انسان :

1- کار ،

2- خانه ،

3- تندرستی ،

است . تأمین این سه نیازمندی که نگهداری حیثیت و شرافت انسان را ضمانت می کند ، در همه وقت بایست اساسی ترین بخش برنامه های سازندگی نهاد های دولتی را تشکیل بدهد .

دردا که ! تمام نهاد های دولتی ، دول خود کامه در مردابه ای " از خود بیگانگی " غریق هستند و نمی خواهند که " احتیاج " مردم از ریشه نابود گردد . یعنی بکلام دیگر گلوی " از " خودکامگی آنها ، خود " ذات احتیاج " را نواریده اند.

هرقدر زندگی انسان آمیخته و وابسته به " احتیاج " باشد . عدم رفع " احتیاج " ، فقدان احساس تعلق و از خود بیگانگی را در انسان تسریع می بخشد و هویت وجودی و غرور و گردن فرازی ذاتی وی را در پرتگاهی نابودی قرار می دهد.

هویت واجب تر از اکسیژن

در چنین حالت انسان محتاج ، خویشتن را متعهد - فرمانبرداری ، بندگی ، خدمتگری، کهتری ، پیشخدمتی ، نوکر منشی ، به قدرتمندان ورباخواران و حاکمان می داند . و آنها را منحيث موجود برتر از خود می پذیرد .

هشتم - نظام پارلمانی

ما به عوض نظام تمامیت خواه و مرکز گرای ریاستی موجود در افغانستان ، در سال 2008 میلادی با طرح سیاسی بی : خواستار پیاده کردن نظام پارلمانی در کشور شدیم . زیرا در این جامعه انواع نظام های تک محور و ستم گستر شاهی - جمهوری و دمکراتیک و امارت اسلامی ... - در فرآیند زیاده از دو ونیم سده ای اخیر تجربه گردید . اما یکی از آنها هم موفق به تشکیل سنگپایه مادی همبستگی ملی و تأمین صلح و ثبات در کشور و ایجاد یک نظام مردمسالار و همه شمول نگردیده اند.

نظام پارلمانی ای که ما آنرا خواستار هستیم ، و در کشور های جهان صنعتی تجربه شده - در آن شورای ملی منتخب بمتابۀ قلب دموکراسی مرکز اصلی کنترول فعالیت های دولت شناخته می شود .

سیستم نظام پارلمانی و نظام چند حزبی در خراسان - افغانستان مکمل یکدیگر بوده و زمینه های متعادل مشارکت مردم را در حاکمیت سیاسی ممکن می سازد.

در این نظام هیچگاه یک مشت اقلیت روشنفکر از یک تبار مشخص حکومت نخواهد کرد . صرف قانون حکومت می نماید و مردم در عرصه سیاست نیروی دائمی اند . حاکمیت ملی به مردم

تعلق دارد. این حق حاکمیت توسط انتخابات آزاد و شفاف، سری، مستقیم، عمومی و عادلانه، از سطح روستاها تا عالیترین ارگانهای رهبری دولت، و تأسیس شورای ملی تعمیم میشود. وبوسیله آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات و رسانه های همگانی تقویت می گردد.

در نظام پارلمانی مطرح ما - مجلس نمایندگان عالی ترین ارگان تقنینی دولت است و نخست وزیر در انتخابات عمومی از طرف مردم به مدت چهار سال مستقیم انتخاب می شود. وی و هیئت وزیران در برابر مجلس نمایندگان پاسخگو هستند.

رئیس جمهور کشور نیز از طرف شورای ملی (نمایندگان مجلس و سنا)، سری و مستقیم به مدت پنج سال انتخاب می شود. مقام ریاست جمهوری تشریفاتی است و مطابق قانون دارای قدرت استرداد مهم نیز می باشد.

عنصر اساسی در نظام پارلمانی بر اصل تفکیک قوا سه گانه (قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه اجرائیه) در تعادل متوازن قدرت متجلی میگردد.

تقسیم قوای سه گانه در مرکز و ولایات، شهرها و شهرستانها و نواحی، نمودی از تقسیم قدرت در حاکمیت است.

در صورت عدم رعایت و سرپیچی از این اصل دموکراسی، بدون شک جامعه و اوضاع سیاسی بسوی: جنگ و ناآمنی، تصاحب و تعرض و خود کامگی، گرایش پیدا میکند.

در نظام پارلمانی ، مجلس نمایندگان منتخب مردم ، هم قانون گذار است. و هم نهاد های دولتی را برای امور اجرایی سازمان میدهد و بر چگونگی کارکرد های آنها نظارت مینماید .

برتری پارلمان بمثابة هسته نظام پارلمانی بر قوه اجرائیه در این است که نخست وزیر باید عضو مجلس باشد و اکثر اعضای هیئت دولت خود را از میان وکلای مجلس انتخاب کند و کابینه اش از مجلس رای اعتماد کسب نماید .

ما به هواخواهان نظام تمامیت خواه ریاستی هشدار می دهیم که از تک روی سیاسی و گروهی و تباری ، از جنس نفرت و جنگ فاصله بگیرند. و هسته سیاست دموکراتیک را با الهام گیری از ندای صلح و برابری حقوقی در فضای آزاد و بدون هراس از راه صندوق رای یکی بدانند .

همین انتخابات شفاف ، دست نخورده ، حق رای برای عامه در بطن دموکراسی (نظام پارلمانی) جای دارد.

ما بتأسی از اصول اساسی نظام پارلمانی ، در حرکت دسته جمعی مبارزه - بسوی دموکراسی و آزادی ، از قوه قضائیه مستقل و غیروابسته به حاکمیت سیاسی ، در افغانستان حمایت می کنیم .

و خواستار انتخابی بودن تمام ارکان قضایی و محاکماتی کشور می باشیم .

و از اصلاح پایه نظام قضایی و عدلی و قوانین دوران استبداد استعماری ، بویژه از طرح تدوین و تصویب قانون جزایی نوین و انسانی ، پشتیبانی بیدریغ میکنیم.

وآرزومندیم که تغییرات مترقی درقوانین ولوایح و آئین نامه ها ونهاد های ملی ودموکراتیک ، درهمه عرصه های حیات اجتماعی وسیاسی ، حقوقی و فرهنگی جامعه افغانستان بقرار ذیل صورت پذیرد :

قانون مالیات وتشکیل سازمان تشخیص ومراجع مالیاتی

قوانین حوزه های فرهنگی ، مدارس ودانشگاه ها

قواعد و لوایح امور خارجه ودفاع ، وحمايت از سکنه کشور

موضوع حق شهروندی و شناسنامه شهروندی

قانون احصائیه و نفوس شماری ، قانون ثبت ولادت وفات و ازدواج

اصول ارزی و تعیین مدت آرز وتشکیل بانک نشراسکناس وپول رایج به عنوان بانک سراسری کشور

خطوط ترانسپورت زمینی ، وحدت قلمرو گمرکی و تجاری ، آزادی قانونی حمل ونقل کالای تجاری ، حفاظت مرزی و گمرکی

قانون ارتباطات تلفنی و تلگراف و رسانه های گروهی

حقوق مالکیت صنعتی و حق طبع وانتشار

قانون حمایت - قانون اساسی ، قانون مدنی، قانون جزایی و اجرای احکام قضایی و آئین داد رسی

ایجاد دیوان قانون اساسی کشوروتعیین مکلفیت ها و وظایف آن دیوان مبنی بر نظارت و رعایت قانون اساسی براصل اساسات حاکمیت مردمی

ایجاد دیوان محاسبات دولت بعنوان یک مرجع بیطرف مراقب و

ناظر ، برای بازرسی امور مالی بر مدیریت بودجه و اقتصاد دولت
قانون مربوط به معادن ، بانکسازی حرکت پول و بیمه های خصوصی
قانون انتقال زمین ، منابع طبیعی و اسباب تولید صنعتی به مالکیت
عمومی و جلوگیری از سوء استفاده اختیارات اقتصادی
قانون توزیع اراضی و برنامه های ساحوی و اداره آب و دارایی عامه ...
و غیره .

نهم - خزینه آمو دریا

تا خم نشوید، کسی نمی تواند سوارتان شود
: "مارتین لوتر کینگ جونیور".

به گفته ما نیز تا اصل، تبار، ریشه و هویت ملی، فرهنگی و فرآورد
های باستانی و ارزشهای تاریخی، و معرفت علمی نیاکان خویش که
غرور ما را می سازد ندانیم و از بازشناسی آنها غافل باشیم برای همیشه
سر خم، رعیت حاکمیت سیاسی ستمگستر تکتباران باقی خواهیم
ماند.

شناخت عینی از گوهر های هویت تاریخی و فرهنگی گمشده تجارب
دولتداری و رهبری سیاسی نیاکان، ما را غرور و اعتبار و عزت و اراده
می بخشد.

ما بایست با چشم بصیرت و با احساس درونی و خونی قدر و منزلت این
گوهر های هویت تاریخی را بدانیم.

و تعمیر جامعه متمدن و آزاد و متعادل حقوق و عاری از هر نوع ستم ملی
را بر شالوده این فرهنگ گرانسنگ انسانی اعمار نماییم. و همبستگی
و خود فرمانی ملی را جاگزین فرهنگ بادیه نشینی و بیگانه پرستی سازیم

پیروی از فرهنگ های بیگانه و غیر متعارف در حقیقت دشمنی آشکار
با هویت تاریخی و فرهنگی و عزت و افتخارات بومی این سرزمین است.
برای دفاع و احیاء هویت ملی و نهادینه سازی این

افتخارات فقط مبارزه عقلانی و مقاومت همگانی علیه هرگونه سیاست های فرهنگ ستیز حاکمیت سیاسی توتالیتر یگانه راه چاره هست و بس. سرزمین ما پراز افتخارات فرهنگی و علمی و حکمت و ادب و عرفان است. ما میراث دار هزاران سال تجربه دولت داری تاریخی می باشیم . در این سرزمین بود که برگزید گانی همچو:

– کیومرث پادشاه ، دلاوری و خود ارادیت را به انسان آموخت،

– جمشید پادشاه حق شناسی انسان و حق دادی را آغاز کرد و زیر ساخت های دولت داری را برای انسان های قدیم اساس گذاشت ،

– کاوه آهنگر بابلند کردن درفش (کاویانی) عشق خودفرمانی ملی و خود ایستایی و وطن پرستی را نهادینه ساخت ،

– زرتشت سپنتمان پیامبر آریایی های قدیم : کردار نیک ، پندار نیک ، گفتار نیک که تبلوری از ارزش شناختی حرمت انسان است را به جهان بشریت پیام آورد که اندیشه وی سنگ پایه تیوریک فلسفه انسانگرایی و هومانیزم نوین گردید ،

– کوروش بزرگ فرمان صلح را به جهان بشریت تقدیم نمود و نظام انسانگرایی و کثرت گرایی اندیشه و فرهنگ را تهداب گذاشت که امروز جهان غرب صنعتی دوباره آنرا تحت نام دموکراسی با قیمت گران برای ما می فروشد.

- حضرت امام اعظم ابوحنیفه: حق رای و قیاس، حق آزادی زن در عقد ازدواج در دین مقدس اسلام را تفسیر کرد و تعادل حقوق حق انتخاب را در مسیر ایجاد حرمت گذاشتی به تشکیل خانواده به ارمغان آورد،

- امام بخاری بزرگ نویسنده کتاب صحیح بخاری است که یکی از صحاح سته که ارزشمندترین کتاب حدیث از نظر اهل سنت است، و رودکی بزرگ و فردوسی بزرگ و زکریایی رازی و ابن سینا بلخی، شکور بلخی، و محمد غزالی، فارابی، و ابوریحان بیرونی، ابوسعید ابی الخیر، خاقانی شروانی، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولانای بزرگ، عمر خیام، سعدی و جامی، حافظ و بیدل و هزاران هزار حکیم و ادیب و عالم و شاعر و هنرمند، صنعت گر و فرساخت آور معرفت و حکمت و علم و شعر و ادب و اخلاق انسانی را ابداع کردند.

و با ارزشهای آگاهمند چندین بُعدی حیات گنجینه معرفت این سرزمین زران دوخته دانش سرا را غنایمند تر ساختند.

تاریخ خویش را باید شناخت. با آموزش تاریخ نیاکان، ما میتوانیم موقعیت اجتماعی، سیاسی و حقوقی و علمی خویش را در عرصه ملی و بین المللی مشخص سازیم.

امروز جوانان ما علاقه مند به ریشه شناسی اصل خویش اند. و این روند نوپای خود شناسی را با نیروی عقلانی تقویت و تکامل بخشید. ازینرو آگاهان رسالت دارند تا معرفتی را که در مورد ریشه شناسی اصل اصیل تاریخ و فرهنگ حقیقی سرزمین آریان و خراسان وجود دارد بی آایشانه به نسل نونگر تقدیم نمایند.

اگر ما تاریخ سخت جان حیات فرهنگی و علمی زبان فارسی را مطالعه نمائیم دیده می شود که مهاجمان پیوسته تلاش کرده اند تا زبان و فرهنگ این سرزمین را محو نمایند.

تاریخ مبارزات سیاسی فارسی ستیزی تازی ها در سرزمین آریان و خراسان تاریخ مبارزات سیاسی فارسی ستیزی انگلیس در هند قدیم ، تاریخ مبارزات سیاسی فارسی ستیزی حزب بلشویک شوراهای آسیایی میانه ، تاریخ مبارزات سیاسی فارسی ستیزی حاکمان شوونیزم مرکزگرا و بویژه محمود طرزی و امان الله خان ، و خاندان آل یحیا در کشور ما و همچنان سیاست سنجیده شده فارسی ستیزی و افغانیزه سازی تیم حامد کرزی در مدت حاکمیت اش... همه در سهای زنده تاریخی ایست که نسل جوان آنرا خوب بداند و علیه هرگونه نیروی ایکه سیاست فارسی ستیزی و فرهنگ ستیزی را طرح و تحقق می بخشند مبارزه عملی ، بی امان و آشتی ناپذیر نماید.

با این بصیرت بوده و هست که ما مصروف بازشناسی ابعاد مختلف فرهنگ و فرآورد های تاریخی و تجارب دولت داری نیاکان بومی خود می باشیم .

مادر این بخش به شرح گونه های از فرساخت های صنعت دستی قلم عمده از افتخارات فرهنگی و تاریخی حیات باستانی تاجیکان را می سازد مبادرت می ورزیم .:

خزینة آمو دریا :

مجموعه ای شامل زیاده از یک ونیم هزارسکه های طلا و صد و هشتاد عدد مصنوعات سیمین وزرین از دوران عهد قدیم تاریخ فراموش گشته تاجیکان بوده وپیام آور فرساخت آوری هزار ساله های دور از شاه اثر های ناب و بی مثال افزارمندان نیکان باختری عهد قدیم ما می باشد.

این شاه اثر های بی مانند را در سال 1877 میلادی از ساحل راست پستاب دریای آمو درکناره محل تلاقی دو دریای و خش و پنج دهقانان پیدا کرده اند.

برحسب تصادف : وضع الدین ، شکور علی و غلام محمد تاجران بخارایی ، در این وقت بمقصد تجارت از عبور گاه دریا آمو گذشته بسوی هندوستان رهسپار بودند.

ازخبربازیافت خزینة آمودریا آگاهی یافتند و آنرا با نرخ مناسب از صاحبان محل خریداری نمودند.

تاجران همه اشیای نادر و زیورآلات طلایی را در انبانهای چرمی جای داده ، وراه بازارصرافان و عتیقه فروشان بلاد هندوستان را پیش گرفتند . در راه سفر انبانهای چرمی پر از زر تاجران را بادیه نشینان قبیلۀ غلزای افغان غارت نمودند . سوداگران از غارت شدن مال ایشان خیلی پریشان حال و متأثر گردیدند.

آنها برای بازگرداندن مال خویش از نزد غارتگران ، از کاپیتان انگلیس ف بارتون مدد خواستند.

بقول ف. بارتون ، موافق شهادت وضیع الدین در انبانه‌های چرمی غیرازتنگه های طلائی و زیورآلات پر نقش و نگار، باز ظرف های طلائی، پیکره های خرد طلائی و نقره گین، مجسمه های بت و صنمها، گردن بند و دستپانه های پر نقش و طلائی محفوظ بوده اند.

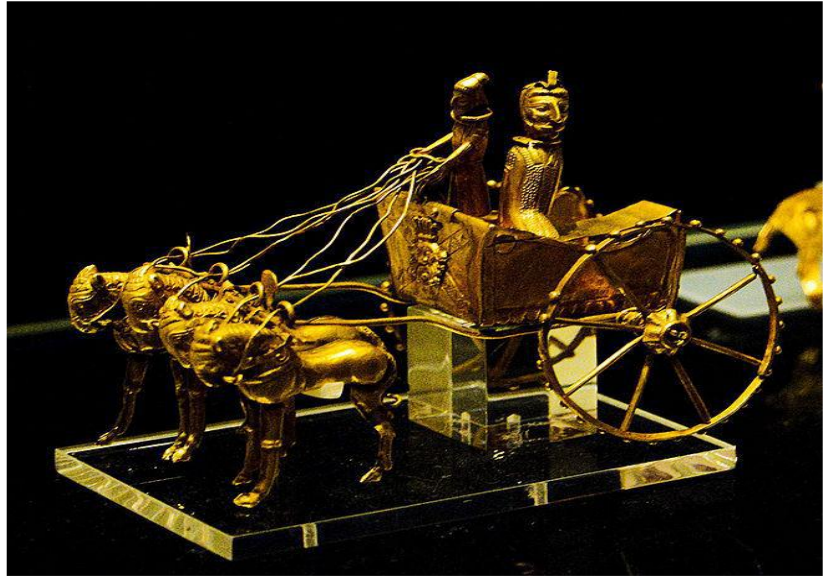
افسرانگلیس از رهبر راهزنان بازگردانیدن اشیای خزینه را طلب می کند.

وی همراهی سربازان مسلح به غاری می رود، که مکان نهانی این تاراجگران بادیه گرد بوده است. راهزنان یک قسمتی از اشیای به غارت برده را به صاحبانش برمی گردانند، ولی تاجران از مقدار مال باز گشته قناعت مند نمی گردند.

سرانجام کار بجای رسید که کپیتان بارتون راهزنان را تهدید می کند که در صورت بازنگرداندن اشیای کامل خزینه آمو دریا وی زن و فرزندانش را یغماگران را بقتل خواهد رساند. در نتیجه تاراجگران باز قسمتی از غنیمتهای ربوده شده را برمی گردانند و تا در دست این گروه یغما پیشه بادیه گرد « خزینه آمو دریا » امروز معلوم نیست، که از آثار چه مصنوعات آرایشی مانده و منبهد آنها کجا شده است.

تاجران بخارایی به کپیتان بارتون برای پشتیبانی و شجاعتش دستپانه طلائی را تقدیم نموده، و راه بازار قدیمه شهر راولپندی را پیش می گیرند. عاقبت با مدد میانه روی صرافان هندو این گنجینه بی بهای نیاکان تاجیک باقیمت نه چندان گران به دست ژنرال سرتیپ انگلیس ا. کاننهم ، کارمند موزه بریتانیا آ. او فرینکس و رئیس راه آهن هندوستان آ. گراننت افتاد.

از مکان ازلی خویش بیرون رفته ، در هندوستان « خزینهٔ آمودریا »
بهمین طریق دست مخلصان آثار عتیقه می افتد زیب و شکوه موزه
پراوازه بریتانیا می گردد .



کالسکه طلایی از خزینهٔ آمودریا

(که در نزدیکی آمودریا سرزمین باستانی باختر کشف شده است.)

و در موزیم بریتانیا نگهداری می شود

Oxus chariot model. Length- 18.8, weight-80.67

The British Museum



دست بند طلایی از خزینهٔ آمو دریا ، (که در نزدیکی آمو دریا سرزمین باستانی باختر کشف شده است . و در موزیم بریتانیا نگهداری می شود

Gold griffin – headed armlet.

Height . 12,3 wiath – 11.5, weight 364 .17

The British Museum



سر طلا ارتفاع 00.3 ، وزن 235.24

از خزینه آمودریا

Gold head Height- 11.3, weight – 235.47

The British Museum



سکه های طلایی ، از خزینة آمودریا

Gold Coins

The British Museum



بازیگران تندیس نقره ای . ارتفاع 29.2 - وزن 1832 -

از خزینه آمو دریا

Cast silver statuette . Height – 29.2,

weight – 1832

The British Museum



نوحه های طلا ، از خزینة آمودریا

Gold Plaques

The British Museum



سپاهیان طلا، از خزینة آمو دریا

Golden Guards

The British Museum



ماهی طلا ، از خزینه آمودریا

Gold Fish

The British Museum



سر طلا ، از خزینه آمودریا

Head gold

The British Museum



ظروف طلا ، از خزینة آمودریا

Containers gold

The British Museum



اشیایی طلایی ، از خزینه آمودریا

Gold objects

The British Muse

جهت معلومات بیشتر رجوع شود به منابع :

- " پادشاهان آریایی (سلسله پادشاهی دودمان تاجیکان و پارسها در پنجهزاره اخیر)"، دکتر بصیر کامجو ص ، 211- 251 .

- تاجیکان در آئینه تاریخ از ,, آریان تا سامانیان ,, ، امام علی رحمان ، ص 24 - 30 .

Emomali Rahmon The Tajiks in the Mirror of History,
Volume one)

(, s 27 - 31 . , From The Aryans To The Samanids

) The Oxus Treasure. , Hamrokhon Zarifi Tajik Arts and
Crafts : through centuries

The Minister of Foreign Affairs of the Republic of
Tajikistan, s 335-347 .

دهم - جاویدان باد خود فرمانی تاجیکان

(به مناسبت بیست و یکمین سالگرداستقلال تاجیکستان)

تاجیکستان این سرزمین کهن سال را تاریخ دانان مادر ایران زمین و مهد پیدایی آریائیان می دانند . با افتخار میتوان گفت که ملت بزرگ تاجیک - بومی ترین تباری ست که در سرزمین آریان اساس گذار فرهنگ تمدن ساز عهد باستان می باشد .

ودرجغرافیای سیاسی امروزی کشور های ایران ، افغانستان ، تاجیکستان ، ازبکستان ، ترکمانستان ، قرغزستان ، هندوستان ، پاکستان و ترکیه ، روسیه و سایر نقاط جهان زندگی وکاری نمایند.

زمانیکه انسان کارنامه های تاریخ سیاسی و فرهنگی قدیم آریائی ها را به آموزش می گیرد . و از درختان پرگشن آن میوه ناب معرفت تناول می کند ، بیدرنگ مقام و نقش آفتابگونه تاریخ تاجیکان در سرزمین های آریانای بزرگ در کل وخراسان بزرگ و ماورالنهر و خوارزم والاترین تجلی گاه فرهنگی است که معرف رجحان داشتن اندیشه تمدن پذیر این نژاد نجیب ، به جهان بشریت می باشد - که گونه های معرفت علمی و دگر دوستی آن از گلوی بلند آواز زبان فارسی بوسيله :

شاعران ، علما و خردمندان این سرزمین معارف پرور اعم از : رودکی بزرگ ، زکریای رازی ، محمدغزالی ، ابن سینایی بلخی ، ابوالقاسم فردوسی ، ابوریحان بیرونی ، سنایی غزنوی ، عطار نیشابوری ، مولانا جلال الدین بلخی ، خاقانی شروانی ، جامی ، سعدی ، حافظ ... و غیره بازتاب روشن یافته و نمونه ای دیگری از ارزشهای اصالتی این ملت صلح خواه و تکامل پسند محسوب می شود .

با آگاهی عینی از تاریخ باستانی و تجارب غنی دولت داری تاجیکان و پیوند آن با سرنوشت آینده این ملت ، به این نتیجه تاریخی میرسیم که گسترش و استقرار حاکمیت سیاسی تازیان از یکسو و تحمیل سیاست ستمگستر نهاد های سرماییداری در سده های اخیر از سوی دیگر ، بویژه در سرزمین خراسان و ماورالنهر تأثیر بس بزرگی را در تغییر جغرافیای سیاسی این خطه باستانی داشته است . که نهادهای ذیدخل با اهداف اقتصادی درازمدت این سرزمین پهناور را به میل خویش به کشورهای کوچکتر قابل کنترل خط کشی ، تقسیم و تبدیل نمودند .

تحقق چنین راهبرد سیاسی بوسیله کشورهای منفعت جو منطقه و جهان عواملی بود که روند همبستگی ملی ، فرهنگی و زبانی تاجیکان و فارسی زبانان را در حوزه تمدنی خراسان و ماورالنهر پراکنده و پریشان ساخت .

وبا پلانهای از قبل سنجیده شده ای استعمار وقت ، جلوشیوع و گسترش اندیشهٔ مدنیت پرور فرهنگی تاجیکان و فارسی زبانان را گرفتند .

کنون جای بسا افتخار است که کشور تاجیکستان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق منحیث یک پارچه منقسم شده ای از کل ، صاحب آزادی و خود فرمانی ملی و استقلال سیاسی می باشد . امروز مردم و دولت صلح خواه تاجیکستان تحت زعامت خردمندانه امام علی رحمان مانند گذشته های دوران حیثیت ، عزت و وقار ملی برخوردار است . پیشبرد سیاست عقلانی و نیت پاک جناب عالی در قبال شناخت ، حفظ و تکامل میراث فرهنگ باستانی و تاریخی نیاکان ما زمینه ساز شرایطی است که تاجیکان و فارسی زبانان جهان در هر گوشه و کنار دنیا که هستند با عشق و محبت بی پایان از این سیاست ریشه شناسی ملی و هویت شناسی فرهنگ باستانی و تاریخی - دولت تاجیکستان حمایت و پشتیبانی همه جانبه می نمایند .

برگزاری کنفرانس بین المللی از یک هزار و یک صد و پنجاه سالگی - سالگرد رودکی پدر ادبیات زبان فارسی ، تجلیل و بزرگداشت از یک هزار و سه صد و ده سالگی - سالگرد امام اعظم ابوحنیفه و بویژه برگزاری بیستمین سالگرد جشن شکوهمند خود فرمانی ملی (استقلالیت) تاجیکان ، ساخت کتابخانه ملی فردوسی ،

و تدویر ده ها سمینار ها و کنفرانسهای ملی به رهبری نهاد های علمی و فرهنگی دولت تاجیکستان ، نمایی از سیاست خویشتن شناسی تاریخی تاجیکان در راه باز شناختی هویت تاریخی و ایجاد همبستگی فرهنگی ، ملی و زبانی با ملت بزرگ ایران و سایر ملیت های فارسی زبان ، در حوزه تمدنی آسیا و جهان می باشد.

تاجیکان و فارسی زبانان سراسر جهان پیشبرد سیاست "ریشه شناسی ملی" دولت خود فرمان تاجیکستان را تمجید و ستایش مینمایند . و از دولت و رهبری تاجیکستان آرزو برده می شود که تا سیاست هویت شناسی تاریخ نیاکان ما را در فرارفت بسوی همبستگی ملی و فرهنگی تاجیکان و فارسی زبانان کشورهای ایران ، افغانستان و ازبکستان و ترکمانستان ، قرغزستان و حوزه ماورای و اخان و تبت چین و پاکستان و هند ... تا اناتولی و مناطق کُرد نشین ، با دید فراخ و گام استوار و مستدام درالویت های عمل سیاسی خویش قرار خواهند داد . زیرا امروزه مقوله فرهنگ و بازشناسی و ازسرنوشتی شناسی فرهنگ و بستر فرهنگ سازی مناسب یکی از مهمترین شاخص های سیاست دول جهان را تشکیل می دهد.

با توجه به این مسأله یکی از پیش زمینه های رشد فرهنگ تاجیکان و معرفی و آموزش تجارب تاریخی دولت داری این ملت پرافتخار از دوران عهد قدیم تا عصر ما به خلقهای جهان متمدن رسالتی است که با اقدامات عقلانی اجراء و عملی گردد. :

پس بیائید با همکاری مشترک با عشق به ریشه و اصلیت خود مان دست بر دست هم داده در دائره وسیع فرهنگی ، قدم استوار برداریم . با تأیید این عقیده که :

باغ ها را گرچه دیوار و در است

از هوا شان راه با یکدیگراست

از دید ما در فعالیت های فرهنگی برون مرزی اجرای دو مسأله از اهمیت خاصی برخوردار است :

1 - تأسیس مرکز تحقیقات علمی و تاریخی تاجیکان و فارسی زبانان (ایران) در آمریکا و قلب اروپا ،

2 - تأسیس دستگاه تلویزیونی " صدای فارسی زبانان " در مرکز اروپا ، اقدام ضرور و بلندیست که از یک سو ارزشهای اصیل قدیم دینی و فرهنگی و تاریخی نیاکان ما را به جهان متمدن معرفی می نماید . و از سوی دیگر زمینه های بیشتر بستر سازی مناسب فرهنگی و پخش آنرا در عرصه بین المللی مساعد می گرداند .

یازدهم - اندیشه های بصیر کامجو

یک - مؤمن کسی است که گرونده به ذات حق باشد . و خدا را خالق هستی و مخلوقات خدا را نیک و گرامی بیند . زمانیکه انسان مخلوق خداست و دارای کرامت و حرمت است . و خدا وی را به علم قدیم نسبت به سایر زنده جانها با کرامت و حرمتدار خلق نموده ، پس آنهاییکه به کرامت انسان هتک حرمت می کنند ، خیانت بر امانت خدا می نمایند ، مؤمن به خدا و خلق خدا نیستند .

دو- صلح و شادی مولد آرامش روح و روان آدمی است . و انسان در صلح و آرامش روح ، پروردگارش را نیایش و ستایش می کند . آناییکه صلح ، فرهنگ و شادمانی انسانها را از میان می برند . در حقیقت علیه حالات نیایش ، حمد و ثنای بندگان خدا قرار می گیرند .

سه - تجلی فرمان صلح کوروش نخستین نوای دگردوستی در تاریخ بشریت است که به جای خون و خشونت ، نوید شادی و خوشحالی و بوی آزادی و انسانیت را سر داد .

چهار - میهن منبع پیدایی و بستر مستمر حیات آدمی است . عشق و رزیدن به آن خاستگاه ، ثبوتی از شناخت ما به اصل اصیل سرچشمه ظهور وجود بشریت است .

پنج - هویت تاریخی ، هویت فرهنگی و زبانی و هویت فناوری ...
ارزشهای براننده میهنی ایست که معرف مراتب عزت و افتخار و غرور
شهروندان کشور ها در عرصه ملی و بین المللی می باشد و منحصیث
گوهر خلقت همبستگی ملی عرض وجود می کند . با تأسف که هرروز
این ارزشهای هویتی از جانب مهاجمین طالبان پاکستانی مورد تعرض
قرار می گیرد .

شش - امنیت و آزادی مولد امید است . امید وار بودن به زندگی شرافت
مندانه جنب و جوشیست که این انگیزه انسان را وادار به انجام کار انسانی
و اخلاقی می سازد . آنهائیکه امنیت و آرامش ، کار و زندگی مردم را
مختل می نمایند از جمع انسان زاده ها نیستند .

هفت - کسی که نمیتوانت بیرون از تمائل مادیت و شهوت زندگی نماید
، اراده و توانایی پیشوایی و سروری را ندارد .

هشت - انسانی که می ترسد ، نفس آلوده و لقمه حرام در کام دارد .

نه - بروز همه جنایت متجاوزین علیه بشریت ، سوای حفظ بقاء ،
دستیازی به قله های ممکنه مثلث خباثت : مادیت ، قدرت و شهوت است .

ده - زمانیکه گفته می شود حق بر کسی است که زور دارد . پس با وسایل
و ممکنه های زور میتوان حق خود را بدست آورد .

یازده - غارت و چپاول ، کار انسانهای هوشمند نیست !!

به نسبت نبود قانونیت و عدالت ، هرگونه تغییراتی که در تقسیم ثروت اجتماعی رونما می شود. موجب تغییر وضع سیاسی متشنج در جامعه می گردد. در چنین شرایط قدرت و حاکمیت بدست آنهایی قرار می گیرد که ثروت را در اختیار دارند .

ولی آرزوهای زیر پا شده ای توده های حق باخته ، عقب میله های آهنین حاکمیت سیاسی ستمگران ایستاده اند .

روشنگری اذهان توده های ناراض ، به پا خاسته و درون جوش جامعه از ماهیت ناپاک غاصبین ثروت و دارایی عامه ، در حقیقت تقویت جنبش خود ایستایی ملی است که ارزش شناسی درد اجتماعی آه و ناله یتیمان و بیوه زنان میهن را در برابر نسل دگراندیش قرار می دهد .

پیروزی نهایی نصیب کسانی است که باورمند به ارزشهای قانونیت ، عدالت و همبستگی باشند.

دوازده " ملت " ، مجموعه از گروه های مردمی یک کشور می باشد که بر مبنای ارزشهای جمعی : هویت ملی ، هویت فرهنگی ، هویت زبانی (زبان تفاهم ملی) ، هویت تاریخی ، حاکمیت ملی ، استقلال ملی ، و اقتصاد ملی ،... در یک جغرافیایی سیاسی معین شکل گرفته است که شهروندان آن در وفاداری به منافع کلان ملی متعهد به همبستگی ملی و زیست باهمی اند . "

سبزه - هویت ملی و زبانی و فرهنگی را گرامی دانست !!

همان قسمی که وجود یک انسان از دید صحتی برای ادامه حیات ، روزانه به 40 کیلوگرم اکسیژن ضرورت دارد . هویت ملی و زبانی انسان نیز ارزش جداناپذیر است که شخصیت اجتماعی و حقوقی و سیاسی وی را تعیین می کند و حیات او را ضمانت می نماید.

این عقلی که میتواند هویت ملی و زبانی میلیونها انسان جامعه را یکسره از خاطره تاریخ پاک نماید کیست ؟ باید آموخت که :

تضییع حقوق ، موقعیت اجتماعی شخص را در معرض آسیب پذیری ارزشهای قدرت و سیاست قرار می دهد.

اکنون دوران خود ایستایی ، ابراز وجود ، حق خواهی و عقلانیت فرا رسیده است. که آن قاضی و عامل خیره سر را که با شیوه خود محوری حکم اعدام امید های تاریخی مردم ما را صادر می نماید ، از رأس هرم داوری و قضاوت بیرون ساخت .

چهارده - اراده چیست ؟ از دید ما !!!

- 1 - اراده عبارت از اعتقاد و باور و بازجستن احساس قلب است.
- 2 - اراده مصمم شدن به اجرای کاری است.
- 3 - اراده و اختیار وجه تمایز میان انسان و حیوان است.
- 4 - اراده جذبی از پایداری، توانایی و امید است .
- 5 - اراده ایجاد موقعیت مناسب برای خوشبخت زیستن است.
- 6 - اراده گونه ای از پیوند اعتقاد و ایمان و یا یقین درونی و عمل بیرونی است.

- 7 - اراده خود ایستای و استواری در کسب اهداف مقدس انسانی است.
- 8 - اراده گو ندایی درونی وجود، انتقام گیری از جنس جنایت است.
- 9 - اراده تفکر نمودن زیاد نیست، بلکه عمل صادقانه و اجرای ماهرانه یک عمل هدفمند است.
- 10 - اراده آن هدفی است که با شلاق عقل و عشق بسمت امید و ارسته سوق می یابد.
- 11 - اراده تصاویر امیال در ذهن انسان است که از عزم و اعتقاد می آغازد و به قله های بلند آرزو می انجامد.
- 12 - اراده از دید اجرایی تصمیم نیست بلکه بُعد دیگری از شیریه ای عمل است .
- 13 - اراده اقتضای اجابت کردن ، دواعی اعتقاد و ایمان است که مسیر زندگی انسان را تعیین می کند.
- 14 - اراده و خرد دو واژه به هم پیوسته اند. انسان بمدد خرد ، ارزشهای عالی خوشبختی و مسیر درست زندگی را تشخیص می دهد، و با پیگیری و خودارادیت آنرا حصول می نماید .
- 15 - اراده جوهر مبارزات سیاسی است. بدون اراده و خود ارادیت به اهداف غایی سیاسی رسیدن کار دشوار است.

16 - اراده سیاسی ، از کوه نارضایتی ها و بدبختی ها و ناامیدی های زندگی اجتماعی مردم در ذهن انسان شکل می گیرد و دنیای درونی یا احساس اخلاقی وی را تحت فشار قرار می دهد. رهایی از فشار اراده، گیرماندن انسان در حیطه ترس نیست، بلکه تحقق تقاضای ارده در عملکرد ارضای انسان است.

17 - اراده سیاسی : نوعی از حاصل کمال شعور جمعی و هویت فرهنگ علمی و تجلی ای از خواسته های متفاوت لایه های گونه گون جامعه است. که در روند مبارزات سیاسی منحنی سنگپایه روانی انگیزه عمل، علیه اهداف ضد انسانی حکام نامشروع و جنایت پیشگان، عرض وجود می کند.

18 - اراده در انسان میتواند هم ذاتی باشد وهم کسبی . ذاتی به این مفهوم که ژنهای مستور در فرآیند حیات از نسل به نسلی انتقال می کند وبگونه ای در ذات افراد باز می شوند وبا پیدایی آنها ویژگی های انتخاب و خود فرمانی رفتار افراد در کار و زندگی تغییر می نماید. ونوع از سرشت خودارادیت را به انسان انتقال می دهد.

انسان سرشت خود ارادیت را در بسا مواقع نیز از محیط زیست و کار اجتماعی کسب می نماید. وضمن در کسب چنین سرشت، سلوک، امیال و آهنگ عمل وی از عوامل جبر خانواده، جبر اجتماع، ووجود بستر حیات مادی و معنوی زیست او متأثر می باشد. وبراصل آن پایه ها، ویژگی های انتخاب و خود فرمانی اراده او در کار و زندگی تبیین می شود.

19 - یکی از عوامل تقویت اراده برای نیل به هدف، تلقین به نفس و خود اتکایی و قدرت تصمیم گیری، مراقبت از پاکی جسم و جان، لباس و مکان، رعایت نمودن نورم های اخلاقی و فرمانبرداری انسان از عقل و خرد، صداقت و امانت است .

20 - تقویت اراده آن است که انسان دارای ویژگی خود فرمانی عمل باشد و با جسارت و پایداری و بدون تعلل راهکار های مطرح عمل را تحقق بخشد.

21 - تقویت اراده هرچه بیشتر در رهایی و آزادی و استغنائی انسان، از متاع دنیا است. که بوسیله توافق و سازگاری از صفای دنیای درون و تزکیه ضمیر حاصل می شود.

22 - تقویت اراده و ابسطه به فضایل چهارگانه یعنی : شجاعت، صداقت، خویشتنداری و ایمانداری - می باشد .

23 - بفرما اراده سلوکی دو نوع است. یکی اراده شهوانی است و دیگری اراده انسانی. اراده شهوانی در سایه غرایز عمل می کند، و اراده انسانی در سایه فضایل.

24 - ضعف اراده ، گونه ای از فرمان غرایز است و آن حیثیت بلای بزرگی را دارد که انسان های بیمایه دوچار آن اند.

25 - تبعیت از هوای نفس، نمایی از بی ارادگی است که نزد ما حکم دانه بنگ را دارد که با دود و کیف آن بصیرت چشم تشخیص زائل می شود، همه چیز را از روزنه اغراض مشاهده می کنند و پیوسته در پی ارضای نیازاند. آنگاه در جهت عطش سیری ناپذیر غرایز مرتکب هر جنایتی می شوند .

دوازدهم - درفش ملی خراسان

همشهری های نهایت گرامی و عزیز با آموزش عینی از تاریخ باستانی سرزمین ما و به سلسله خود شناسی ملی و واپسگیری هویت ملی خراسانی ، افتخار داریم که ، درفش ملی خراسان ، و
،سرود ملی خراسان، را به مردم پرافتخار این سرزمین پیشکش می نمائیم .

درفش ملی خراسان



،درفش ملی خراسان، همان درفش کاویانی است . درفش کاویان نماد مقاومت و خودایستایی ملی نیز نامیده می شد . و در تاریخ داستانی آریائی ها اشاره به قیام آزادیبخش ، کاوه آهنگر ، علیه سرنگونی فرمانروایی ضحاک خونخوارتازی ، و برتخت شاهی نشانندن فریدون پادشاه کیانیان بلخ ، بر می گردد.

و دارای سه رنگ شامل رنگ های بنفش ، سرخ و زرد است.

چون نیاکان ما با برافراشتن درفش کاویانی این نماد همبستگی و غیرت و شهامت ، کاخ شاهی ضحاک بیگانه را درهم شکستند .و اساس دولت کیانیان بلخ را گذاشتند.

امروز همچو پار ، بار دیگر رهبری اقتصاد و فرهنگ و سیاست و سرنوشت صلح و آزادی و حاکمیت ملی این سرزمین ، درانحصار گروهی از جنس خشونت ، و بیگانه به فرهنگ و تاریخ این خطه باستانی ، قرار گرفته است .

ماآرزومی بریم تا فرزندان صلح خواه و علمبرداران بومی و اصیل آزادی پرور این خاک که : خون شان با ارزشهای هویتی و اصالت تاریخی این سرزمین عجیب می باشد ، رضامندانه از این افتخارات ملی دفاع کنند و تحت ,, درفش ملی خراسان ,, همبسته شوند . و کشور خود را از چنگال وحشت نجات دهند آنرا بسمت همجواری ملی و صلح و آزادی واقعی سوق نمایند.

,, سرود ملی خراسان ,,

مردم ما به این عقیده و باوراند که ,, سرود ملی ,, حکومت حامد کرزی به زبان پشتو ، عاری از ملی بودن است. زیاده از هفتاد درصد شهروندان کشور ما ، هویت و عزت و افتخارات تاریخی خویش را در آن منعکس نمی بینند . و آنرا مثتی از کلمات و جملات مجرد و غیر متعارف می پندارند . ازینرو ضرورت دانسته شده است که :

سرود ملی خراسان ، که معرف و ستایشگر هویت فرهنگی ، ملی و تاریخی همه شهروندان کشور ما : اعم از بلوچها ، نورستانی ها، ازبکها ، هزاره ها، تاجیکها و ترکمانها و قزلباشها ، پشتونها و عربها و گوجرها ، ایماقها و پشه ای ها ... می باشد . پیش کش شهروندان ما بنمائیم .

،سرود ملی خراسان ، آهنگ میهن پرستانه و تبلورگاه عزت و افتخار و عشق و محبت ، صدای بلند صلح و همزیستی، آزادی و خودفرمانی ملی سرزمین خورشید است.

سرود ملی خراسان

خراسانم ای مام خورشید امید و باور

تناوردرخت شگفته به دامن خاور

فروغ روان نیاکان

چراغ فروزنده دادگستر

تو نام آوران را سپهر برینی

تو انگشتر خاوران را نگینی

تو فر دلیران آزاده کیشی

تو آزاده گان را دیار گزینی

تو میراث فرخنده روزگاری

تو فرهنگ فرخ تو مهر آفرینی

خراسان زمینم

خراسان زمانم

هویت واجب تر از اکسیژن

دیاران پاینده باستانم
خوشا دره و دشت و دریای تو
خوشا دامن و کهساران زیبای تو
خوشا کوه بابا خوشا مام آمو
خوشا هیرمند و هریوای تو
خوشا هندوکوهان ، چکاد بلندت
خوشا اوج بالنده بام دنیای تو
خراسان زمینم
کهستان دیارم
دیار بزرگان پرافتخارم
به آزادی و داد و دانش
فروزنده بادا زمین و زمانت
شکوهنده بادا به ارسته گیها
بلندای بشکوه نام و نشانت
فرازنده بادا و نستوه و پایا
سرسر فراز همه مردمانت
همیشه شگوفان
همیشه خروشان
دیاران خورشید خاور
خراسان خراسان خراسان!!

بادای ادب ! از تمام شهروندان صلح خواه سرزمین خورشید آرزو برده می شود که :

" درفش ملی خراسان ، و ، سرود ملی خراسان ، که بیانگر هویت تاریخی و فرهنگی و افتخار و عزت همگانی هم میهنان ماست ، بوسیله دست اندرکاران رسانه های جمعی (رادیو ، تلویزیون ، اخبار و جراید ، روزنامه ها ، سایت های اینترنتی فیسبوک ، تویتز) در همه سطوح حیات جامعه :

اعم از محیط پرورشگاهی ، آموزشگاهی و دانشگاهی و سایر نهاد های تعلیمی و تربیتی و کارو کارگری ، وساحات آرت و صنعت و غیره کشور ما ، بگونه خیلی گسترده تبلیغ ، ترویج و انعکاس داده شود.

به راستی مولانا در این حکایت چه می خواهد به ما بگوید؟

مولانا در تمامی مثنوی اصرار بر یک اصل داشته که هر آدمی اصلی داشته، ریشه ای داشته که باید سعی کند به همان اصل پاک خود برگردد

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

ماهم معتقد هستیم که هر چیز به اصلش برمی گردد.

سیزدهم - اعلامیه کمیته تدارک

حزب دموکرات خراسان

درمورد تقلب گسترده انتخابات

جوزا 1393 / 2014

با عرض حرمت و ادای ادب مراتب حسن نیت و احساس اخلاقی مانرا به همه شهروندان مدنیت پرور میهن تقدیم می‌داریم .

ما روند انتخابات سری، آزاد، بی طرف و شفاف و قانونمند در کشور ما را تمجید و ستایش می‌کنیم . و آنرا ممثل اراده مردم در رفتن بسوی جامعه مدنی و تقویه همبستگی شهروندی می‌پنداریم .

با تأسف که روند دور دوم انتخابات 24 جوزا ، میان آقای عبدالله و آقای اشرف غنی احمد زی از جانب کمیسیون انتخابات بگونه بی سازماندهی و پیشبرده شد، که ذات سری بودن ، آزاد بودن و بی طرف بودن و شفاف بودن انتخابات را یکسره زیر سوال برده است .

قرار معلوم در دور دوم انتخابات تقلب های آشکار و گسترده به همکاری برخی از کارمندان عالی مقام دولت و اعضای برجسته کمیسیون انتخابات ، بی باکانه وبدون بیم و ترس صورت گرفته است .

ما از آقای حامد کرزی و تیمش آرزو می‌بریم که در مورد عواقب وخیم و تشنج زای تقلب گسترده انتخابات خوب اندیشه کنند و این مشکل خیلی مهم و بحران آفرین اجتماعی را دست کم نگیرند.

و با کلمات مجرد و انتزاعی مانند سالهای پار مردم را فریب ندهند. و مواضع رسمی و سیاسی بی طرف و با طرف بودن نیت و عمل خود را در مورد روند ناهمگون انتخابات دور دوم، آشکارا اعلام نمایند. و با راهکار های قانونی و انسانی بدون درد سر، بگونه زیر به حل مسالمت آمیز مسئله اقدام عملی نمایند.

1- چون آقای ضیاحق امر خیل، رئیس دارالانشای کمیسیون انتخابات بدور از چوکات وظایف اش، مرتکب عمل تقلب گسترده در انتقال مخفیانه برگه های رای دهی بِنفع یک نامزد خاص شده اند. به نسبت اجرای این عمل ضد قانونی، بدون تأخیری باید از وظیفه اش سبکدوش گردند، و مورد پیگرد قانونی قرار گیرند. و به عوض آن آقای فضل احمد معنوی شخص صادق سابق رئیس کمیسیون انتخابات به این سمت توظیف گردند.

2- کمیسیون انتخابات بی آلیشانه، تمام حالات خرده ثبت شده بی روند تقلب در انتخابات را، در سطح کل کشور دقیق و صادقانه مورد باز شناسی و ارزیابی قرار دهد و رای حقیقی و پاک مردم را از رای ناپاک تصفیه نماید. و جمعی نتایج کلی آنرا بدور از دست اغراض، شرافت مندانه و شفاف اعلام نماید.

3 - در آن ولایات ایکه بصورت گسترده تلقب و خیانت صورت گرفته بایست همه رای های ریخته شده در صندوقها باطل گردد . و در چنین ولایات بار دیگر انتخابات قانونی ، آزاد ، سری ، شفاف تحت نظارت و همکاری نمایندگان سازمان ملل متحد و مجموعه ای اروپا و نمایندگان ستاد انتخاباتی آقای عبدالله و آقای اشرف غنی احمد زی ، در فضای اعتماد ، برگزار گردد .

4 - آقای حامد کرزی آگاه باشند که شهروندان ما اکنون اهمیت ارزش و نقش سازندگی رای خود را در آوردن نظام سیاسی مردمسالار و نه گفتن به حاکمیت تکتبار اجدادی ات ، نسبت به هر وقت دیگر خوب می دانند ، و از حق طبیعی خویش مردانه دفاع می کنند .

ما به آنده رهبران سیاسی و اراکین دولتی ایکه هنوز در دنیایی نفسانی خویش در ساغر آز و زیاده جویی غرق اند ، هشدار می دهیم که از کیف و نشئه قدرت به هوش آیند و جهان را به چشم عقل نگرند . و حق و حقوق آرای مردم را محترم شمارند . با نگرش های ذهنی و کودکانه " شیر و شغال " ، دیگر به آرزو و آرمان مقدس مردم بازی نکنند . و با بینش عقبگرای خود محوری ، جامعه را به جزایر زبانی و قومی و چندگانگی خشم و خشونت تبدیل ننماید .

با تفکر نوین و پذیرش حق متعادل مشارکت مردم در حاکمیت سیاسی و حق متعادل ملکیت بر زمین ، بحق دیگران نیز تمکین گذارند .
وهوشیارمندان در راه تأمین صلح وثبات و آزادی و عدالت اجتماعی گام انسانی و اخلاقی بدون ریا بردارند .

چهارم - حکومتی که از شکم تقلب ،

دوباره معیوب زاده شد

حق بر صلح در حقوق بین المللی ره شناس اینست که صلح و امنیت یک حق ذاتی بشری است . وهرانسان شهروند آرزو دارد که در صلح و آرامش زندگی کند. اما با تأسف و درد که شهروندان کشور ما از این حق هنوز محروم اند .

زیرا حکومتی که بر سر نوشت مردم این سرزمین فرمان راندند نزدیک بکل شریان قدرت و حاکمیت ایشان پیوسته در ناف خشم و خشونت و خود محوری بسته بوده است.

تیم حکومت حامد کرزی نمونه ای از این دست است . از تأمین صلح و استقرار حاکمیت مردم سالار سخت می ترسد و تداوم قدرت سیاسی تک محوری را در تحمیل جنگ ، خون و خشونت و ایجاد انشقاق ملی می دانند .

اکنون که از ختم ماه جوزا به اینسو دوره قانونی ریاست جمهوری حامد کرزی به پایان رسیده . بجای اینکه با حُسن نیت انتخابات 2014 میلادی را با صداقت و راستی و شفافیت مدیریت می کرد. وزمینه انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی رابه رئیس جمهور منتخب مردم مساعد می گردانید.

برخلاف انتخابات را به باد مسخره گرفت و به آرای مردم ارج نگذاشت ، تقلب گسترده انتخاباتی را سازمان داد و روند مشروعیت انتقال قدرت را به بن بست مواجه ساخت وکشور را بسوی بحران سیاسی و اجتماعی دارد که می کشاند .

ما منحیث یک شهروند صلح خواه وحق نگر این سرزمین ، از آقای حامد کرزی آرزو می بریم که یک بار بدور از جذبه های نفسانی واغراض دنیوی ، با خود بی اندیشند و خداوند را همه وقت برانجام اعمال غیرصادقانه خویش حاضر بینند . وبه آرزو و آرای مردم سر تسلیم اخلاقی فرو آورند. به اهداف اهریمنی که بوی خون و قتل وکشتار را نوید می دهد پشت پازندند.

زیرا انتخاب راه تقلب و حکومت برخاسته از تقلب ، کشور را به جزائر قومی و لسانی و چندگانگی تبدیل می کند.

بگونه مثال : حکومت جناب خود شما دوبار از شکم تقلب معیوب زاده شد . ازدید وجدانی دست آورد واقعی شما به مردم ما : مرگ هست و مرگ هست و مرگ ؟؟؟

بگونه ایجاز مشت نمونه ای از خروار ، دست آورد حاکمیت خودمحور شما در سیزده سال واندی که گذشت بقرار نیل اند :

یک - در بخش اقتصادی :

حاکمیت مرکزگرای تیم حامد کرزی از دید جامعه جهانی ، بی کفایت ترین ، بی برنامه ترین و ناکاره ترین و ناپاکیزه ترین و فساد پیشه ترین حکومت در جهان ، به حساب می آید.

زیرا این دستگاه خود محور در جریان رهبری سیاست و اقتصاد و فرهنگ این سرزمین ، هیچ کار سازنده و حیاتی برای مردم این وطن انجام ندادند ، بلکه همدست با طالبان و دستگاه خدمات مخفی استخبارات پاکستان در پیشبرد سیاست بی ثباتی ، تشدید ناامنی و ازدیاد خشم و خشونت ، قتل و کشتار ، اعمال زور و تعرض و تجاوز ، رشوت و فساد اداری ، تولید مواد مخدر ، به ستم گرفتن دارایی عامه ... نقش اهریمنی را در همه عرصه های حیات اجتماعی بازی نمودند.

چرا؟ زیرا تداوم و عمر رهبری حکومت مرکز گرا و خودمحور ، تنها در تشدید جنگ ، دود و باروت و خمپاره ، قتل و کشتار درآمیخته است .

براساس گزارش روز چهارشنبه 26 ژئن 2013 ملل متحد ، افغانستان به رهبری حامد کرزی و تیمش بزرگترین تولید کننده تریاک در جهان است. که در سال 2011 زیاده از 6370 (شش هزار و سه صد و هفتاد هزار) تن ، نزدیک به 95 در صد کل تریاک جهان را تولید نموده است.

براساس خبر ، آژانس خبرگزاری مهر و بقول رئیس مبارزه بامواد مخدر دولت ایران ، قیمت یک کیلو هیروئین در آمریکا 32000 (سی و دو هزار) دلار می باشد.

تولید سالانه هیروئین افغانستان که در سال 2011 به کمیت 6370 (شش هزار و سه صد و هفتاد) تن بوده است. که از سنجش پول ارقام فوق معادله حسابی 17 تا 18 میلیارد بدست می آید :

اگر این رقم را حد میانگین قبول نمائیم ، عاید سیزده ساله تولید هیروئین حاکمیت کرزی مساوی می شود به :

221 میلیارد دلاری شود . اگر نفوس افغانستان را 30 میلیون نفر تخمین نمائیم . سهم هر نفر شهروند کشور ما از جمع این رقم پول سیاه ، مبلغ 7366593 (هفت میلیون سیصد و شصت و شش هزار و پنجاه نود و سه) دلار می رسد . که نه رسد .

برخلاف منافع ملی ، این رقم سرسام اروپول بیت المال در کیسه گروهی (عمال و تیم دولتی و اتنیکی حامد کرزی و طالبان و حزب اسلامی و نهاد های حامیان بین المللی حاکمیت وی) ریخته شده است.

در این گزارش از قول « یان کوبیش » نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان گفته شده که "اقتصاد مواد مخدر در افغانستان یکی از عوامل بی ثباتی در این کشور است . تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر همزمان منابع مالی را در اختیار شورشیان قرار می دهد و اقتصاد، امنیت و نهادهای افغانستان را تهدید می کند."

اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد می گوید حدود یک میلیون افغان بین سنین 15 تا 64 ساله به مواد مخدر معتاد هستند .

که از جمله 700 000 (هفت صد هزار) معتاد این کشور به هیچ نوع درمان دسترسی ندارند .

اعتیاد یک میلیون شهروند ما به مواد مخدر، بزرگترین جرم و جنایت آشکار حاکمیت حامد کرزی و تیمش بوده که در مدت زمامداری سیزده ساله ایشان بر مردم ما روا داشته اند.

حامد کرزی با پیشبرد سیاست شمشیر ریاء و مصلحت ، افتخار آمیز موفق شد که رسالت ستمگستر تکتباری خویش را جهت تضعیف و نابودی شهروندان صلحخواه این سرزمین انجام دهد . و یک میلیون افراد و خانواده های بیگناه و شریف این میهن را مبتلا به بیماری ناعلاج و مرض فقر و احتیاج ، و غریق درد و الم استخوان سوز جگر گوشه های ایشان سازد .

و آگاهانه این نیروی یک میلیونی شهروندان جامعه را از حق زیست انسانی و فعالیت های اجتماعی و سیاسی و خانوادگی بیرون نماید .

دوم - صیانت حیاتی و امنیت قلابی

تلفات بخش ملکی :

حامد کرزی رسالت داشت که با گروه های تکنوکرات خویش امنیت و ثبات را بکمک نیروهای آیساف در کشور جاری نماید . بوسیله کمک های مالی آمریکا و اروپا و سایر کشور های جهان صنعتی زیرساخت های جامعه مدنی را ایجاد کند . و پایه های همجوشی ملی را مساعد گرداند . گام های آغازین در جهت اشتغال مردم و تأمینات حیات اجتماعی و بهداشتی و تعلیم تربیه و آموزش و پرورش بگذارد .

با تأسف که این تیم بی کفایت بعوض تأمین امنیت و ثبات ؛ تشدید جنگ و خشم و خشونت و بعوض همبستگی ملی انشقاق قومی و ملی را به ارمغان آوردند . دارایی کشور را که در فوق تذکر رفت - دزدیدند و کشور را به جزائر زبانی تبدیل نمودند . این هم مشتم نمونه از خروار :

بگونه مثال :

تلفات مردم ملکی در جریان 13 سال حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :

در جریان سالهاییکه گذشت ، طالبان در هر سال 6000 شش هزار نفر همشهری کشور مارا بقتل رسانیده‌اند که بر اساس ارقام داده شده در طول 13 سال منجر به قتل 78000 (هفتادو هشت هزار) نفر گردیده اند .

جرم این مقتولین متوجه حامد کرزی و تیم کاری ایشان می باشد. که بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تسلیح دوباره نیروهای شکست خورده طالبان بویژه در جنوب و سایر نقاط کشور نقش بسزای داشته اند.

سازمان ملل متحد در گزارش شش ماه اول سال جاری 2011 اعلام کرده است که در این مقطع زمانی 1300 غیر نظامی جان باخته اند و نزدیک به 2500 تن دیگر زخمی شده اند.

از ارقام داده شده این سند میتوان استخراج کرد که بر اثر وقوع جنگ ها در افغانستان همه ساله حدود زیاده از 5000 نفر زخمی شده اند . که در 13 سال مجموعه آن به 65 000 هفتاد هزار زخمی می رسد .

بخش نظامی :

نیرو های پولیس :

همه ساله به ترتیب ذیل از طرف طالبان کشته شده اند : 600 ، 688 ، 724 ، 639 ، 1292 ، 569 ، 349 ، به همین منوال اگر حد وسط تلفات پولیس در سال را 700 هفتصد نفر تخمین نمایم . در آن صورت جمع تلفات پولیس در 13 سال به 9100 (نُه هزار و یکصد) نفر می رسد.

پولیس زخمی :

نیرو های پولیس به ترتیب سالها 2077 ، 1036 ، 1209 ، 1145 ، 743 ، 522 ، ... نفر زخمی شده اند . اگر به این اساس تعداد میانگین زخمی شدگان پولیس را سالانه به 1000 یک هزار نفر تخمین زنیم . که مجموعه کلی آن در مدت 13 سال به 13 000 (سیزده هزار) نفر زخمی می رسد .

اردو کشته :

بترتیب سالها : 278 ، 259 ، 292 ، 821 ، 511 ، ... در تطابقت به این ارقام معلوم ، میتوان حد میانگین تلفات اردو را در سال 400 سرباز محاسبه کرد . که در مدت 13 سال مجموعاً به 5200 (پنجهزار دوصد) سرباز می رسد.

اردو زخمی :

750 ، 875 ، 859 ، 775 ، 256 ، 278 ، 292 ، 821 ، 511 ...
براین پایه اگر حد میانگین تلفات زخمی اردو را در سال 600 سرباز محاسبه کنیم . در مدت 13 سال مجموعاً 7800 (هفت هزار و هشتصد) سرباز می رسد .

کشته شدگان توسط نیروی ایساف همه ساله بترتیب ذیل :

1540 ، 560 ، 1360 ، 2077 ، 769 ، 334 ، 1000 ، 598 ،
440 ، 3021 ، 2000 ، 2500 ، 1500 ، ... است . اگر حد میانگین تلفات طالبان و شهروندان ملکی را توسط نیروهای ایساف در سال 1500 نفر محاسبه نمائیم . در مدت 13 سال مجموعاً 21 (بیست ویکهزار) نفر می رسد .

کشته توسط نیروی هوایی :

1300 ، 4200 ، 114 ، 680 ، 359 ، 171 ، 3000 ، ... طبق
آمار فوق اگر حد میانگین کشته شدگان را 769 محاسبه کنیم در مدت
13 سال میتوان نزدیک 10 000 (ده هزار) نفر می رسد .

زخمیان توسط نیروی هوایی :

در سالها به ترتیب ذیل : 4507 ، 4368 ، 3566 ، 6800 ، 5000 ،
1954 ، ... ثبت گردیده است . که براساس این کمیت اگر حد میانگین
زخمی شدگان را 2076 محاسبه کنیم در مدت 13 سال حدود 000
27 (بیست و هفت هزار) نفر از شهروندان ملکی و طالبان زخمی شده
اند . (1)

نتیجه گیری :

شرح مجموعی تلفات نظامی و ملکی شهروندان ما در 13 سال
حاکمیت حامد کرزی بقرار ذیل است :

1 - تلفات انسانی ناشی از کشت تریاک:

- یک میلیون (1000000) نفر معتاد به مواد مخدر می رسد.

2 - تلفات ملکی که از طرف نیروهای طالب و سایر نیروهای مسلح کشته شده اند :

- کشته : 78000 (هفتاد و هشت هزار) نفر
- زخمی : 65000 (شصت و پنج هزار) نفر
- کشته شدگان توسط نیرو آیساف: 21000 (بیست و یک هزار) نفر
- کشته شدگان توسط نیرو هوایی : 10000 (ده هزار) نفر
- زخمی شدگان توسط نیرو هوایی: 27000 (بیست و هفت هزار) نفر

3 - تلفات نظامی :

- پولیس کشته : 9100 (نه هزار و یکصد) نفر
- پولیس زخمی : 13000 (سیزده هزار) نفر
- اردو کشته : 5200 (پنج هزار و دوصد) نفر
- اردو زخمی : 7800 (هفت هزار و هشتصد) نفر

جمع تلفات ملکی و نظامی شهروندان ما در این مدت 13 سال حاکمیت حامد کرزی :

- کشته (123300) یکصد و بیست و سه هزار و سیصد نفر همشهری ما

- زخمی (112800) یکصد و دوازده هزار و هشتصد نفر همشهری ما و

- یک میلیون (1000000) نفر همشهری ما معتاد به مواد مخدر می باشد.

این بود دست آورد و نتیجه حکومتی که دو بار از شکم ثقلب معیوب زاده شد. باید کنه ذاتی وحشت آفرینی اعمال چنین حکومت را پیوسته با ایراد صادقانه و شفاف اندیشانه برای مردم معرفی کرد. اگر ما حالا اعتراض نکنیم فردا نزد مردم خود شرمساریم.

آقای حامد کرزی از خداوند بترسید، مردم هم بندگان خدا هستند. دیگر باعث قتل و کشتار مردم بیچاره ما نشوید. دست از ایجاد دوباره، حکومت برخاسته از ثقلب، تزویر و ریاء بردارید. بگمانم سیزده سال قتل و کشتار شهروندان بیگناه، اعمال سیاست مردم فریبی و خیانت و دستبرد به جان و مال این سرزمین، رسالت ذاتی و میراثی خویش را شایسته انجام داده اید.

آقای حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی من نمی دانم که شما آقایون زیر نام شرم و حیا، انسانیت و شرافت و صداقت در زندگی چه چیزی را می شناسید. ما سیاست تزویر و ریاکاری ضد انسانی و ضد اخلاقی شماها رادر پیشبرد اهداف تباری تان سخت تقبیح می نمائیم.

وبه نسل حال و آینده گوشزد می شود که عاقلانه اندیشه کنند و برای ریشه کن ساختن ساختار های قدرت و حاکمیت دولتی ناسیونالیسم قومی در خراسان - افغانستان بااراده راستین همبسته شوند و این رسالت قرن را با ضمیر بیدار به سر منزل مقصود مادران داغدیه این سرزمین بررسانند.

منابع و مأخذ

1 - ویکی پدیا انگلیسی تلفات قطعات نظامی خارجی وباشندگان
افغانستان

Civilian casualties in the War in Afghanistan (2001–
(present

الف : Afghanistan Casualties Military Forces and
Civilians در ویبسایت

- راپور از اداره مهاجرین سازمان ملل

- بوتسون یونوورستی راپور الی سال 2011

- راپور یوناما از سال 2001 - 2011

- راپور سال 2012 توسط یوناما

- راپور اداره یوناما در سایت گاردین انگلند

- از راپور اداره تحقیقاتی کانگریس

تمامی راپورهای جنگ افغانستان را درین جا مطالعه کنید
Afghan Archives - Civilian Casualties

Village is wiped out as 2,000lb of Allied explosives miss
Taliban target در ویب سایت.

پانزدهم - خاقانی شروانی ایوان کسری " دیوان مداین "

سال 2018 میلادی

نام مشهورترین بنای به جا مانده از پادشاهان ساسانی است. هنگامی که مدائن پایتخت پادشاهی ایران باستان به شمار می آمد، این بنای تاریخی قصری بزرگ بوده که محل زندگی و دربار پادشاه بوده است. بنیان گذار آن را شاپور ذوالاکتاف (م 379 میلادی) دانسته اند.



ایوان کسری

علت نامگذاری آن به این اسم، تالار بزرگی است که از طاق قوسی آن هنوز هم آثاری باقی است و مهمترین قسمت این بنای عظیم بوده است و به چنین تالارهایی ایوان گفته می شد. در هنگام تولد حضرت محمد، خسرو اول انوشیروان در این کاخ حکومت می کرد.

آخرین پادشاهی که مقتدرانه در آن بر تخت نشست، خسرو پرویز بود که در همین کاخ نیز نامه حضرت محمد به دستش رسید و آن را پاره کرد.

هنگام فتح مدائن، مسلمانان تالار بزرگ این کاخ را محل اقامه نماز جماعت قرار دادند.

در عظمت ایوان کسری همین بس هنگامی که هارون الرشید تازی تصمیم گرفت آثار به جا مانده از آن را ویران کند، از فراهم کردن وسایل مورد نیاز برای تخریب آن عاجز ماند و از این کار منصرف شد. این بنای باستانی در میان آریایی های باستان به « ایوان مدائن » و « ایوان کسری » مشهور است. خاقانی شروانی شاعر معروف بومی سرزمین آریا در قصیده زیراعمال سیاست ضد ترقی و ضد انسانی تازیان مهاجم را چنین بیان می کند .

قصیده مدائن خاقانی شروانی

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آینه عبرت دان

یک ره ز لب دجله منزل بمدائن کن

وز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران

خود دجله چنان گرید صد دجله خون گوئی

کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان

بینی که لب دجله چون کف بدهان آرد

گوئی ز تف آهش لب آبله زد چندان

از آتش حسرت بین بریان جگر دجله

خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان

بر دجله گری نونو وزدیده زکاتش ده
گر چه لب دریا هست از دجله زکات استان
گر دجله در آموزد باد لب و سوز دل
نیمی شود افسرده نیمی شود آتشدان
تا سلسله ایوان بگسست مدائن را
در سلسله شد دجله ، چون سلسله شد پیچان
گه گه بزبان اشک آواز ده ایوان را
تا بو که بگوش دل پاسخ شنوی زایوان
دندانۀ هر قصری پندی دهدت نونو
پند سردندانۀ بشنو زبن دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون
گامی دو سه بر ما نه و اشکی دوسه هم بفشان
از نوحه جغد الحق ماییم بدرد سر
از دیده گلابی کن درد سرما بنشان
آری چه عجب داری کاندرا چمن گیتی
جغد است پی بلبل ، نوحه است پی الحان
ما بارگه دادیم ، این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران گوئی چه رسد خذلان
گوئی که نگون کرده است ایوان فلک وش را
حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان

بر دیده من خندی کاینجا ز چه می گرید
گریند برآن دیده کاینجا نشود گریان
نی زال مدائن کم از پیرزن کوفه
نی حجره تنگ این کمتر ز تنور آن
دانی چه مدائن را با کوفه برابر نه
از سینه تنوری کن وز دیده طلب توفان
این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم
خاک دراو بودی دیوار نگارستان
این هست همان درگه کو راز شهان بودی
دیلیم ملک بابل ، هندو شه ترکستان
پندار همان عهد است از دیده فکرت بین
در سلسله درگه ، در کوبه میدان
از اسب پیاده شو بر نطع زمین رخ نه
زیر پی پیلش بین شهمات شده نعمان
ای بس شه پیل افکن کافکنده بشه پیلی
شطرنج یی تقدیرش درماتگه حرمان
مست است زمین زیرخورده است بجای می
در کاس سر هر مز خون دل نوشروان
بس پند که بود آنکه در تاج سرش پیدا
صد پند نوشت اکنون در مغز سرش پنهان

کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان
پرویز به هر یومی زرین تره آوردی
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان
پرویز کنون گم شد زان گم شده کمتر گوی
زرین تره کوبرخوان ؟ روکم ترکوابرخوان
گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک
زیشان شکم خاک است آبستن جاویدان بس
دیرهمی زاید آبستن خاک ، آری
دشوار بود زادن ، نطفه ستدن آسان
خون دل شیرین است آن می که دهد رزبن
ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان
چندین تن جباران کاین خاک فروخورده است
این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد زایشان
از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد
این زال سپیدابرو وین مام سیه پستان
خاقانی از این درگه دریوزه عبرت کن
تا از در تو زان پس در یوزه کند خاقان
امروز گرازسلطان رندی طلبد توشه
فردا ز در رندی توشه طلبد سلطان

گر زاد ره مکه توشه است به هر شهری
تو زاد مدائن بر تحفه ز پی شروان
هرکس برد از مکه سیحه ز گل حمزه
پس تو ز مدائن بر تسبیح گل سلمان
این بحر بصیرت بین بی شربت از او مگذر
کز شطچنین بحری لب تشنه شدن نتوان

منابع و مأخذ :

– بحار الانوار، ج 41، ص 213؛ لغت نامه دهخدا؛ مروج الذهب، ج 1،
ص 259؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 8 و ج 51، ص 263 و 277.

<http://www.youtube.com/watch?v=RzSeNaybf0E->

شانزدهم - حامد کرزی با دید قبيله ای

به ارزش رای مردم حرمت نگذاشت

اول اگست 2014 میلادی

هموطنان گرامی آگاهند که اکنون روند جنجال برانگیز تفتیش رأی تقلبی از رأی حقیقی، دور دوم انتخابات 24 جوزا 2014 میلادی دارد که به یک بحران سرتاسری غیر قابل پیش بینی تبدیل می شود.

ابتدا مردم آرزو داشتند که برگه های رأی تقلب شده در دور دوم انتخابات را، با همکاری صادقانه ای دوستاد انتخاباتی رقیب، دولت افغانستان، کمیسون های انتخابات، دولت آمریکا، نمایندگان سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی با نظر داشت معیارهای دقیق پسندیده شده جهان تفتیش و بازرسی می شود.

اما از نیت و رفتار و کردار دولت حامد کرزی و برخی از نهاد های بین المللی همکاسه دولت افغانستان، معلوم می شود که تلاشی در جهت حل معضله ابطال برگه های رأی صندوق های تقلب شده ندارند.

بلکه با دید سبک سنجی در پی تحقق آرمان گروه های متقلب و ریاکار، گام غیر اخلاقی و ضد دموکراتیک می گذارند. و به این فکر و ذکر اند که دوبار دولت معیوب غیر مشروع حامد کرزی را با تقلب و تزویر به صحنه سیاسی آوردند. بارسوم هم می توانند از شکم تقلب یک حکومت نامشروع دیگری را بمیان آورند.

دولت حامد کرزی و حامیان داخلی و منطقوی اش معتقد برین اند که در اجرای چنین یک برنامه سیاسی ، آب از آب تکان نخواهد خورد و کدام مقاومت ابراز وجود و حق خواهی قابل توجه ای هم در کشور وجود ندارد. که مانع انجام کار ایشان شود.

پس تاجائیکه دیده شد حامد کرزی یکه تاز میدان در برابر هیچ ارگانی مسئول و جوابدهی ندارد و نیست ، حتا در برابر خداوند. زیرا جهان و شهروندان ترقی خواه می دانند که دست آورد سیزده ساله حکومت حامد کرزی 123300 نفر کشته و 112800 نفر زخمی و 1000000 معتاد به مواد مخدر؛ و بر علاوه کمک های همه جانبه ای مجامع بین المللی؛ 000 000 2649920 دویلیاردوششصدو چهل و نه میلیارد و نه صدوبیست میلیون دلار – عاید پول تولید و ترافیک هیروئین، می باشد. و از هیچ کدام این ارقام فوق نه مردم سوالی و جوابی کرد و گرفت و نه مجلس نمایندگان و نه دادستانی و نه قاضی ای و نه محکمه ای و نه رسانه های خبری ای .

ما به کشور و مردم خود از صمیم قلب آزادی و صلح و همبستگی و عدالت اجتماعی می خواهیم. اما اگر گروه های مرکزگرا و خود محور به این عقیده باشند که این ارزشها را در قرن بیست یکم هم در انحصار خود خواهند داشت و مطابق میل خود حکومت عقب گرا و غیر متعادل خواهند ساخت و به حاکمیت تک محوری خویش ادامه خواهند داد و مال و دارایی این سرزمین را به تاراج و غارت خواهند برد . یک اشتباه ذهنی است.

زیرا روابط ماهواره ای بزرگترین سلاحی معرفتی ایست که نیاز به مرمی ندارد و خوشبختانه از حیطة ای قدرت دولت های جابر و خودمحور هم بیرون است. بناً دولت حامد کرزی و گروه های وابسته به این خط بدانند که :

اگر نیازی باشد ، سازماندهی سرتاسری نیروهای آزادیخواه ازجنس صلح در صف مقاومت ابراز وجود وحق خواهی علیه بربریت و جباریت کار دشواری هم نیست . اما تا آن مرحله این حق را برای خود محفوظ نگه می داریم .

بناً امید واریم که راه بیرون رفت از بحران و جلوگیری از خشم و خشونت با تأمل عقلانی به آینده امن مردم وکشور مان نگاه بنمائیم . وحق را باوجدان بی آلایش به حق دار بدهیم. دیگر با اندیشه های بادیه نشینی و شیوه های کودکانه خود ساختی و خودبافتی قرون وسطایی نامتعارف ، خویش را رسوا و بی آبرو وکم مایه جلوه ندهیم. با حُسن نیت بگذاریم که رئیس جمهور آینده ما با رأی پاک ، از مردم خود مشروعیت سیاسی و حقوقی بگیرد وافتخار آمیز در خدمت مردم قرار داشته باشد . به امید تأمین عدالت اجتماعی .

هفدهم - توافقات عبدالله عبدالله و اشرف غنی

را بفال نیک می گیریم

مورخ 7 اگست 2014

مردم شنیدند و دیدند که دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری افغانستان عبدالله و غنی بعد از جدال های بیشمار سیاسی مبنی بر نحوه روند نفتیش ثقلب گسترده شده در انتخابات دور دوم 1393 و وجود موضع گیری های سیاسی پرخاشگرایانه میان این دو ستاد انتخاباتی داشت که هرروزه دیگ انزجار روان سیاسی آنها را به غلیان آورده بود.

سفر دوم جان کری وزیر امور خارجه آمریکا قطرات آب سردی بود که غلیان سیاسی این دو ستاد انتخاباتی رقیب را به سردی گرانید و رهبران دو ستاد انتخاباتی با پادرمیانی جان کری اعلامیه سیاسی مشترکی را امضا کردند.

ضمن این که ما بامحتوای علمی و مفردات سیاسی این موافقت نامه کدام همسویی کلی و معرفتی اندیشه نداریم و پیشنهادات و ایرادات علمی و عقلانی معین خویش را در مورد هم داریم . سوای این حرف ها ، هر اقدام انسانی و سیاسی که نوای همجویشی و نوید باهم بودن را سردهد. و در این مقطع تاریخ حیات اجتماعی مردم ما را ضمانت حقوقی و قانونی نسبی نماید از آن تمجید و پشتیبانی می نمائیم .

کشور و مردم ما نیاز مبرم به امنیت دایمی و پایدار دارند. در فضای امن است که آزادی و قانونیت و تعادل حقوق شهروندی تأمین می گردد. امیدواریم که نخبگان سیاسی میهن ما ، بادرک عقلانی از خواست روزگار نوین و احترام و عشق داشتنی به آرزو و آرمان مقدس مردم ، واقعاً صادقانه ، انسانی و اخلاقی در جهت جا انداختن زیرساخت های ارزشی حاکمیت مردمسالار ، گام عملی بدور از دورویگی و ریاء بردارند.

باید از قالب های اندیشه چپ - راست و از دائره درک ذهنی دنیای آز و حرص بیرون آیند ، و به رویکرد حرمت شناسی انسان و خوشبختی وی ارج و تمکین گذارند و دیگر باعث عذاب و اذیت مردم نشوند .

و با چشم بصیرت و عقل سلیم به منافع کلان ملی و استقرار: آزادی ، صلح ، همبستگی ، عدالت اجتماعی - فکرنمایند. زمینه اشتراک بدون وقید و شرط همگانی را در ساختار حاکمیت و نظام سیاسی آینده کشور مساعد گردانند . و با همیاری دانشمندان و آموزش دیدگان و آگاهان سیاسی و علمی میهن ، کشور و مردم ما را به سوی همزیستی و سعادت رهنمون سازند .

برای فهم توافقات فوق ، نشر اعلامیه مشترک دو ستاد انتخاباتی را منحصیث یک سند تاریخی در این جا ضرور می دانیم .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعلامیه مشترک تیم های انتخاباتی در مورد نهایی سازی قانونمند دور دوم انتخابات ریاست جمهوری 1393 و تشکیل حکومت وحدت ملی .

شکی نیست که کشور عزیز ما در یکی از حساس ترین مراحل تاریخ سیاسی خویش قرار دارد. عبور موفقانه ازین مرحله حساس نیازمند داشتن یک دولت قوی و مشروع است که بر مبنای اجماع سیاسی واراده استوار همگانی تشکیل گردد.

در نتیجه درک مشترک از حساسیت وضع موجود، ضرورت شکل دهی به یک اجماع وسیع ملی به منظور انجام اصلاحات اساسی و ایجاد تحول بنیادی در حال مبدل شدن به باور عمومی قشر سیاسی جامعه ما میباشد. تیم های انتخاباتی شامل در مرحله دوم انتخابات بمثابه مراکز تبلور و تبارز اراده اکثریت قاطع ملت ما مسئول اند در همچو شرایط حساس در تشکیل حکومت وحدت ملی رسالت ایمانی و ملی خویش را ایفا نمایند.

با باور مشترک به نکات یادشده و با وقوف به ضرورت حیاتی همکاری ملی، ما امضا کننده گان این سند به نمایندگی از هردو تیم انتخاباتی تصمیم گرفتیم تا موارد آتی را بحیث تصامیم مشترک به استحضار ملت شریف افغانستان برسانیم :

1. التزام و احترام به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و حرکت در چهارچوب احکام و دستورات آن، سنگ بنای تمام اقدامات و اصلاحاتی خواهد بود که در حال حاضر و آینده مورد توجه قرار می گیرد. به همین منوال، حفظ دستاوردهای جهاد و مقاومت مردم افغانستان و تجربه پویای دموکراتیک سیزده ساله اخیر اصول راهگشا در تحقق برنامه ملی اصلاحات خواهد بود.

2. هر دو جانب به تمامیت چهارچوب سیاسی که بتاريخ 21 سرطان 1393 (12 جولای 2014) مورد توافق قرار گرفت (مراجعه شود به سند ضمیمه شده) متعهد و پابند می باشند، بشمول ایجاد حکومت وحدت ملی، ایجاد فوری پست رئیس اجرائیوی حکومت توسط فرمان رئیس جمهور، تشکیل لویه جرگه در مدت دوسال که پست صدراعظم اجرائیوی را مورد مذاقه قرار دهد، تعیین مقامات بلند رتبه مطابق به اصول توافق شده و بر مبنای شایستگی، و اصلاحات، بشمول اصلاحات در نظام انتخاباتی. توافق روی این چهارچوب سیاسی که با حمایت همکاران بین المللی کشور ما حاصل گردیده، اساس توافق سیاسی است که در مطابقت با قانون اساسی افغانستان می باشد تا از تطبیق برنامه اصلاحات و تحول حمایت نماید، و ما متعهد هستیم که مفاد آنرا به یک موافقتنامه تفصیلی و پایدار در زودترین فرصت ممکن مبدل ساخته و به امضا برسانیم. همچنان، همکاری برای تحقق موفقانه امور تخنیکی، تعریف برنامه واحد ملی برای اصلاحات و تشکیل حکومت وحدت ملی را اولویت های عمده خود می دانیم.

3. طرفین همانگونه که در بعد تخنیک براساس معیارهای پیشنهادی ملل متحد برای تفتیش، بازشماری و ابطال، با تشکیل تیم ها عملاً روند تفتیش را بمنظور تامین شفافیت و اعتبار بخشی به پروسه از طریق کار متداوم در جریان پروسه تفتیش و پذیرش نتایج آن شروع کرده اند، تصریح می نمایند که در بعد سیاسی هم متعهد به همکاری صادقانه میباشند. بدین منظور طرفین کمیسیونی مشترک از اعضای دو تیم را موظف میسازند تا جدول

زمانی تکمیل روند انتخابات را نهایی سازند، روی تاریخ تحلیف رئیس جمهور جدید توافق می نمایند، با هدف اینکه این امر تا هفته دوم ماه سنبله سال 1393 صورت می پذیرد، و متن موافقتنامه تفصیلی سیاسی را در پرتو قانون اساسی و چهارچوب توافق سیاسی مورخ 21 سرطان 1393 (12 جولای 2014) آماده می سازند. ومن الله التوفیق

داکتر عبدالله

داکتر محمد اشرف غنی احمدزی

.....

ضمیمه اعلامیه مشترک

چهارچوب سیاسی که بتاريخ 21 سرطان 1393 (12 جولای 2014) مورد توافق هر دو تیم قرار گرفته است

قسمت دوم: چارچوب سیاسی

به تعقیب نتایج تفتیش با اعتبار و همه جانبه انتخابات که در قسمت اول تشریح شده است، کاندیدان تعهد مینمایند که یک موافقتنامه سیاسی را عملی نمایند که بر اساس آن برنده انتخابات به صفت رییس جمهور آغاز به کار نموده و بزودی حکومت وحدت ملی را ایجاد مینمایند که دارای مشخصات ذیل باشد:

1 - بمنظور توانمند ساختن مردم افغانستان و برای پاسخگویی به نیاز های تأمین صلح، ثبات، امنیت، حاکمیت قانون، عدالت، رشد اقتصادی، و عرضه خدمات، حکومت وحدت ملی برنامه همه جانبه اصلاحات را انکشاف داده و تطبیق می کند.

2 - رییس جمهور با برگزاری لویه جرگه روند تعدیل قانون اساسی را آغاز نموده و مقام صدراعظم اجرایی را ظرف دو سال ایجاد می نماید.

3 - تا زمانیکه مقام صدراعظم اجرایی بر مبنای قانون اساسی ایجاد گردد، وظایف صدراعظم اجرایی را رئیس اجرائیوی حکومت پیش خواهد برد. این مقام بلافاصله توسط فرمان رییس جمهور ایجاد شده و توسط شخصی که از طرف کاندید دومی انتخابات معرفی و از جانب رییس جمهور تایید گردیده باشد، اشغال میگردد.

4 - رییس جمهور مقام رهبر اپوزیسیون را ایجاد میکند. و کاندید دومی انتخابات شخص مورد نظرش را انتخاب مینماید تا این مقام را اشغال نماید.

5 - تعیینات در مقام های کلیدی امنیت ملی، نهادهای مستقل و اقتصادی حکومت، با در نظر داشت اصل ایجاد تساوی و برابری بین انتخاب رییس جمهور و رهبر اپوزیسیون صورت میگیرد. مقامات وزارت ها، قضا، مقرری های کلیدی به سطح ولایات، با در نظر داشت اصل نمایندگی عادلانه، توسط رییس جمهور به مشوره رهبر اپوزیسیون صورت میگیرد.

6 - رییس جمهور تعهد میکند که تداوم در رهبری مقامهای کلیدی ارگانهای امنیت ملی را برای حداقل 90 روز حفظ میکند.

7. حکومت وحدت ملی تعهد میکند که در خلال یک سال اصلاحات بنیادی در نظام انتخاباتی را به هدف بهبود نا رسایی های انتخابات گذشته اتخاذ می نماید که توسط یک روند فراگیر و همه شمول تهیه شده باشد.

ناگفته نباید گذاشت که این بازی های سیاسی پس پرده بی میان حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی ، عبدالله عبدالله و زلمی خلیلزاد همه ساختگی و ریا و تزویری بیش نبوده است . زیرا هدف اساسی رهبران افغان پشتون همه استقرار و تحکیم حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم افغان در سرزمین خراسان - افغانستان می باشد .

جای تأسف و درد است که این رهبران ساده دل تاجیک و هزاره و ازبک است که رهبری سرزمین پدری خویش را به گروه های مهاجم بی می دهند که در درازنای 275 سال اخیر همچو دشمن با مردم و آب و خاک این کشور برخورد غیر انسانی و غیر اخلاقی کرده اند.

هجدهم - مشکل انتخابات و تقلب را با فتنه گر آن

راهگشایی کرد

اگست 2014 میلادی

بقول آقای محمد محقق " هدف رئیس جمهورکری [در ظاهر امر] [جلوگیری از ورود داکتر عبدالله به ارگ ریاست جمهوری است. " مگر به تعبیر ما و درک عینی از کنه مسئله جلوگیری کزی از ورود رهبران ملیت های غیر پشتون در رده های بالایی تصمیم گیری قدرت و حاکمیت دولتی می باشد .

حامد کزی در دوران زمامداریش ، راهبرد سیاسی " تداوم استقرار حاکمیت قومی " در افغانستان را با اقدامات عملی و سنجیده شده چند بُعدی به اجرا گذاشت . از صلاحیت های مطلق العنان و شاهانه ای که در قانون اساسی درج گردانیده شده است ، بگونه ضد دموکرات استفاده نامعقول نمود. برای رسیدن به اهداف راهبردی خویش ، روند انتقال مسالمت آمیز قدرت سیاسی از راه انتخابات آزاد و دموکراتیک را سم پاشی کرد و آنرا با چالش های خیلی بزرگ روبرو ساخت، و در زمینه اقدامات معلوم حال زیر را به انجام رسانید .

- برای اغفال کردن اذهان مردم و مجامع بین المللی گویا : انتخابات سری ، آزاد و دموکراتیک رادر کشور راه اندازی کرد.
- اعضای رهبری کمیسیون های انتخابات براساس اهداف راهبردی سیاسی ویژه ، از جانب رئیس جمهور مقرر گردیدند.
- وزرای داخله و امنیت دولتی را از افراد وتبار خود خواسته خویش جابجا کرد .
- تمام فرماندهان پولیس مرکز ولایات نزدیک به کل ، از افراد وابسته به رئیس جمهور تعیین گردیدند.
- رئیس محکمه عالی و دادستان کل کشور نیز با میل وخواست رئیس جمهور تقرر حاصل نمودند و در عالم سکوت ، کیف قدرت می نمایند .
- فعالیت های قانونی مجلس نمایندگان پیوسته در دائره اراده و آز رئیس جمهور قرار داشته و در حصار درماندگی گیرمانده است .
- گروه های نام نهاد طالبان منحيث نیروی فشارسیاسی بالای شهروندان کشور ما به اشاره چشم درونی رئیس جمهور در هنگام نیاز ، به خشونت آفرینی آماده باش گردانیده اند .

– زبان رسانه های رسمی دولت منعکس دهنده افکار آرمانی و انتزاعی رئیس جمهور و سیاست های قومگرایانه وی در مدت زمان حاکمیتش بوده است .

– از روی سخن هویداست که سرنخ مشکل تقلب در انتخابات دور اول و دوم 1393 بدست رئیس جمهور حامد کرزی قرار داشته است .

بنابر راه معقول و بیرون رفت از "مشکل انتخابات و تقلب را با فتنه گر آن راهگشایی کرد." که مولد واقعی فتنه خود رئیس جمهور حامد کرزی می باشد .

وقت تلف کردن بنام تفتیش آرای پاک از ناپاک انتخابات در حقیقت تقسیم کردن مال خانه خود با دزدان چراغ بدست است . ادامه این بازی کودکانه جز مسخره کردن خویش چیزی دیگری بیش نیست .

دفاع از حقوق مدنی شهروندان : تنها آهنگ استواری ، خودارادیت ، غیرت و شهامت می خواهد . نه معامله گری و عقب نشینی ذلت بار از حق مسلم مردم .

**نزد هم - متن بیانیه این قلم در کنفرانس اروپایی
لندن ،**

**مبنی بر شناخت "جایگاه شاه حبیب الله در تاریخ معاصر خراسان -
افغانستان"**

14 دسامبر 2014

" آموزه هایی از تاریخ خود فرمانی ملی شاه حبیب الله "

بنام خداوند جان و خرد

خداوند نورو خداوند مهر

اول : پیدایی شخصیت تاریخی شاه حبیب الله:

شاه حبیب الله تاجیک تبار در سال 1890م. در ولایت کابل شهرستان کلکان تولد گردید. و از سال 1920 الی 1922 خدمت زیر بیرق را انجام داد. و در سال 1924 به دوره دوم خدمت جلب گردید و در سرکوبی شورش جنگ منگل سهم فعال گرفت ، و همچنان به کمک مولوی عبدالحی پنجشیری به شهردوشنبه رفته در پهلوی گروه های مقاوم ملی تاجیکان علیه دولت شوروی سابق به مجاهدت پرداخت .

حبیب الله از سالهای 1926 تا 1928 م. رهبری نیروهای مقاومت مردم شمالی علیه دولت امانی را بعهده داشت. که در این روند مبارزه و

مقاومت ، دولت مجبور شد که در برابر نیرو های مقاوم مردم شمالی از در مفاهمه و مصالحه پیش آید . " بر اثر یک توافق نامه ای رسمی میان ایشان و نماینده دولت در سال 1928 از جانب شاه امان الله ، به حبیب الله خان رتبه ژنرالی اعطا گردید . علاوه بر این بر اساس سه فرمان شاه امان الله به حبیب الله هشتاد و دو میل تفنگ 303 بور با مقدار کافی کارتوس داده شد." (1)

بر اثر خود ایستایی و خود ارادیت ، جنبش مقاومت مردم شمالی برهبری حبیب الله خان ، سرانجام دولت امانی را در جنوری 1929 سرنگون نمود .

شتاب زدگی در تحقق راهکار های مدنی دولت امان الله که متناسب به پذیرش سطح آگهی شعور اجتماعی جامعه نبود از یکسو ، تطبیق مالیات سنگین ، فقر و تهی دستی وانشقاق وچند گانی قومی ، عدم قانونیت و تراکم انواع مظالم در هم آمیخته اجتماعی وده ها انگیزه درون کوفته ناشی از حاکمیت مطلقه نظام ، از سوی دیگر ، همه دست بدست هم داده اثرات آسف باری را در حیات اجتماعی مردم بوجود آورده بود .

این ناخرسندی اجتماعی درکل باعث انگیزه شورش و تحرک نیروهای اپوزیسیون در سراسر کشورگردید . از جمله قیام

ملا عبدالله گردیزی مشهور به « ملای لنگ » در مارچ 1924 م. ، قیام مردم شینوار و خوگیانی در 1927 م. .

بالاخره قیام مردم شمالی در نوامبر و دسامبر 1928 م . بقیادت حبیب الله مشهور به خادم دین رسول الله بود، که پایه های حاکمیت دولت امانی رالرزان و شکننده ساخت و باعث زوال و سرنگونی آن گردید .

در هنگام تسخیر کابل ، شاه حبیب الله بتاريخ 17 جنوری سال 1929 م. از شاه عنایت الله و اعضای دولت امانی ، بیعت نامه انتقال قانونی حکومت را پذیرفت. وبصورت رسمی بر تخت شاهی افغانستان تکیه زد .

پس از زوال حکمروایی شاهنشاهی دود مان غوریان تاجیک تبار در سال 1215 میلادی ، حبیب الله خان اولین شاه است که ، بعد از گذشت 532 سال حکمروایی دود مان تُرکان و 182 و اند سال حاکمیت پشتونها(افغان) درسرزمین آریان و خراسان (افغانستان) بوده که بار دیگر یک تاجیک تبار به سروری تخت شاهی می نشیند . واز 17 جنوری الی 13 اکتوبر 1929م . بصفت شاه افغانستان خدمت می نماید .

دوم : پیدایی وزوال حاکمیت شاه حبیب الله :

شاه حبیب الله پیش از اینکه حکومت امان الله را سقوط دهد ، نادر خان در پاریس در چند ملاقات پنهانی با سفیر وقتنسل بریتانیا جهت تعویض حکومت امانی و بعداً حکومت شاه حبیب الله ، موفق به گزینه های مقدماتی دریافت حمایت سیاسی و نظامی دولت بریتانیا گردیده بود .

با قدرت رسیدن شاه حبیب الله ، نادر خان بیدرنگ با برادران خویش هاشم خان و شاولی خان بتاريخ 23 فیروری 1929 م. از فرانسه به هند برتانوی آمدند و در مرز افغانستان سپاهی از ملیشه های سرحدی را تجهیز کردند و مجالی به آوردن تغییر در ساختار نظام به حکومت نو بنیاد شاه حبیب الله ندادند . و جنگ میان ملیشه های سرحدی نادر خان و نیروهای نظامی حکومت با حد تمام آغاز شد. از جمله:

... "جنگی که در غزنی در گرفت بیست هزار سرحدی های پتان که با نادر آمده بودند کشته شدند اما نتوانستند غزنه را تصرف کنند.

اما بنا به وعده های که به هزاره های بامیان از طرف نادر داده شد

هزاره‌ها از عقب به حبیب الله یورش بردند و وی را مجبور به عقب نشینی به زادگاهش کردند.

نادر با این شیوه ولایت غزنی و به همین ترتیب کابل را تسخیر کرد. بعد از تسخیر کابل، « محمد صادق مجددی » را با یک جلد قرآن شریف که نادر برای یقین دادن عفو حبیب الله از جانب خود مهر و دست خط نموده بود نزد او فرستاد و شاه حبیب الله به قرآن شریف احترام گذاشته، با بیست تن از یارانش وارد کابل شد. اما نادر خان بی حرمتی به قرآن شریف نموده و خلاف وعده پی خود، حکم به دار آویختن حبیب الله و یارانش را صادر کرد. بتاريخ 13 اکتوبر 1929 بوسیله پتان‌های بیرون مرزی تیر باران و بعداً به دار آویخته شدند. " (2)

چون نادر خان ولی نعمت اش بریتانیایی وقت خوب می دانستند که شاه حبیب الله از تبار و خون جمشید و کیومرث، کاوه و کیقباد، کوروش بزرگ، ابومسلم خراسانی و یعقوب لیث صفار، اسماعیل سامانی، فردوسی بزرگ و مولانای بزرگ است. و این را هم درک می کردند که با استقرار حاکمیت شاه حبیب الله، فرهنگ بومی سرزمین آریان - خراسان بار دیگر جای تاریخی خود را

احراز می کند دست آزمند بیگانگان را برای همیشه از میهن خویش کوتاه می سازد وبستر خود فرمانی ملی ، دوستی و همبستگی ملی را میان شهروندان این میهن باستانی ایجاد می نماید .

به پیروی ازین اندیشه بود که شانس تنفس کردن از جانب نادر خان ووحامیان برتانوی اش برای ادامه حیات حاکمیت سیاسی شاه حبیب الله داده نشد. وحکومتش را در هنگام تولد شدن خفه نمودند.

برای شناسی بیشتر مسئله ، که چرا؟ بریتانیای وقت وخاندان آل یحاکان از رهبری شاه حبیب الله هراس داشتند . در این مفهوم نهفته است که نیاکان شاه حبیب الله بومی ترین ملیت در سر زمین آریان - خراسان می باشند که پیش از پنجهزار سال سروری این مرزبوم رابعهده داشته اند ، اینک بگونه ایجاز بشرح حکمروایی دوره های تاریخ نیاکان می پردازیم :

اول - شاهنشاهی پیشدادیان بلخ اجداد تاجیکان پارسها و گردها:

(دوران حکمروایی دوهزار و پانصد و پنجاه و شش سال)

دوم : شاهنشاهی کیانیان بلخ اجداد تاجیکان و فارسها و گردها
(دوران حکمروایی حدود سیصد و اند سال)

سوم : شاهنشاهی هخامنشی ها اجداد تاجیکان و فارسها
(دوران حکمروایی 220 سال)

چهارم : شاهنشاهی اشکانیان سومین سلسله دود مان فارسها و تاجیکان
و گردها (دوران حکمروایی 476 سال)

پنجم : شاهنشاهی کوشانیان ، چهارمین سلسله دود مان فارسها
و تاجیکان و گردها (دوران حکمروایی 315 سال)

ششم: پادشاهی طاهریان ، پنجمین سلسله دودمان فارسها و تاجیکان و
گردها(دوران حکمروایی 52 سال)

هفتم : شاهنشاهی صفاریان ، ششمین سلسله فارسها و تاجیکان و گردها
(دوران حکمروایی 141 سال)

هشتم : شاهنشاهی سامانیان ، هفتمین سلسله دود مان فارسها و تاجیکان
و گردها (دوران حکمروایی 186 سال)

نهم : شاهنشاهی غوریان ، هشتمین سلسله فارسها و تاجیکان و گردها
(دوران حکمروایی 67 سال) به همین ترتیب سلسله های دیگر از اجداد
مان اعم از بوئیان ، بلعمیان ، صفوی ها و دیگران بوده اند .

سوم : کنه اهریمنی حاکمیت تک صدایی در افغانستان :

نادر خان بعد از قتل شاه حبیب الله و یارانش پایه های قدرت و حاکمیت تک صدایی نظام مطلقه شاهی همچو پار را مستحکم تر ساخت . جهت سرکوب و شکستن غرور و مطیع ساختن مردم ، توانست جنگ و خشم و خشونت و تعرض و تصاحب آفریند . و بیاری گروه های مهاجم سرحدی خود ، دو بار یکی به سال 1929 م. و دیگری به سال 1930 م. بسرکردگی محمد گل مهند تحت نام این شعار:

" سر اش از من و مالش از شما " بی باکانه مردم شمالی را قتل عام کردند و مرتکب بیشمار جنایت ناموسی شدند .

با بقدرت رسیدن افغانها در سرزمین خراسان از سالهای 1747 میلادی تا کنون کشور ما در دوران 267 سال دارای نظام های سیاسی ای بوده که در آن قدرت و حاکمیت دولتی (قوه مقننه ، قوه قضائیه ، قوه اجرائیه) پیوسته در دست یک فرد قرار داشته است. که وی زیر نام : شاه ، امیر ، رئیس جمهوری و لا غیر هر چه دلش خواسته اراده کرده ، تصمیم گرفته ، عمل نموده .

بر اثر استمرار چنین سیاست مطلقه ، کشور از رشد و تکامل و همزیستی و همگرایی واقعی باز ماند . و در روند این مدت زمان ، میلیونها انسان بیگناه هم میهن ما ، قربانی سیاست های ضد انسانی این حکام خود سر و وابسته بغیر ، گردیدند .

از تجارب تاریخی کشوری آموزیم که حکومت تک محور و تک صدا و مطلق عنان در جریان حکمروایی شان ، فقط تعرض و غصب نمودند ، تشنج آفریدند ، خون ریختند ، بدار آویختند ، قتل و کشتار کردند . و بیک کلمه ثبات و امنیت را در جامعه از ریشه خشکانیدند . که این قتل و کشتار و قربانی گرفتن ها در کل ، کم و بیش با کمی تفاوت شامل تمام اقوام و گروه ها و شهروندان این کشوری شود .

برای جلوگیری از ادامه چنین سیاست تک صدایی که هنوز هم جریان دارد ، کنون بایست وقایع تاریخی را باری با دیده باز و عقلانی بازشناسی کنیم . و از آموزه های عینی تاریخ معاصر میهن مان طرح راهبردی سیاسی :

" حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " را پیشکش نمائیم . و با دل و جان در راه عملی نمودن این طرح انسانی و صلح خواهانه ، گام عملی بدون هراس برداریم .

چهارم: " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان (3) "

به تاسی از آموزه مؤلفه های ساختاری حاکمیت مردم سالار، " حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " دارای اهداف سیاسی، انسانی و حقوقی می باشد.

و عبارت اند از: واپسگیری آن ارزشهای هویت فرهنگی و تاریخی و ملی سرزمین خورشید است که در روند سده های اخیر بوسیله حاکمان ستمگستر وابسته بغیر، از جای تاریخی و بومی اش بیجا شده و باید دوباره بسر جایش آورده شود. تا زمانیکه این خشت های ارزشمند تاریخی بیجا شده - دوباره در جایش سفت نگردد، هیچگاه دیوار های واقعی صلح و آزادی و همبستگی ملی با این مهندسی های اهریمنی تعمیر نخواهد شد.

در واقعیت امر مرام این سند تاریخی ایجاد ملت یک پارچه خراسانی بر مبنای ارزشهای عینی تاریخی و فرهنگی و علمی حوزه تمدنی خراسان بزرگ، در جغرافیای سیاسی کنونی کشور ماست. این راهبرد سیاسی مولد همبستگی، عدالت اجتماعی، صلح و آزادی می باشد. و آن ارزشها بترتیب در مؤلفه های زیر متجلی می گردد:

اول - استقرار هویت ملی :

که شامل دو نگرش :

- 1 - تغییر نام افغانستان به خراسان مدخلی در راه صلح جاویدان ؛
- 2 - تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی بمنزله زبان تفاهم ملی.

دوم - استقرار امنیت ملی :

شامل دو نگرش :

- 1 - شناسایی خط دیورند بمنزله مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان .
- 2 - تغییر اساسی در تمام اساسات خدماتی و تشکیلاتی قواعد و اصول رزمی و دفاعی قوای مسلح افغانستان.

سوم - استقرار حقوق ملی :

شامل ارزشهای :

- 1 - استقرار نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی،

- 2 - تغییر قانون اساسی بر مبنای ارزشهای پذیرفته شده حاکمیت مردم سالار،
- 3 - انجام سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه های شهروندی همه پذیر خراسانی
- 4 - حق متعادل ملکیت بر زمین و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی.

وده ها مؤلفه های سیاسی و حقوقی دیگری که صیانت و خوشبختی انسان شهروند کشور ما را ضمانت قانونی می نماید .

منابع و مأخذ

- 1- رجوع شود به کتاب " حبیب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ " ، نویسنده : دکتور خلیل الله و داد «بارش» ، ص 77 .
- 2- رجوع شود به " دانشنامه آزاد " بخش : نادر شاه.
- 3 - نوت : جهت معلومات بیشتر راجع بتوجیه علمی و تاریخی و سیاسی " راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان " عنقریب اثری زیر این عنوان در خدمت دوستان و علاقه مندان قرار خواهد گرفت .

بیستم - ساختار سیاسی شوونیزم قبیله دشمن امنیت، آزادی و همبستگی مردم

آلمان 29 اگست 2015

گفتنی است که در درازنای تاریخ سرزمین مرد خیز آریان یا ایران بزرگ ، از دوران شاهنشاهی پیشدادیان و کیانیان بلخ باستان - اجداد تاجیکان ، پارسها و کُرد ها - تا فرمانروایی شاهنشاهی غوریان ، دود مان تاجیکان میان سالهای 1215 میلادی ، زیاده از پنجهزار سال و اندی سروری این قاره کهن تمدنی را نیاکان ما بدست داشته اند .

پهنا این قاره کهن تمدنی از سین کیانگ و تاشقورغان چین و کشمیر وسند شروع تا دریای مدیترانه امتداد داشت ، و مجموعه از کشورهای امروزی :

تاجیکستان ، قرقیزستان ، قزاقستان ، افغانستان ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، ایران ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، را در بر می گیرد .

مردمان این قاره کهن همیشه در روند تاریخ ، پیوند و در آمیختگی سیاسی و فرهنگی مشترکی در هم‌آیشتی و همزیستی با یگدیگر داشته اند .

بعنوان یک ملیت سربلند و متمدن آریان ، با زیرمایه های فرهنگی و معرفتی کهن سال ، نباید در اسارت تفکرات کذایی و واپسگرایی اندیشه قرار بگیریم . باید باور و اراده مردم خود را از خدمتگذاری به فرهنگ بیگانه وارداتی تغییر دهیم .

از کنه و ریشه و سابقه دست‌آورد های ارزشی تاریخ نیاکان خود ما بی هراس سخن بگویم . و درخت پُرگشن معرفت فرهنگی ، رودکی بزرگ و فرودوسی بزرگ و مولانای بزرگ

را با خود ارادیت اندیشه و دستان پاکیزه آبیاری نمائیم ، تا برگهای سبز واندیشه پُر مهر و پرنور این دانشسرای انسانی ، چراغ راه امروز و فردای اخلاف مان گردد .

ملزم به این اندیشه بلند ، هر شهروند خرد گرایی کشور ما را و ا می دارد که تا با جهل ، خرافه ، تزویر و ریای شوونیزم قبیلہ ، زیرهر نام و نشانی که بنمایش گذاشته می شود مبارزه عقلانی نماید ، و در جهت روشنگرایی و بیاراستن اذهان مردم و تقویہ معنوی نسل پیشتاز ، گام افشاگرانه و آگاهی بخش بردارد .

با بقدرت رسیدن افغانها بسرکردگی احمد خان ملتانی در سرزمین خراسان از سالهای 1747 میلادی تا کنون کشور ما در دوران زیاده از 275 سال و اندی ، دارای ساختار نظام سیاسی ای ، برشالوده اندیشه قبیلوی می باشد ، که در آن قدرت و حاکمیت دولتی ، پیوسته در دست یک فرد پشتون افغان وابسته به بیگانگان قرار داشته و زیر نام : شاه ، امیر ، رئیس جمهوری ، بربخشی از سرزمین خراسانیان حکومت نموده اند.

بر اثر استمرار چنین ساختار سیاسی قبیله‌ی و واپسگرا ، وابسته به استکبار بین المللی بوده و است که ، سرزمین ما از رشد ذاتی پیشرفت و تکامل خود باز مانده است. زیرا این حاکمان وابسته ، خوب دانسته اند که استقرار شوونیزم قبیله و پشتونیزه سازی نظام در کل ، تنها بوسیله تحمیل سیاست جنگ و تقویه و تداوم خشونت و ناامنی امکان پذیر است.

با این نگرش بوده و است که رهبران قبیله در فرآیند فرمانروایی ایشان پیوسته و آگاهانه تلاش نموده اند که مولدین خشم و خشونت باشند تا جلوی پیشرفت و تکامل در کشور را بگیرند . و هر آن اقدام بنیادی ای که در خدمت ثبات و امنیت و تأمین عدالت اجتماعی و همبستگی ملی قرار دارد ، سد واقع شوند .

قابل یادمانی است که اجازه ورود قبایل افغان یا افغانه ! بر اثر سیاست حکومت شاهرخ میرزا (1405 - 1447 میلادی) به سمت خراسان زمین بوقوع پیوسته است .

موافق به اسناد تاریخی ، قبایل افغان ، افغانه یا پشتون در آنسوی کوه سلیمان پاکستان امروزی زندگی خانه بدوشی داشتند وحتا 470 سال پیشتر از امروز این قبایل در حومه پشاور، هم وجود نداشتند .

با ورود پای استعمار انگلیس به نیم قاره هند در سال 1600 میلادی ، حرکت مهاجرین افغان یا پشتونها از هند برتانوی بسمت سرزمین خراسان شتاب بیشتر یافت.

زیرا یکی از راهکار های اساسی فراخی سیاست استعمار نو و کهنه انگلیس وسایر نهاد های سرمایه در کشور های عقب نگهداشته شده از آنجمله کشور ما اینست که باید پیوسته از نیروها وگروه های مسلح و حاکمان غیر بومی در سراسر جهان حمایت نمایند و آنها را بخدمت خود بگمارند .

از این جهت بوسیله گماشتگان گروه ها و قبایل غیر بومی ، استعمار کهنه و نو توانسته و میتواند اهداف سیاسی و ملی خود را در کشور های پسمانده ، بخوبی تطبیق نماید.

به این مناسبت است قبایل افغانه یا پشتونها در فرآیند استقرار حاکمیت دو پهلوی ایشان ، هم رفته از حمایت همه جانبه ای استکبار بین المللی برخوردار بوده است.

زیرا استعمارگران میدانند که این نیروهای مهاجر و بیگانه پرست ؛ خون و پوست و وجدان ایشان ، با هویت تاریخی ، زبانی و فرهنگی این مرز و بوم آمیخته نبوده و پیوند ذاتی و خونی ای هم با مردم و خاکش ندارند. همین بیگانگی ذاتی این قبایل سبب شده است که بی هراس :

از یکسو : تشنج می آفرینند ، خون می ریزند ، قتل و کشتار می کنند ، و بدار می آویزند. ...

از سوی دیگر : زمین ، کشت زار ، مکتب ، خانه ، باغ و دارایی این سرزمین مهر و خورشید را آتش می زنند و ویران می کنند . و به شایسته سالاری هویت زبانی و فرهنگی و تاریخی این میهن آزاده پرور ، تمکین سیاسی و اخلاقی نمی گذارند .

این سیاست ناپاک و ضد صلح و آزادی ، اگر به حال خودش باقی گذاشته شود . اجبران فروخته شده داخلی با دستگیری حامیان بین المللی ایشان فقط جنگ و خشونت می آفریند ، و باراده غیر انسانی و عقب گرایانه خویش تا نابودی کامل زبان فارسی و هویت و فرهنگ بومی و باستانی نیاکان این سرزمین پیش خواهند رفت .

برای جلوگیری از استمرار حیات نامقدس ساختار سیاسی شوونیزم قبیله و جفای سیاست تک صدایی قومی ، بایست وقایع تاریخ را عقلانی از نو شناخت . وبا بییش دلسوزانه به خاک و میهن و مردم ما ، راهبرد سیاسی :

"حل اساسی مسئله ملی در افغانستان" را به اجرا گذاشت . که شامل مفادات زیر ، بقرار ذیل می باشند .

یکم - واپسگیری هویت تاریخی همگانی : بمفهوم تغییرنام افغانستان به خراسان مدخلی دراه صلح جاویدان ؛

- دوم : تسجیل زبان فارسی در قانون اساسی بمنزله زبان تفاهم ملی .
- سوم : شناسایی خط دیورند بمنزله مرز مشترک بین المللی میان افغانستان و پاکستان.
- چهارم : استقرار نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگانهای محلی قدرت و اداره دولتی،
- پنجم : تغییر قانون اساسی بر مبنای ارزشهای پذیرفته شده حاکمیت مردم سالار و همسخی مرد و زن ،
- ششم : انجام سرشماری دقیق نفوس و توزیع شناسنامه های شهروندی همه پذیر هویت خراسانی
- هفتم : تغییر اساسی در تمام اساسات خدماتی و تشکیلاتی قواعد و اصول رزمی و دفاعی قوای مسلح .
- هشتم : تسجیل حق متعادل ملکیت بر زمین و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی ، در قانون اساسی .
- اینها و ده ها مؤلفه های سیاسی و حقوقی دیگری که صیانت و خوشبختی انسان شهروند کشور ما را ضمانت قانونی می نماید بایست این راهکار های سیاسی و انسانگرایانه ، با پشتیبانی مسالمت آمیز مردم ، میتوان از راه همه پرسی یا رفراندوم به اجرا گذاشت .

بیست و یکم - مشکل شناسنامه هویت

در افغانستان

سپتمبر 2015 میلادی

انسانها دارای دوگونه هویت اساسی می باشند . یکی هویت فردی ، دیگری هویت ملی یا جمعی . در تأمل هویت ملی ، دو واژه قابل بررسی است :

"هویت " و " ملت " .

— واژه هویت : مشتمل از ارزشهای جوهری ایست که : کیستی ، چیستی ، ذات ، هستی و نام و نشان انسان را آشکار می کند . مجموعه نگرش ها ، ویژگی ها ، اخلاق و رفتار و کیفیات نفسانی و حالات روانی یک فرد را از دیگران متمایز می سازد.

- هویت جمعی : تشکلی از گروه های اجتماعی ای اند که دارای مشترکات هم‌تباری و هم‌خونی ، تاریخی و سیاسی ، فرهنگی و زبانی .. می باشند . وبا تناسب به روند شکل گیری زندگی سیاسی و اجتماعی آنها ، در یک فرآیند بسیار دراز تاریخی ، از ساختار هایی بدوی قبیله‌ای می آغازد تا ساختار های سیاسی قانونمند ملی عرض وجود می کند، وزیر نام ملت تعریف و تبیین می گردد .

هویت ملی : نژاد و گوهر ، نسب و تبار ، اساس نام و نشان ، اسم و رسم ، ماهیت ذاتی ، ریشه و پایه ، هستی هر ملت است .

اکنون که در کشور ما دولت دارد که مسئله شناسنامه هویت را در دستور کار خود قرار دهد. اجرای این کار به نسبت موجودیت ملیت ها و اقوام غیرمتجانس و بود چندگانگی ملی در کشور ، به بن بست سیاسی کشانیده شده است .

انگیزه اش هم هویدا است . زیرا در کشور ما گروه های اجتماعی از یک جنس وتبار وریشه زندگی نمی کنند . هر کدام این ملیت ها و اقوام ساکن کشور، دارای تاریخ علیحده ای مربوط بخود می باشند . وبه آن تاریخ و هویت قومی وتباری خودی خویش افتخار می کنند .

بگونه مثال :

یکم - تاجیکان به تاریخ باستانی خویش می بالند . که نیاکان شان از روزگار کیومرث ، تهمورس و جمشید شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان اجداد تاجیکان وپارسها وگردها ازمنه پنجهزارو هشت صد سال پیشتر از امروز تا شاهنشاهی غوریان تاجیک تبار ایرانی یکهزارودوصد پانزده میلادی و شاهنشاهی صفوی های تاجیک تبار ایرانی ادامه داشت . و در جغرافیایی سیاسی وسیع سرزمین ایران بزرگ وخراسان دیروز فرمانروایی کردند . و دارای افتخارات بس بزرگ تاریخی ، فرهنگی ، زبانی و علمی و فلسفی و عرفانی ودینی می باشند.

تاریخ گواه است که این ملت سربلند اولین بار نوای داد گری ، یکتا پرستی ، مهر ورزی ، آزاد اندیشی ، انسانگرایی ، دگردوستی و همزیستی مسالمت آمیز را ، به جهان بشریت به ارمغان آورده اند .

دوم - اقوام ترک‌تبار از آنجمله ازبکها نیز بتاریخ باستانی خویش افتخار می کنند که نیاکان شان ازدوران سلطان محمود غزنوی سالهای یکهزار و سی میلادی تا سالهای 1747 میلادی در بخشی از جغرافیای سیاسی وسیع سرزمین ایران بزرگ و خراسان دیروز فرمانروایی کردند . و در راه ترویج دین مقدس اسلام نقش بسزای داشتند . و برخی از پادشاهان این تبار در رشد و تکامل زبان فارسی گام های استوار و ارزشمندی گذاشته اند . و به قوم و ایل و تبار و دست آورد های فرهنگی خویش افتخار می کنند .

سوم - هزاره ها بمتابه یکی از اقوام دیگر کشور ما ، بتاریخ و دست داشته های ماندگار خویش افتخار می کنند .

از دوره های یکهزار و دوصد و هژده میلادی بدینسوی در پهلوی دیگر ملیت های ساکن این سرزمین زندگی شرافتمند و مسالمت آمیز را پیش می برند. ریشه و تبار ، زبان فارسی و میهن خویش را جانانه دوست دارند.

چهارم - افغان ها نیز بمتابه یکی از اقوام دیگر کشور ما ، از چهارصد و هفتاد سال پیشتر از امروز از آنسوی کوه های سلیمان ، واقع در پاکستان امروزی بسوی خراسان زمین مهاجرت کردند . و تاریخ سیاسی این قوم افغان بعد از بقدرت رسیدن احمد خان در سال 1747 میلادی بر بخشی از جغرافیایی سیاسی خراسان آغاز می شود ، و تا امروز حاکمان این قوم بر برخی از سرزمین نیاکان ما حکومت می نمایند. قوم افغان نیز هویت و تبار و ریشه ، زبان پشتو و فارسی و افتخارات تاریخی و سیاسی خویش را دوست دارند .

با در نظر داشت این همه گروه ها وساختارهای انتیکی غیر متجانس
ایکه در کشور ما وجود دارد ، راه درست و انسانی در اجرای مسئله
شناسنامه هویت اینست که دولت بایست به هویت ملی و تباری همه
ملیت های ساکن این کشور احترام ژرف گذارد. وبدون کدام ریاء
وتزویر با نیت پاک در شناسنامه هویت هر شهروند میهن ما ، تبار
ونسب وی درج گردد .

اگر دولت فکر کند که با حرکت های سیاسی ساختگی خیابانی خویش
میتواند هویت قوم افغان را بالای دیگر ملیت ها تحمیل کند ، در مورد
سخت اشتباه می نماید. زیرا زمینه سازی های کودکانه وذهنی گرایانه
دولت وگماردگانش مبنی بر تأکید لازم قرار دادن برنامه هویت افغان
بالای شهروندان غیر افغان ، بدان معنا است که دولت وشؤونیزم سیاسی
قبیله افغان خودش با دست خویش قبرخود را می کند .

زیرا محروم ساختن مردم از هویت تباری اش فرجام زندگی و مرگ و نابودی ایشان تلقی می شود. وبدون شک این انگیزه مرگ و زندگی منجر به مقاومت و خود ایستایی ملی می گردد. آنگاه هیچ نیروی نمیتواند در برابر زور خداداد دادخواهی مردم ایستادگی نماید.

بیست و دوم - حکومت کرزی

خطرناکتر از اسلافش

جنوری سال 2009 میلادی

گرچه این نسخه براساس تاریخ نوشته اش باید در اوایل این کتاب می آمد . مگر ضرورت دانسته شد که در آخر آنرا بنشر سپاریم .

سال نوی 2009 عیسوی را از صمیم قلب به تمام همشهری های خویش در هرکجای دنیا که هستند تبریک و تهنیت میگوئیم . و امید داریم که خداوند صلح و آشتی را نصیب مردم ما سازد و در انتخابات شفاف و بی غش آینده کشور ما ، رئیس جمهور منتخب و نمایندگان پارلمان مشروعیت قانونی خویش را صرف از آرای واقعی مردم کسب نمایند و سر انجام بستره وجودی حکومت های وارداتی و قلبیله سالار را از کوی این سرزمین پاکیزه بردارند . زیرا شهروندان کشور ما از نوع حاکمیت توتالیتر قلبیله سالار و مرکز گرای اجیر و وابسته بغیر و تکراری خیلی خسته شده و بستوه آمده اند .

دولت حامد کرزی و تیم رهبری آن نیز از این صنف است . این دولت از دید ماهیت ضد مردمی اش یکی از خطرناک ترین حاکمیت در دو سده اخیر تاریخ معاصر کشور ما می باشد.

به همه گان واضح است که کارکرد های حامد کرزی و تیم او علیه منافع و هست و بود مردمان بومی این سرزمین ، بد تر از امیر عبدالرحمان و نادر خان و طالبان بوده است . زیرا حاکمان پیشین از جنس قبیله اگر سر و شاخ می بریدند و حامد کرزی و همقطاران وی افزون بر آن ریشه را نیز قطع می کنند.

قرن بیست و یکم ، قرن ابراز وجود و حق خواهی و حق گیری است . قرن احیاء هویت خراسانی و محو دایمی حاکمیت قبیله و ایجاد حاکمیت قانون و تعادل حقوق شهروند و صلح و آزادی در میهن ما می باشد.

مردم آزاده خراسان میدانند که هویت شان تبلوری از عظمت فرهنگی و نمودی از افتخار غرور و شایسته سالاری آنها ست ؛ دردا که این هویت و ارزش فرهنگی و علمی و ادبی پیوسته بوسیله حکام قبیله منش ایکه در رأس حاکمیت و قدرت سیاسی کشور ما قرار گرفته اند ، بی رحمانه دزدیده شده و نابود گردیده است .

مردم با معرفت و با فرهنگ این سرزمین از تاریخ حال و گذشته کشور خویش واقف اند و میدانند - هرگاهی که نمایندگان قبیله به حمایت استعمار کهنه و نو و روحانیت وابسته به دربار به هرم قدرت و حاکمیت این سرزمین قرار داده شدند . تحقق سه مؤلفه مهم سیاسی یکی از الویت های تکلیفی این نوع حکومت های بیگانه پرور بوده است:

- 1- تأمین صد درصد منافع حمایت کنندگان ایشان (نهاد های بین المللی سرمایه)
- 2 - تحکیم قدرت سیاسی حاکمیت قبیله بمثابة سلاح سرکوب کننده نیروهای صلح طلب و آزادی خواه بومی این سر زمین خراسانیان.
- 3 - حفظ جبری پدیده فقر بیکاری و بیسوادی و تقویه خشونت و ناامنی و بیگانه سازی مردمان بومی از اصلیت و هویت فرهنگی ایشان.

– تأمین منافع استعمار کهنه و نو را نمایندگان قبیله در رأس حاکمیت سیاسی کشور ما همواره از طریق ادامه اعمال خشونت و نا امنی و ترور و گرم نگه کردن جبهه جنگ در قتل و کشتار جمعی مردم حاصل نموده اند . چنانچه که تا حال پیشبرد چنین یک سیاست از جانب این گروه بنفع تحکیم پایه های سیاسی قدرت خود شان و ارتجاع منطقه و نهاد های بین المللی سرمایه هنوز که هنوز هست موثر واقع شده است.

– گزینه تأمین منافع حاکمیت سیاسی قبیله گرایان از زمان احمد خان درانی (1747 م.) تا کنون در این اسلوب پیش بینی شده که ایشان میتوانند با جلب مشارکت همکاران خویش در رأس قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پایه های قدرت و حاکمیت قبیله را تحکیم ببخشند

راهبرد برخورد قبیله گرایان به حفظ جاویدانه قدرت سیاسی و حاکمیت در کشور ما تعقیب پای به پای سیاست انشقاق زای اسلاف شان در همه سطوح قدرت بوده است.

شمارش جنایت و اعمال سیاست انشقاق زای قبیله گرایان در سرزمین خراسانیان دارای ابعاد خیلی وسیع و گیج کننده است ولی ما در این مبحث به ذکر چند راهکار های (ضد ملی و ضد انسانی و ضد تمدنی) آنها اکتفاء می کنیم:

اول - سیاست پشتونیزه سازی

ساختار حاکمیت و ملکیت بر زمین

- در نظام پادشاهی وابسته بغیرکرزی و تیم اش سیاست پشتونیزه سازی کابل و اطراف آن همچو اسلافش جریان دارد . بوسیله خرید زمین های گویا دولتی در حومه کابل از سوی استاد عبدالرب سیاف و سایر ملیونر های از تبار وی ؛ و اعمار شهرک های رهائشی و توزیع این نمرات به افراد معین مورد نظر از جنس قبیله با شدت تمام ادامه دارد.

چنانچه شهروندان میهن ما در خارج و داخل کشور شاهد تحقق سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات و خواجه بهاوالدین و سایر نقاط مرکز و ولایات ، که از طرف حاکمیت کرزی با استفاده از سلاح گرم و قدرت دولتی صورت پذیرفت اطلاع دقیق دارند و گرد همایی و حرکت احتجاجی ابراز وجود و حق خواهی خراسانیان کابل زمین به پیشوایی محمد محقق رهبر هزاره های وطنپرست علیه سیاست پشتونیزه سازی بیسود هزاره جات ، شاهد شرح ماست.

تاریخ گواه است که سیاست پشتونیزه سازی خراسان زمین و کوچ دادن های اجباری آنها از زمان : شاه محمود خان در هرات و شاه زمان خان در قندهار و غزنی و کابل ، امیر دوست محمد خان در شمال کشور و به خصوص در مزار شریف و امیر عبدالرحمان خان در هزارستان و اطراف کابل و به این سلسله بوسیله خاندان آل یحیا و طالبان بدون وقفه در سراسر کشور تطبیق و عملی گردیده است.

ماهیت ننگین و فاجعه آفرین این سیاست در این نهفته است که دولت با زور سرنیزه و قدرت سلاح بی شرمانه زمین هاودارایی مردمان بومی این سرزمین را از نزد ایشان جبراً غصب و به ناقلین آورده شده از آنطرف سرحد کشور ما (پاکستانی ها) تحویل میدهند . اما این عمل هیچگاه از طرف یک روشن نگر از دوستان افغان تبار ما تقبیح و نفی نشده است . برخلاف اگر کدام شخصیت دانشگاهی است یا دانشجو، اگر دموکرات است یا تکنوکرات ، اگر طرفدار است یا بیطرف و غیره همه و نزدیک به کل با یک آرمان مقدس درونی در دنیای باطنی خویش از این سیاست غصب دارایی عامه و خشنونت و تعرض شؤونیستی تقویت حاکمیت سیاسی قبیله بگونه ای حفظ حالت خموشی علامه رضایت داده ، حمایت می کنند.

دوم - سیاست فرهنگ ستیزی علیه زبان فارسی

و فرهنگ وابسته به آن

- حاکمیت کرزی و تیم آن زبان فارسی را در حبس گاه شؤونیزم قبیله بوسیله وزارت اطلاعات و فرهنگ و آموزش و پرورش توقیف کردند . و مبارزه جدی علیه نابودی فرهنگ پر بارمردمان خراسان با پلان از قبل سنجیده شده سیاست « پشتو مرکه » امان الله خان و محمودطرزی « پشتو تولنه » آل یحیا خان ادامه دارد.

سوم - نصب قبیله گرایان در پست های کلیدی قدرت و اقتصاد

- حاکمیت کرزی در سایه حمایت امریکا و انگلیس تمام نهاد های کلیدی سیاسی را در اختیار همتباران خویش قرار داده . از وزارت دفاع و پست های کلیدی آن ، و وزارت داخله و همه پست های کلیدی آن ، و وزارت خارجه و همه پست های کلیدی دیپلماتیک آن ، و وزارت فرهنگ ، آموزش و پرورش ووووو شروع تا پائین ترین پست ها دولتی همه در راه تقویه نظام قبیله سالار خدمت می نمایند.

باید تذکر داد که اکنون تقریباً در شش هزار پست دست اول رهبری سیاست و اقتصاد جامعه ما : بصورت نسبی هشتاد در صد آن در اختیار همتباران کرزی قرار دارد . و نزدیک به بیست در صد دیگر آن در اختیار سایر ملیت های تحت ستم می باشند.

باید گفت که در این شمارش ما پست های معاونیت را که از سطح بالا یعنی معاون رئیس جمهور شروع تا معاون شعبه را در نظر نگرفته ایم . زیرا معاونین در ساختار حاکمیت دولتی احتیاطی نمایشی و بدون صلاحیت و قدرت اجرای می باشند.

چهارم - گونه های دیگر سیاست ضد انسانی کرزی

- حاکمیت کرزی کلید اقتصاد ملی و عایداتی و حق توزیع ملکیت بر زمین را نیز در اختیار افرادی از جنس قبیله خودش تقدیم داشته تا بدون درد سر سیاست پشتونیزه سازی و غصب دارای مردم بنفع همتباران خویش را بی هراس عملی نماید . . این حقیقت را همه میدانند:

هرکسی که اقتصاد را در اختیار دارد او سیاست را رهبری می کند و فرهنگ به جامعه ابداع مینماید.

این اصل را قبیله گرایان از ابتدا خوب دانسته اند و به این خاطر هم است که پیوسته کلید اقتصاد دولتی و کلید اقتصاد اپوسیسیون ، هردو را در دو سده اخیر بدست دارند . همیشه یک برادر حکومت کرد دیگرش اپوسیسیون بود ، یک قبیله حکومت کرد دیگر قبیله اپوسیسیون بود . و این قبایل با این تکتیک های بدوی ولی کارا توانسته اند که از با فرهنگ ترین ملیت های خراسان زمین اعم از ازبک ها و ترکمن ها و هزاره ها و تاجکها بنفع منافع سیاسی گماشته گان خویش و تحکیم قدرت خودشان سرباز گیری نمایند . و بدینوسیله حاکمیت قبیله را روز تاروز قوی تر و نیرومند تر بسازند. هر قدر عمر این سیاست خشونت و نیرنگ در میهن ما طولانی شود ما از تمدن و ساخت جامعه مدنی فاصله می گیریم.

- حاکمیت کرزی و تیمش از این موضوع آگاه است که مردم در شکم سیری و آرامی به دانش آموزی و هویت شناسی خویش اندیشه می کنند. او مانند اسلافش آرامی را به مردم حرام و نان را به مردم زهر آلود ساخت. و خواست که تا مردم سردرد و پای درد شب و روز پشت یک لقمه نان خشک سرگردان باشند و از صدای گوش خراش دول دو سره خشونت قبیله گرایان وابسته به غیربترسند تا به سیاست و مشارکت سیاسی در قدرت و حاکمیت اندیشه ننمایند. و از درد فقر و شکم گرسنگی زمین گیر شوند.

- این حاکمیت کرزی و تیم آرمان گرایی بودند که با نشان دادن چراغ سبز، بستره مادی سیاست خشونت و شکل گیری باند های آدم ربایی را تقویت بخشیدند. و در تسلیح و تقویه گروه های تروریزم طالبانی و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار وظیفه برادرانه خود را انجام دادند. با این کار حامد کرزی و تیمش گویا خواست که بعد دیگر خشونت قبیله را به جهانیان نشان دهد که گویا این سر زمین به اصطلاح خودشان سرزمین افغانان است و باید با آنها کنار آمد و از چپ و راست آنها را در حاکمیت شریک ساخت. حالا مردم این صحنه سازی های نمایشی و ساختگی، تحمیل خشونت های جبری مصنوعی پلان شده قبیله در خدمت سرمایه را خوب میدانند.

و این را نیز میدانند که طالبان و حکمتیار و حامد کرزی و تیم رهبری اش همه از یک سفره هفت سین سرمایه تغذیه میشوند و در خدمت آنها وظیفه رضا کارانه ضد انسانی خویش را علیه مردم ما انجام می دهند.

آقای کرزی از عمل هفت ساله شما معلوم است که جناب مبارک به صلح و ثبات، به آزادی و خوشبختی انسان جامعه ما اعتقاد راسخ ندارد و تیم شما نیز از این مرض مستثنا نیست. و به همین خاطر بود که تحمیل سیاست خشونت و انشقاق ملی و جنگ را دامن زدید. با این بزرگ نمایی دروغین قوم خویش، هزاران خانواده شریف را در جنوب کشور به ماتم نشانديد. مگر از این ناحیه هیچگاهی کوچکترین ندامت و افسردگی در چهره شما دیده نمی شود. گویا اینکه بگمان اغلب از ازدیاد لشکر یتیمان و بیوه زنان و ستم دیدگان لذت می برید.

آقای کرزی و هم‌تباران قبیله گرای وی به یک چیز باید اعتقاد داشته باشند و آن اینست که روند زمان بسوی احقاق حق و صلح و آزادی در جریان است. دیگر عمر حاکمیت قبیله و سیاست سرباز گیری انگلیس و امریکا از نمایندگان آن در حاکمیت های نه چندان دور کشور ما به پایان میرسد. و همچنان این موضوع قابل درک است که دیگر تلمس تزویر و ریا کاری قبیله گرایان برتری جوی در چهره اسلام ستمگستر (طالبانی) و دموکراسی قلابی (حامد کرزی و تیمش) افشاه گردیده کارایی ندارد.

باید به اراده صلح و آزادی و شناخت حق خود و دیگران ملتفت شوید و در راه هم‌آیشی ملی و ساخت ملت یک پارچه خراسانی و تثبیت هویت ملی هم‌کافی بنفع خوشبختی و سعادت شهروندان این مرزوبوم تلاش انسانی و عقلانی نمائید.

بیست و سوم - نمایی از سکه ها و فوتو های شاهنشاهی نیاکان ما

پیشدادیان بلخ نخستین سلسله شاهنشاهی داستانی بود مان تاجیکان
دکتر کامجو



تھمورث



هوشنگ



کیومرث



سیروز

نوروتان



جمشید پادشاه بنیاد گذار جشن نوروز این میراث فرخنده آریایی کهن



گرشاسب پدر



نوندر



منوچهر

کیانیان دومین سلسله شاهنشاهی
داستانی و تاریخی دودمان تاجیکان
دکتر کامجو



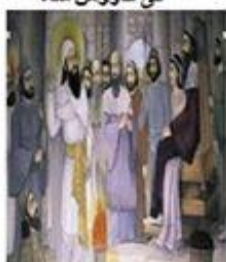
کی کاویوس شاه



تاج شاهي کياني



کی قباد شاه



گشتاسب شاه



تھراسپ شاه



کی خسروشاه



کاوه آهنگر



درفش کاویانی



اسفندیار فرزندگشتاسب

جدول یک : اشکانیان (پارتها) سومین شاهنشاهی سلسله دودمان تاجیکان
دکتر کامجو



تیرداد اول ، اشک دوم اشکانی

PDC 12333
ارشک ، اشک اول اشکانی



اردوان اول، اشک سوم

مهرداد اول ، اشک ششم

فرهاد دوم ، اشک هفتم



اردوان دوم ، اشک هشتم

سنتروک ، اشک دهم

فرهاد سوم ، اشک یازدهم



ارد اول ، اشک سیزدهم

فرهاد پنجم ، اشک پانزدهم

ون اول ، اشک هفدهم

**جدول دوم : اشکانیان (پارتها) سومین شاهنشاهی سلسله دودمان تاجیکان
دکتر کامجو**



اردوان سوم ، اشک هجدهم وردان ، اشک نوزدهم گودرز ، اشک بیستم



ون دوم ، اشک بیست و یکم بلاش اول ، اشک بیست و دوم



خسرو ، اشک بیست و چهارم بلاش سوم ، اشک بیست و ششم



اردوان پنجم ، اشک بیست و نهم بلاش چهارم ، اشک بیست و هفتم

عظمت فرهنگی خراسان



فارابی

رازی

فردوسی

رودکی



بیرونی

سعید ابو الخیر

شکور بلخی

ابو حفص سعیدی



نظامی گنجوی

عمر خیام

خسرو دهنوی

ابن سینا بلخی



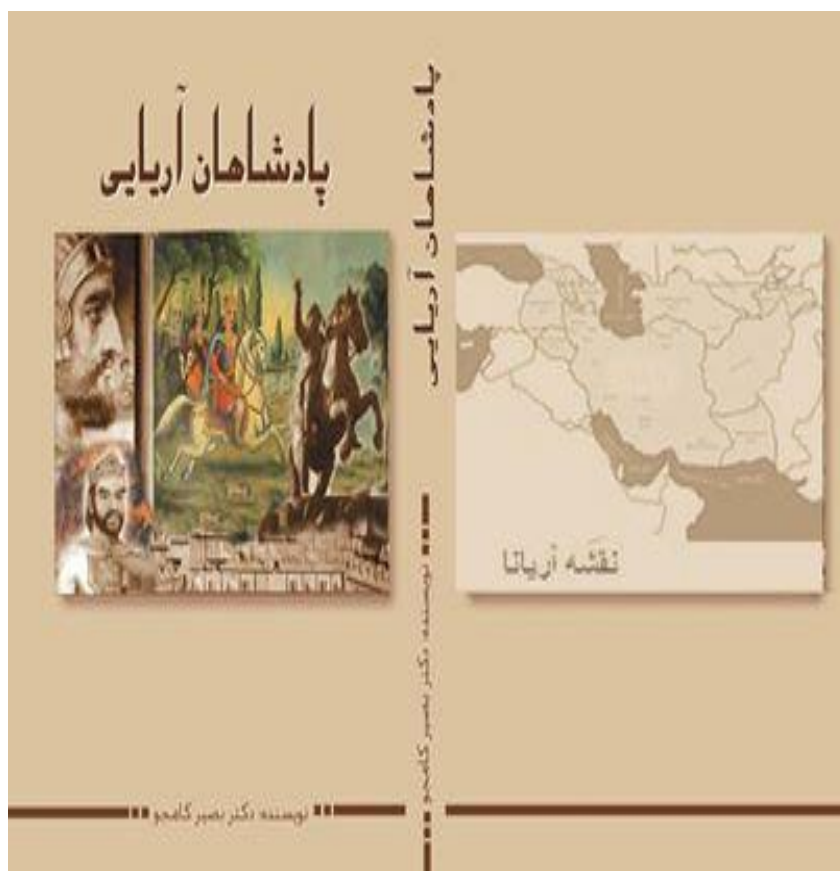
بیدل

حافظ

سعیدی

جلال الدین بلخی

نویسنده: دکتر بصیر کامجو



برخی از ارزشهای فرهنگی ملی

وتاریخی نیاکان ما



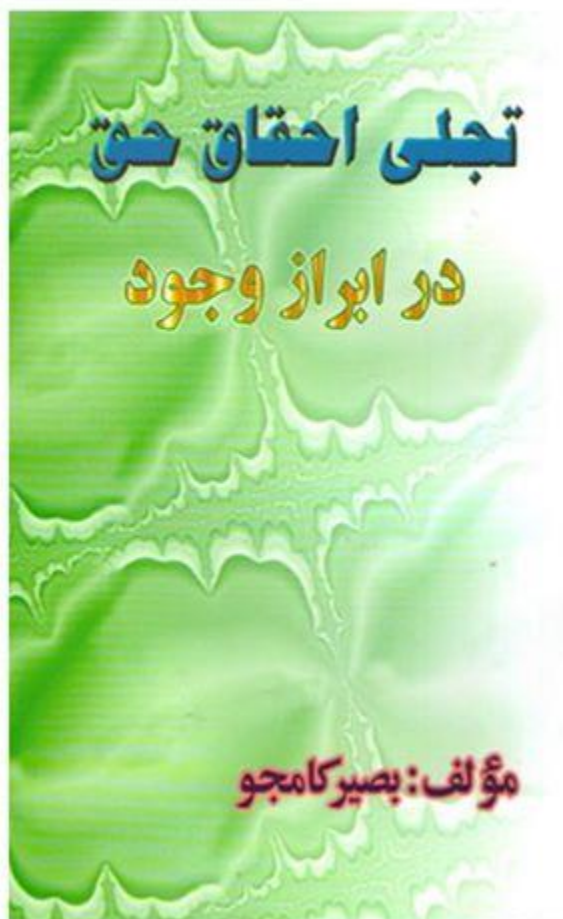
تاریخ نظریات فلسفی

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

اخلاق تطبیقی بیداری دگردوستی

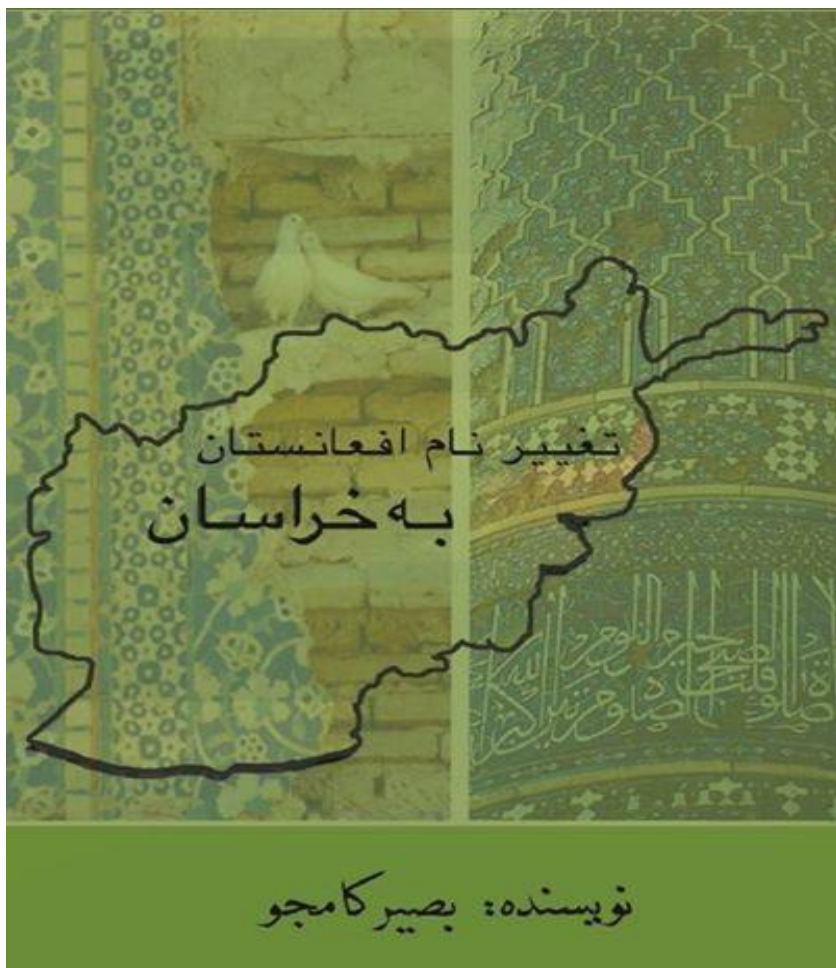
مؤلف : دکتر بصیر کامجو

نظری به کتاب تجلی احقاق حق در ابراز وجود



مسوده اصول مرامی
حزب دموکرات خراسان

نویسنده : بصیر کامجو
2010 میلادی





دکتر بصیرکامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی

زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و مسکو
وآلمان .

درجه علمی : دکتر در رشته علوم سیاسی ، و فلسفه

نوشته ها و مقالات :

- 1- " فواید اخلاقی درک و تفکر "
- 2 - " برخورد عقلانی با سیاست تباراندیشی "
- 3 - " درد شناختی در قالب منظوم "
- 4 - " در باب عفو جنایتکاران جنگی ... "
- 5 - " حق به زن داده نمی شود ، حق آن شناخته میشود "
- 6 - " اسلوب آزاد اندیشی از سنت و مدرنیته "
- 7 - " معیار های دموکراسی "
- 8 - " بیاد استاد فقید اکادمیسین عبدالاحمد جاوید "
- 9 - " گزاره تحقق امید اجتماعی "
- 10 - " پیدایش کیهان شناسی در علم نجوم "

- 11 - " نجابت انسان را گرامی دانست "
- 12 - " نظریه نسبیت البرت اینشتین "
- 13 - " خشونت علیه زنان "
- 14 - " ساختار نظام قانونی در جمهوری فدرال آلمان -
در چهار بخش "
- 15 - " نگاهی اجمالی به نیت و کارکرد های سیاسی خلیل زاد ،
کرزی ، جلالی و اسلاف شان "
- 16 - " صورتی از اجلاس ایند هوفند هالند "
- 17 - " بیانی از سه طرح سیاسی صلح برای افغانستان "
- 18 - " ایرادی بر مفردات برنامه انتخاباتی علی احمد جلالی "
- 19 - " فرازی از راهبرد برخورد با مؤلفه های تأمین صلح برای
افغانستان "
- 20 - " تحمیل سیاست چند زبانی در افغانستان جز تولید انشقاق
ملی و نوع تحکیم حاکمیت شوونیزم قبیله "
- 21 - " مسوده اصول مرامی حزب دموکرات خراسان "
- 22 - " شناخت جایگاه هویت فرهنگی ، وداع با فرهنگ معامله "
- 23 - " معرفتی از مغز انسان "
- 24 - " حامد کرزی از طرف پارلمان و دادگاه عالی کشور مستعفی
شناخته شود ... "

- 25 " فقدان یگانگی واژگان میان فارسی گویان "
- 26 - نقش جوانان در جامعه
- 27 - به امید آزادی زن از گرو اندیشه مرد
- 28 - نقش موازین اخلاقی در انسانی سازی جامعه
- 29 - غارت و چپاول کار انسان های هوشمند نیست
- 30 - بریتانیا برای تولد نوزادانی با سه والد آماده می شود
- 31 - پیدایش فلسفه بمثابه شعور خاص اجتماعی
- 32 - نگرشی بر آموزش فلسفه فرانسس بیکن
- 33 - اندیشه خردگرایی سنجشگر کارل پوپر
- 34 - سلطان عارفین(ادهم بلخی، بسطامی ، ابوالخیر)
- 35 - زندگی و آثار نیکلای بردیایف
- 36 - شرحی بر آرای فلسفی برتراند راسل
- 37 - خرد گرایی و عقل
- 38 - روز مادر مبارک
- 39 - کشف فرضیه " بوسون هیگز "
- معروف به « نره ای خدا"
- 40 - سلاحهای کشتار جمعی
- 41 - گروه سلفی
- 42 - فارابی و فلسفه مثناء

- 43 - نظام فلسفی ابن سینا
- 44 - مکاتب تصوف در عراق و خراسان
- 45 - فرقه های مکتب خراسان
- 46 - تعلیمات دینی فلسفه اسماعیلیه
- 47 - عقاید اخلاقی محمد غزالی
- 48 - اندیشه های متفاوت در باره عرفان و تصوف اسلامی
- 49 - عقل ، اندیشه ، فلسفه اخلاق
- 50 - پیدایی فلسفه علم
- 51 ... و غیره



1

http://4.bp.blogspot.com/_VF5pmUw86YI/TEntejBO3_I/AAAAAAAAAB6M/D4s-BDcqQy4/s1600/Half-Breed+Iranian.jpg